زندگی قدس
یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷ | ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۰ | سال سی و دوم | شماره ۸۹۱۷ | ۳ مارس ۲۰۱۹ | ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

گفت‌وگو با اسما خواجه‌زاده که داستان پناهندگی یک خانواده فلسطینی را ترجمه کرده است

تاریخِ چند نسل درد

۱۴

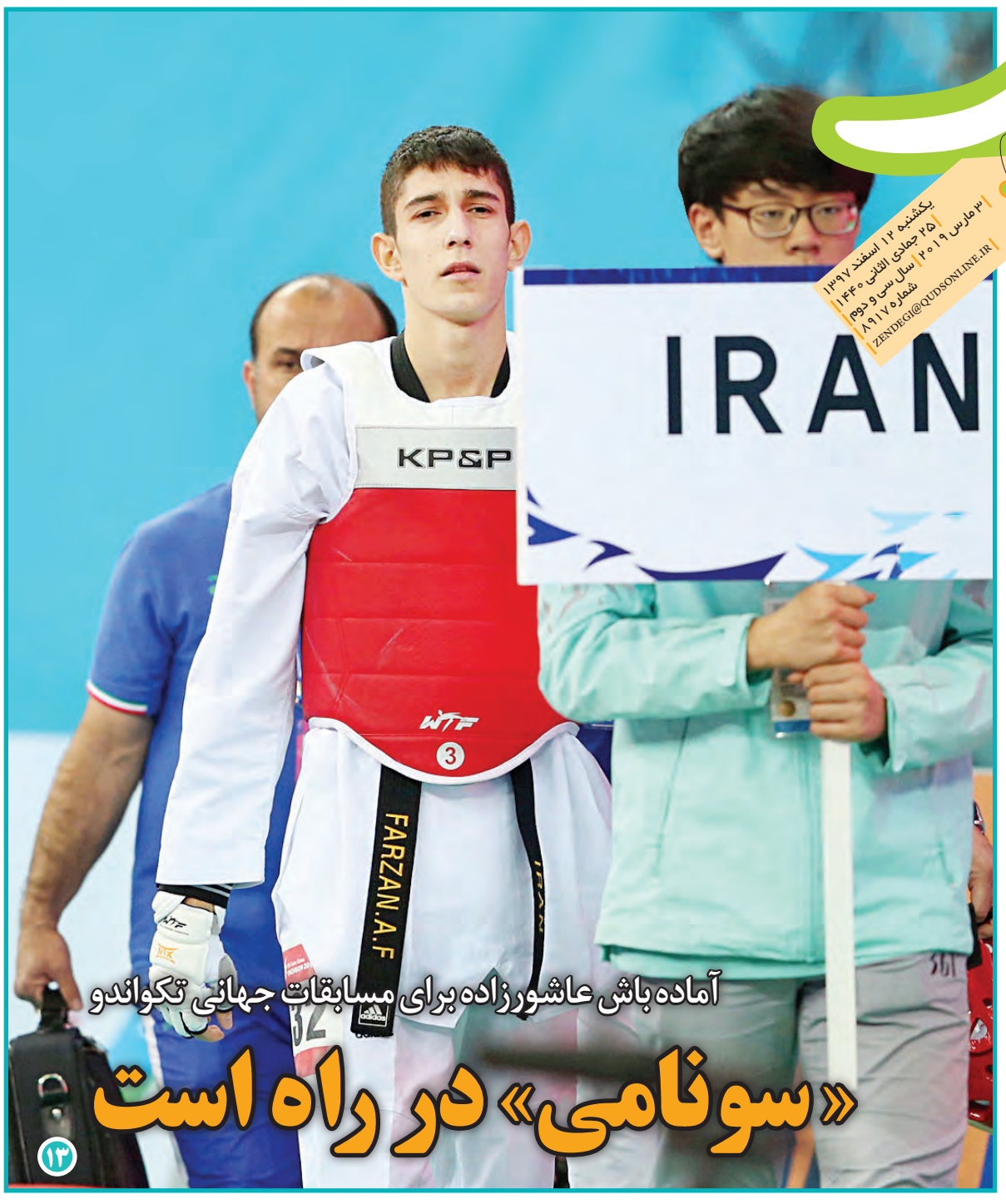

آماده باش عاشورزاده برای مسابقات جهانی تکواندو

«سونامی» در راه است

۱۳

۱۰

مردم

گفت وگو با زهرا میرزاپور که با یک ایده خلاقانه به درآمد رسیده است

عکس بده عروسک بگیر!

۱۱

اندیشه

رحیم‌پور ازغدی در تبیین «گام دوم انقلاب»: کار عظیمی انجام شد؛ کار عظیم‌تری در پیش است

نبرد بی‌پایان برای عدالت

چهارشنبه گذشته، جلسه بررسی و تحلیل بیانیه «گام دوم انقلاب»، با سخنرانی حسن رحیم‌پور ازغدی در دانشگاه علوم اسلامی رضوی برگزار شد. وی در این نشست، با بیان اینکه کار براندازی رژیم سیاسی پهلوی و نظام‌سازی، با وجود همه قدرت‌های ضد رشد در ۴۰ سال گذشته انجام شد، از جوانان حوزوی و دانشگاهی خواست تا خودشان را برای مرحله تمدن‌سازی اسلامی آماده کنند. صحبت‌های این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه از نظرتان می‌گذرد.مرحله دوم انقلاب، مرحله تمدن‌سازی و رفع نواقص نظام‌سازی است. پروژه دولت‌سازی و جامعه‌پردازی با استانداردهای بالای اسلامی باید به دست نسل جوان صورت بگیرد؛ باید به این نکات واقف باشیم که...

۱۶

ایستگاه

نگاهی به زمینه ها و شرایط شکل گیری نهضت تحریم تنباکو

وقتی که بیدار شدیم

۱۵

سیما و سینما

سید محمود رضوی پس از اهدای پنج سیمرغ به آستان امام هشتم: جای جوایز سینمایی در موزه آستان قدس خالی بود

سیمرغ‌ها به پابوس آمده‌اند

سید محمود رضوی، تهیه‌کننده فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون»، درباره انگیزه‌اش از اهدای جوایز سینمایی خود به موزه حرم مطهر رضوی، به خبرنگار قدس گفت: در موزه آستان قدس جای جوایز سینمایی خالی بود و با این کار می‌خواستم که مسیر اهدای جوایز و آثار سینمایی به موزه آستان قدس گشوده شود تا بقیه هنرمندان و سینماگران هم که علاقه‌مند به تقدیم جوایزشان هستند، این کار را بکنند.رضوی تأکید کرد: اهدای جوایز به موزه حرم، افتخاری برای من است چون دوسال پیش این موضوع را مطرح کردم و درخواست آن را دادم ولی شرایطش فراهم نشده بود تا اینکه اکنون محقق شد و در این مراسم، سیمرغ‌هایم را به موزه حرم رضوی اهدا کردم. سینماگران در موزه آستان قدس رضوی، جایی نداشتند و دوست داشتم که آغازگر این مسیر باشم تا بقیه هم به این مسیر بیایند. افتخار ماست که در گوشه‌ای از حرم، جوایزی متعلق به سینماگران باشد. وی درباره فقر آثار سینمایی در حوزه امام رضا(ع) گفت: روایت داستان‌های به روز حوزه امام رضا(ع) به دلیل محدودیت‌هایی که در اجرای کار در حرم وجود دارد، با سختی همراه است و دوستان فیلمساز از نزدیک شدن به آن پرهیز می‌کنند. ضمن اینکه نزدیک شدن به موضوعات خاصی همچون ...

مجازآباد

بهانه‌های بنی‌اسرائیلی

چندی پیش دیوارنگاره میدان ولیعصر تهران در فضای مجازی جنجالی شد و تعدادی از کاربران و فعالان مجازی و رسانه‌ای نسبت به طراحی آن اعتراض کردند. محمود رضوی با انتشار تصویری از دیوارنگاره جدید میدان ولیعصر که توسط خانه طراحان انقلاب اسلامی طراحی شده و حال و هوای عید دارد، با کنایه به بهانه‌های بنی اسرائیلی برخی از فعالان مجازی نسبت به دیوارنگاره‌های میدان ولیعصر در اینستاگرامش نوشت: «ببینیم این دفعه به چی گیر خواهند داد! احتمالاً فعالان محیط زیستی به خاطر ترویج استفاده از ماهی قرمز و ظلم به این حیوانات توییت بزنند»!

طعم شیرین مادری

صفحه مجازی ریحانه منتسب به دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای عکس‌نوشته‌ای از بیانات رهبر انقلاب درباره علم آموزی و تحصیل بانوان را با عنوان «مزه شیرین مادری؛ مامان بشی، شادتر میشی» منتشر کرد. در متن کامل این عکس‌نوشته آمده است: «رهبر انقلاب: تبلیغ نکنند که با حفظ حجاب، با حفظ عفت، با خانه‌داری و با تربیت فرزند، انسان نمی‌تواند کسب علم کند. ما امروز بحمدالله چقدر زنان دانشمند و عالم در رشته‌های مختلف در جامعه‌مان داریم: دانشجویان کوشا و با استعداد و با ارزش، فارغ‌التحصیلان سطح بالا، پزشکان ممتاز و تراز بالا!»

بی‌تدبیری مسئولان

چند روزی است که اخباری درباره افزایش ۲۰ درصدی حقوق دولتی‌ها توسط مجلس به گوش می‌رسد. مریم دهقان -خبرنگار- با انتقاد از این تصمیم مجلس در حساب کاربری توییتر خود نوشت: «افزایش ۲۰ درصدی حقوق دولتی‌ها توسط مجلس، نشانه بی‌تدبیری مسئولان نسبت به قشر کم‌درآمد است. کسی که یک میلیون و ۵۰۰ حقوق می‌گیرد، یعنی ۳۰۰هزار تومان افزایش و کسی که ۲۰میلیون یعنی ۴ میلیون افزایش. با این حساب پولدار، پولدارتر می‌شود و فقیر، فقیرتر».

لاس وگاس یا تهران؟!

روز گذشته فیلمی از سالن مد و لباس در یکی از خیابان‌های شمال تهران در فضای مجازی منتشر شد. لباس‌های عجیب و غریب و نامتعارف مدل‌های مرد و زن این فشن شو که به گفته کاربران فضای مجازی متعلق به یکی از آقازاده‌های معروف است، بلافاصله سوژه شبکه‌های مجازی شد. یکی از کاربران نوشته است: «اینجا شوی لباس در لاس وگاس نیست! همین لواسانِ خودمان است. به نظر شما لواسان هم جزو جمهوری اسلامی است یا نه؟ اونجا پناهگاهی درست کردند برای کثافتکاری‌ها، خرج کردن پول مالیات من و شما!

نگاهی به جنگ شهرها در دوران ۸ سال دفاع مقدس به بهانه سالروز آغازش

تولد توان موشکی

کمالی: وسط دعوای سرخابی‌ها بر سر حرکت دیروز فرهاد مجیدی و سرزنش بی‌پایان این بازیکن فوتبال توسط برخی کاربران، ماجرای پیامک‌های دستکاری شده و اول شدن برنده‌باش به جای نود در نظرسنجی صداوسیما، عده زیادی از آن‌هایی که دهه ۶۰ و موشکباران شهرها را درک کرده‌اند، نگذاشتند وسط این هیاهوی رسانه‌ای، یکی از قدرنادیده‌ترین و مخفی‌ترین اتفاقات هشت سال دفاع مقدس فراموش شود و با این نوشته‌ها به استقبالش رفتند: «هنوز صدای موشکی که به خونه همسایه کوچه پشتی‌مون خورد یادمه. وقتی جنازه عاطفه همکلاسیم رو از زیر آوار در می‌آوردند، من اونجا بودم و از نزدیک دیدمش. آن صحنه رو هنوز یادم نمیره»؛ «صدای آژیر قرمز و جیغ مادرم موقع شنیدن موشک هنوز توی گوشمه. یک‌وقت‌هایی کابوسش رو می‌بینم»؛ «از زمانی که صدام جنگ شهرها رو آغاز کرد تا روز آخری که دیگه گفتن خبری از بمب و موشک روی شهرها نیست، یک شب خواب راحت به چشمامون نیومد. همش می‌ترسیدیم که خواب بمونیم و یک موشک بیفته روی خونه‌مون و خلاص».

ما هم به همین بهانه و در سالروز آغاز جنگ شهرها توسط عراق نگاهی به این واقعه تاریخی کمتر شنیده شده از جنگ پرداختیم.

جبران ناتوانی در نبرد رودررو با موشکباران مردم بی‌دفاع با آغاز فصل زمستان و احتمال اجرای عملیات جمهوری اسلامی، که در منطقه جنوب در موقعیت مناسب فصلی انجام می‌گرفت، زمزمه‌های تازه‌ای مبنی بر احتمال گسترش حملات عراق به نفتکش‌ها و حمله به شهرها و اماکن غیرنظامی آغاز شد. عراق در آبان ۱۳۶۳ به طور رسمی اعلام کرد که اماکن غیرنظامی ایران را هدف حمله قرار خواهد داد. البته در تمام طول هشت سال دفاع مقدس، شهرهای مرزی کشور آماج حمله موشک‌های عراق قرار داشتند و روزانه بمباران و موشکباران می‌شدند، اما برد این موشک‌ها آن قدر نبود که به مرکز کشور برسد. این تهدید که بعدها تحقق یافت در عین حال که به منزله تشدید فشار به ایران و در نتیجه، گسترش دامنه جنگ بود، نشان دهنده ناکامی راهبرد عراق در مراحل پیشین نیز بود. در ماه های پایانی جنگ و به لطف حمایت‌های همه جانبه کشورهای اروپایی از صدام حسین و ارتشش، فناوری‌های پیشرفته‌ای در اختیار حزب بعث عراق قرار گرفت، حملات موشکی تا مرکز کشور گسترش یافت و اصفهان، تهران و قم هدف بیشترین موشک‌پرانی‌های صدام قرار گرفتند. با انفجار نخستین راکت هواپیماهای عراقی در تهران که کاملاً غیرقابل انتظار بود و نگرانی‌های بسیاری را به وجود آورد، خیلی از تحلیلگران، هدف عراق را از این اقدام، وادار ساختن ایران برای دست زدن به یک حمله زمینی زودرس ذکر کردند.

۴ مرحله جنگ نابرابر

جنگ‌شهرها برای مردم ایران مسئله جدید و نا آشنایی نبود. از همان روزهای ابتدایی جنگ، ارتش صدام هر زمان که اراده می‌کرد، بمب و موشک‌هایش را روانه شهرهای مرزی می‌کرد. در خرداد ۱۳۶۳ رژیم بعثی عراق با صدور اعلامیه‌ای به ساکنان شهرهای جنوبی و مرکزی ایران اخطار داد که این شهرها را مورد حمله هوایی قرار می‌دهد. تقریباً ۹ ماه پس از این اعلامیه‌ها و در ۱۲ اسفند، عراق رسماً نخستین مرحله از جنگ شهرها را آغاز کرد. جنگی که تا ۱۷فروردین۱۳۶۴ طول کشید.

در این مرحله که سازمان ملل فقط یک بار به عراق هشدار داد که حملات خودش را قطع کند، ۲۹ شهر و چندین روستای کشور ۱۱۸ بار مورد حملات موشکی، هوایی و توپخانه‌ای عراق قرار گرفتند. آمار شهدای این مرحله از جنگ شهرها ۱۲۲۷ نفر و آمار مجروحان ۴۶۸۲ نفر اعلام شد. دوره دوم جنگ شهرها ۵ خرداد ۱۳۶۴ آغاز شد و تا ۲۴ خرداد ادامه پیدا کرد. در این مرحله نیز درمجموع ۳۷ شهر و چندین روستا ۱۰۵ بار توسط موشک، هواپیما و توپخانه مورد حمله قرار گرفتند و طبق آمار رسمی، ۵۷۰ تن شهید و ۱۳۳۲ نفر مجروح شدند. سومین مرحله از جنگ شهرها ۲ روز پس از آغاز عملیات کربلای ۵ از تاریخ ۲۱ دی ۱۳۶۵ آغاز شد و به مدت ۴۲ روز تا تاریخ ۳ اسفند تداوم پیدا کرد.

در این مرحله از جنگ شهرها، ۶۶ شهر و بخش کشور هدف بمباران هوایی و حملات موشکی عراق قرار گرفتند. آمار شهدا و مجروحان این دوره از جنگ شهرها ۳۰۵۰ و ۱۱هزار و ۱۶۳ تن اعلام شده است. مرحله چهارم جنگ شهرها با اصابت نخستین موشک عراق به تهران در ۱۹ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد.

وجه تمایز مرحله چهارم جنگ شهرها با مراحل پیشین استفاده از موشک‌های دوربرد است که از این طریق توانست پایتخت ایران را مورد هدف قرار دهد. با شروع عملیات کربلای ۸ در ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ و در جریان عملیات کربلای ۱۰ در ۲۵ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶ و نیز همزمان با عملیات نصر ۴ و ۵ در تابستان این سال، جنگ شهرها به صورت مستمر از طریق عراق ادامه پیدا کرد.

موشک جواب موشک

قوانین بین‌المللی، حمله به مناطق مسکونی را در جنگ‌ها ممنوع کرده‌اند. دولت صدام مانند همه دولت‌های متجاوز، توجهی به قانون نکرد و با تهدید مردم غیرنظامی، ایران را تحت فشار قرار داد. ایران هم طبق همین قوانین بین‌المللی که حق پاسخ‌دادن به حملات عراق را داشت، برای نخستین‌بار، ۲۱ اسفند ۶۳ موشک زمین به زمین خود را روانه کرکوک کرد. دو روز بعد هم بغداد هدف این موشک‌ها قرار گرفت و بخشی از ساختمان مرکزی بانک رافدین منهدم شد. ورود موشک‌های زمین به زمین ایران به صحنه نبرد شهرها، تعجب همگان را برانگیخت، چرا که تا آن زمان کسی از وجود این سلاح در ایران آگاه نبود و همه فکر می‌کردند که ما توان تهیه موشک نداریم. عراق در ابتدا اصابت این موشک‌ها به بغداد را کارگذاری مواد منفجره و خرابکاری اعلام کرد، اما خیلی زود روشن شد آن‌ها سلاح‌های شلیک شده از پایگاه‌های موشکی ایران هستند. مردم با سردادن شعار «موشک، جواب موشک» از این اقدام حمایت کردند.

به یاد شهید حسن طهرانی‌مقدم

اما تهیه و تولید موشک هم در آن بحبوحه که حتی خرید سیم‌خاردار برای ایران امری ناممکن بود، روایت جالبی دارد که با نام شهید حسن طهرانی مقدم گره خورده است. یکی از مسئولان بلندپایه ایرانی در سفر به سوریه و دیدار با حافظ اسد موضوع موشک را مطرح می‌کند. اسد گفته بود موشک‌های ما تحت نظارت مستشاران شوروی است، اما اگر خودمان به موشک دست پیدا کنیم، می‌توانیم به ایرانی‌ها آموزش بدهیم. ایران موفق شد به واسطه لیبیایی‌ها ۱۰ فروند اسکاد بی‌تهیه کند. مهرماه ۶۳ هم تیمی از نیروهای سپاه پاسداران برای آموزش راهی سوریه شدند که فرمانده‌شان حسن طهرانی‌مقدم بود. او و نیروهایش ۲ماه در سوریه آموزش دیدند و برگشتند. همزمان با برگشت آن‌ها امام خمینی(ره) به عراق هشدار داد که اگر به جنگ شهرها ادامه بدهد، مقابله به مثل می‌کنیم. برای مقابله به مثل پالایشگاه کرکوک انتخاب شد. ایرانی‌ها نخستین موشک را از شمال اسلام‌آباد در استان کرمانشاه شلیک کردند.

خواندنی

ایرانی‌ها و سماور

بسیاری از ابزارها و وسایل که امروزه از آن‌ها استفاده می‌کنیم، دارای پیشینه و تاریخچه‌ای طولانی هستند. برخی از این وسایل، برای نخستین بار از کشورهای دیگر وارد ایران شده بودند و به تدریج به خوبی در ایران جا باز کردند. از جمله این وسایل سماور است:

«آشنایی ایرانیان با سماور در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه یعنی اواسط قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد. بدین ترتیب که از دربار فرانسه هدایایی برای شاه و صدراعظمش، امیرکبیر فرستادند که دو سماور یکی برای شاه و دیگری برای امیر جزو آن هدایا بود. سماور شاه نقره مطلا و سماور امیر که کوچک‌تر بوده، نقره منبت بود. این سماور با عرق دو آتشه، یعنی همان الکل گرم می‌شد. غیر از دو سماور مزبور در اوان سال ۱۲۶۶ قمری، ملک التجار روسیه، ویش قرتسوف نیز سماوری با یک دست ظرف چایخوری برای امیر ارمغان فرستاد. امیر همان سماور رسیده از روسیه را به یکی از صنعتگران زبردست اصفهان سپرد تا نظیرش را بسازد. استاد اصفهانی از عهده آن خوب برآمد».

عکس‌گرام

هدیه‌ای از جانب امام رضا(ع) که گم شد

مسعود زارعیان، مستندساز و دبیر جشنواره بهشت که روز گذشته اختتامیه‌اش برگزار شد، روایت جالبی از عکس حرم معروفی که روی پوستر این جشنواره نقش بسته بود، برای نخستین بار به اشتراک گذاشت و در اینستاگرامش پرده از راز این عکس برداشت و نوشت:

«پوستر جشنواره بهشت بر پایه عکسی است از مریم آل مؤمن که قصه عجیبی دارد. پسر بچه‌ای که در عکس حضور دارد اسمش غلامرضاست و اهل شهرکرد. مادرش سال‌ها به امام رضا(ع) توسل می کند و انتظار می کشد تا خداوند این فرزند را روزی‌اش می کند. مادر او را هدیه امام رضا(ع) می داند و اسمش را غلامرضا می‌گذارد تا همه عمر غلام امام رئوف باشد. غلامرضا پسر دوم فاطمه خانم ۸۱ ساله‌ای است که اکنون باید حدود ۵۱ سال داشته باشد. سال ۸۲ یک هفته پس از آخرین سفر به مشهد، غلامرضا به طرز عجیبی در محل کارش (سد کارون) مفقود می‌شود. مادر غلامرضا سال‌هاست که چشم به راه پسری است که ناشنواست. از گذشته سه قطعه عکس به سبک زیارتی آن روزها یادگار سه سفری است که در پابوسی امام، نصیب این مادر و فرزند شده است. عکس داخل پوستر، تصویر مشترک غلامرضا و فاطمه خانمی است که با این عکس مدت‌هاست چشم به راه اوست.

گفت وگو با زهرا میرزاپور که با یک ایده خلاقانه به درآمد رسیده است

عکس بده عروسک بگیر!

مردم/جواد شیخ الاسلامی| «زهرا میرزاپور» متولد هفتم اردیبهشت ۷۴ در زنجان است. او در دانشگاه کارشناسی مهندسی صنایع خوانده اما بیشتر از آنکه با این رشته دانشگاهی شناخته شود با فعالیت‌های هنری‌اش شناخته می‌شود. زهرا میرزاپور یک عروسک ساز جوان است. او با یک ایده جذاب، کارش را شروع کرده؛ شما برای او عکس می‌فرستید و او عروسکی شبیه به عکس برایتان می‌سازد! به لطف همین ایده جذاب و البته اجرای هنرمندانه، کسب و کار خانم میرزاپور خیلی گرفته است. خودش می‌گوید تا اردیبهشت سال بعد وقتش رزرو شده است و فرصتی برای قبول سفارش تازه ندارد. گفت‌وگو با او، گفت‌وگو با جوان موفقی است که با تکیه بر توانایی‌های شخصی و با کمک گرفتن از ایده‌ای خلاق، کسب و کاری موفق را رقم زده است.

◆ قصه عروسک‌هایی که می‌سازید، از کجا شروع شده است؟

من از بچگی عاشق عروسک بودم. یعنی از آن دخترهایی بودم که هرجایی عروسک ببینند حتماً باید بخرند و به همین خاطر یک اتاق پر از عروسک داشتم. نکته جالب اینکه وقتی کوچک بودم خودم، به کمک مادر، برای عروسک‌هایم لباس می‌دوختم.خانواده ما، یک خانواده پنج نفره است. مادر خیلی هنرمندی دارم. مادرم از کودکی کارهای بافتنی را به من یاد می‌داد. خودم هم از بچگی کلاس‌های طراحی و نقاشی می‌رفتم. البته خیلی حرفه‌ای نبود اما به هر حال تابستان‌ها را با کلاس نقاشی می‌گذراندم. تابلوی رنگ روغن می‌کشیدم و به همین خاطر با رنگ‌ها آشنا بودم. به نظرم خیلی مهم است که برای کارهای هنری ترکیب رنگ‌ها را بلد باشید.من نقاشی می‌کردم و حتی در چند مسابقه هم برنده شده بودم. از همان دوران علاقه به کارهای هنری داشتم؛ مثلاً تزئینات مدرسه همیشه با من بود. ولی تمام این علایق، چه نقاشی و چه عروسک را حدود ۶ سال پیش از دانشگاه کنار گذاشتم. مثلاً می‌خواستم بگویم بزرگ شده‌ام. حتی نقاشی هم نمی‌کردم و کلاً هنر را رها کرده بودم. تا اینکه سال آخر دانشگاه دوباره در من این جرقه زده شد و انجام کارهای هنری را شروع کردم.

◆ چرا نقاشی را کنار گذاشتید؟

درمورد نقاشی استادان نقاشی که داشتم زیاد خوب نبودند. در ایام راهنمایی حتی برایم معلم خصوصی نقاشی هم گرفتند که توی خانه خودمان آموزش می‌دادند. اما ایشان هم بعد از مدتی رفتند تهران و من هم دیگر ادامه ندادم. همیشه دوست داشتم چیزهایی که دوست دارم را نقاشی کنم اما معلم‌ها اجازه نمی‌دادند. یک مدتی هم سعی کردم در منزل خودم نقاشی را تمرین کنم و ادامه بدهم اما چون توی اتاقم نقاشی می‌کردم بوی رنگ و تینر اذیتم می‌کرد. همین موجب شد دیگر ادامه ندهم و دیگر هیچ وقت به نقاشی برنگردم. حتی بچه‌هایی که با هم کلاس نقاشی می‌رفتیم نمایشگاه گذاشتند اما من شرکت نکردم. دلیلش هم این بود که من علاقه نداشتم کارهایی که کشیده بودم را بفروشم. آن قدر به کارهای خودم دلبستگی داشتم که آن‌ها را حتی به فامیل‌ها هم نمی‌فروختم.

◆ اما اکنون عروسک‌هایتان را می‌فروشید.

بله. درمورد عروسک‌ها هم بعد از مدت‌ها توانستم خودم را راضی به فروششان کنم.

◆ با توجه به این علایق، چرا هنرستان نرفتید؟

آن زمان در زنجان نگاه‌ها به هنرستان رفتن، چندان خوب نبود. یعنی اگر درس کسی خوب بود باید ریاضی می‌خواند. من عاشق ادبیات هم بودم اما ریاضی را انتخاب کردم. حتی همین الآن هرشب باید شعر بخوانم بعد بخوابم. عاشق هوشنگ ابتهاج و فریدون مشیری بودم؛ الان بیشتر مولانا و سعدی و حافظ می‌خوانم. مدتی در زمان راهنمایی شعر هم می‌گفتم و دفتری داشتم که شعرها را در آن می‌نوشتم. اما نمی‌دانم آن وسط چه اتفاقی افتاد که همه دلخوشی‌ها و دلبستگی‌هایی که داشتم را یکی یکی کنار گذاشتم! اگرچه حالا همه آن‌ها برگشته‌اند؛ علاقه به عروسک و شعر و هنر.

◆ چرا رشته مهندسی صنایع را انتخاب کردید؟

از رشته ریاضی به این رشته رفتم. البته می‌خواستم در دانشگاه طراحی لباس بخوانم ولی چون در زنجان چنین درس و دانشکده‌ای وجود نداشت و من هم به خانواده وابسته بودم و نمی‌توانستم جای دیگری دانشگاه بروم، همان مهندسی صنایع را انتخاب کردم. از اطرافیان پرسیدم آسان‌ترین رشته ریاضی چیست؟ گفتند مهندسی صنایع. من هم مهندسی صنایع را خواندم تا آسان باشد و بتوانم در کنارش هنرم را ادامه بدهم.

◆ یعنی می‌دانستید که به عالم هنر برمی‌گردید؟

به صورت دقیق نه. مثلاً یک مدت می‌خواستم سمت طراحی بروم، مقداری هم پیش رفتم اما نشد. سه،چهار ترم از دانشگاه گذشته بود که به صورت نیمه حرفه‌ای کار عروسک سازی را شروع کردم. اصلاً هم به فروش و درآمدزایی از این راه فکر نمی‌کردم. ولی وقتی اطرافیان استقبال کردند ادامه دادم.نخستین نفری که از من عروسک خرید، معلم مدرسه خواهرم بود. بعد از آن یک صفحه در اینستاگرام زدم و عکس‌ها را آنجا گذاشتم. حتی اینجا هم به فکر فروش و درآمدزایی به این شکل نبودم؛ فقط دوست داشتم دیده شوم. ولی خب خدا را شکر به درآمدزایی هم رسید.

◆ نخستین تجربه‌های عروسک‌سازی را یادتان هست؟

بله، در دوران راهنمایی با پارچه‌ای که خاله‌ام هدیه داده بود، عروسک دوختم! بعد از آن تا ترم چهار دانشگاه هیچ عروسکی نساختم. جالب است بدانید من حتی کار با چرخ خیاطی را بلد نبودم. اوایل فقط با دست کوک می‌زدم و عروسک می‌ساختم اما بعد مادرم کار با چرخ را به من آموزش داد.

◆ خاله تان ناراحت نشد که هدیه‌اش را تکه پاره کردید؟

نه؛ کوچک بودم. یعنی اول راهنمایی بودم که از پارچه آن یک جوجه و خرگوش ساختم. ساخت عروسک بعدی افتاد به سال آخر دانشگاه. آن سال با نمدی که تازه به ایران آمده بود، برای خواهرم عروسک نمدی ساختم. ولی نمد، چون خیلی ابتدایی بود، من را راضی نمی‌کرد. ساختن عروسک با نمد جزو صنایع دستی کشور روسیه است. آن موقع در اینستاگرام صفحه‌های روسی را نگاه می‌کردم و سعی می‌کردم از روی آن‌ها عروسک بسازم. خیلی خراب کردم تا بتوانم عروسک بسازم. شما فکر کنید هزار تا الگو زدم تا آخر همانی شد که می‌خواستم.

◆ نخستین عروسک‌هایی که فروختید همان نمدی‌ها بودند؟

بله. اما نمد پارچه‌ای است که پرز دارد. من هم وقتی می‌دیدم قیافه عروسک‌ها پرز دارد، بدم می‌آمد. خیلی دنبال پارچه خوب گشتم؛ پارچه‌ای که رنگ بدن باشد و بتوانم برای عروسک استفاده کنم. اما هرچه می‌گشتم پیدا نمی‌کردم. تا اینکه برای زیارت به مشهد آمده بودم و آنجا توانستم نخستین پارچه‌ها را که دلخواهم بودند، تهیه کنم.

◆ پس به نوعی کارتان از مشهد کلید خورده است.

بله. یادم می‌آید وقتی عروسک‌های جدیدم را برای فروش گذاشتم خیلی زودتر از آن‌ها فروش رفتند. سال ۹۳ بود که نخستین عروسک را ۶۰ هزارتومان فروختم. آن زمان سود نداشت. پارچه و مواد ساخت عروسک خیلی گران بود. خانواده برای اینکه من روحیه‌ام را از دست ندهم هرچیزی که لازم داشتم را خودشان می‌خریدند تا پول مشتری برای من بماند.

◆ چرا عروسک‌های شما اینقدر کوچک‌اند!؟

من از همان بچگی عاشق چیزهای کوچولو بودم. مجسمه‌های کوچولو، عروسک‌های کوچولو و... حتی یک کلکسیون از این جور چیزها داشتم. اوایل که کارم را شروع کردم به درخواست مشتری‌ها، عروسک‌های بزرگ ۵۰ سانتیمتری هم می‌دوختم. ولی آن لذتی که باید را نمی‌بردم. حتی اگر مشتری از کارم راضی بود، چون خودم دوست نداشتم لذت نمی‌بردم. برای همین سعی کردم سایز عروسک‌ها را کوچک‌تر کنم. الآن بزرگ‌ترین سایز عروسک‌های من ۲۵ سانتیمتر است. هرچقدر هم مشتری اصرار کند ساخت عروسک بزرگ را قبول نمی‌کنم. نخستین کسی که در ایران تا این حد سایزهای کوچک کار کرده من هستم. برای همین از همان اول کسانی که مثل من چیزهای کوچک دوست داشتند از کارم خیلی استقبال کردند و تا الآن هم مشتری‌های خودم را دارم. هرکس عروسک کوچک بخواهد به من سفارش می‌دهد.

◆ یکی از کارهای جذاب شما ساختن عروسک از روی عکس‌هایی است که برایتان می‌فرستند. این ایده چطور به ذهنتان رسید؟

همان اوایل فعالیتم بود که یکی از مشتری‌هایم که دخترخانمی بود، خیلی اصرار داشت برای دوستش، عروسکی مشابه عکسش بدوزم. چون آن زمان این کار مرسوم نبود، ترسیدم شاید نتوانم انجام بدهم.

اما خیلی اصرار کرد و من هم قبول کردم. از آن کارم، به دلیل اینکه آن موقع چنین کاری انجام نشده بود، خیلی خیلی استقبال شد. از آن زمان تا همین حالا بیشتر سفارش‌هایی که می‌گیرم ساختن عروسک از روی عکس است. اگرچه خیلی سخت است و خرید پارچه‌ها و وسایل مورد نیاز برای شبیه شدن به آن عکس‌ها خیلی راحت نیست، اما مادرم هم به من کمک می‌کند. کارم خیلی لذتبخش است و آن را دوست دارم. بعدها آن دخترخانمی که با اصرار او عروسک‌های مشابه عکس را شروع کردم دیدم و از دیدنش خیلی خوشحال شدم؛ چون اگر اصرار او نبود شاید من به این جایگاه نمی‌رسیدم.

◆ فکر می‌کردید کارتان اینقدر بگیرد و از کل کشور سفارش داشته باشید؟

وقتی شروع کردم اصلاً قصد فروش و درآمدزایی نداشتم اما صفحه‌ام را که راه انداختم و مشتری‌ها خیلی استقبال کردند، صفحه‌ام را به سمت بازاریابی بردم. خدا را شکر در مهندسی صنایع چند واحد بازاریابی داشتیم که از استادمان نکات خوبی یاد گرفته بودم و همان‌ها برای پیشرفت کارم خیلی به من کمک کرد. مثلاً یادم هست از شرکتی گفته بودند که وقتی کارش نگرفت کلاً مسیرش را عوض کردند و با این تغییر مسیر موفق شدند. من هم وقتی در عروسک سازی با نمد آنچنان که باید موفق نشدم، کلاً مسیرم را عوض کردم. پیج قبلی را با اینکه فالورهای زیادی هم داشت بستم و با پیج جدید دوباره شروع به کار کردم. درواقع برای این عروسک‌ها از صفر شروع کردم. به مرور یاد گرفتم و تجربه کسب کردم. مثلاً جست‌وجو می‌کردم که چطوری در اینستاگرام خوب دیده بشوی. وقتی کار را با عروسک‌های جدید شروع کردم از آن خیلی استقبال شد. برای همین تبلیغات زیادی انجام ندادم. شاید در این مدت کلاً دو یا سه بار تبلیغات کرده‌ام. آن هم به درخواست خودشان عروسک را برای یک صفحه خوب که فالور زیادی داشتند فرستادم و آن‌ها هم لطف کردند و صفحه و کار من را تبلیغ کردند.

◆ نخستین خریدی که با درآمدتان داشتید یادتان هست!؟

من عاشق لباسم. بیشتر پولم را به خرید لباس می‌دادم. البته نخستین چیزی که برای خودم خریدم ساعت بود. ولی خب بعدش درآمدم خیلی بیشتر شد و توانستم پس انداز زیادی داشته باشم و چیزهای بیشتری بخرم.

◆ تا حالا چند تا عروسک ساختید؟

دقیق نمی‌دانم. شاید تا حالا ۶۰۰ تا عروسک مشابه عکس ساخته باشم.

◆ حتماً واکنش‌های جالبی هم در این مدت از سمت مشتری‌ها دیده‌اید.

خیلی. عروسک برای دخترها یک چیز خیلی فانتزی و دوست داشتنی است، برای همین، همه، حتی اگر خیلی سنشان بالا برود، آن را دوست دارند. مثلاً یکبار وقتی مادربزرگ عروسک نوه‌اش را دیده بود، آمد و برای خودش سفارش عروسک داد! یا گاهی مشتری‌های من سه نسل از خانواده را تشکیل می‌دهند؛ اینطور که یک مادر اول برای خودش عروسک سفارش داده، بعد از یک مدت آمده و برای عروسش سفارش داده و بعد از مدتی هم عروس و پسرش آمده‌اند برای بچه‌هایشان عروسک سفارش داده‌اند.سفارش مشتری‌های من هر کدام‌شان یک جور جذاب‌اند. مثلاً عروسک‌های مدل سربازی از این مدل‌اند. حتی می‌توانم بگویم عروسک‌های سرباز را برای نخستین بار من در ایران ساخته‌ام. وقتی عکس عروسک سرباز را که به سفارش یکی از دوستان همشهری ساختم ، در صفحه‌ام گذاشتم، خیلی از آن استقبال شد. هنوز هم حداقل هر ماه پنج،۶ تا سفارش عروسک سرباز، با لباس‌ها و آرم‌های مختلف، دارم.

◆ بعضی‌ها می‌گویند برای موفقیت حتماً باید بودجه زیاد و وسایل مجهز و زیادی داشته باشید. برای شما هم همینطور بود؟

شاید باورتان نشود اما چرخ خیاطی که با آن کار می‌کنم، جهیزیه مادرم است و خیلی قدیمی است. من عمده کارهایم را، حتی بعد از اینکه چرخ خیاطی جدید خریدم، با همان چرخ خیاطی قدیمی انجام می‌دهم. بعضی‌ها می‌گویند تو خیلی پول داشتی که این کار را انجام دادی اما زمانی که من کار را شروع کردم زیر ۵۰ هزار تومان پول داشتم.

◆ کلاس خیاطی هم رفتید؟

نه. اوایل به خاطر اینکه من هیچ کاری با چرخ خیاطی بلد نبودم، لباس عروسک‌ها را مادرم می‌دوخت اما حالا مادرم می‌گوید تو روی دست من زده‌ای! البته در ابتدای کار خیلی سختی کشیدم و حتی چرخ خیاطی چندبار دستم را دوخت و زخمی شدم. اما الآن کاملا مسلط شده‌ام.

◆ این نگاه خیلی مهم است که پیشرفت لزوماً به پول و امکانات بستگی ندارد.

من و برادرم، با اینکه پدرم مدیرکل یکی از اداره‌های زنجان است، هیچ وقت نخواسته‌ایم که ایشان برای ما کار جور کند. دوست داشتیم توانایی خودمان را افزایش بدهیم. با اینکه فامیل‌های ما اکثراً کار اداری دارند اما من و برادرم به سمت یادگیری یک حرفه رفتیم.بعضی‌ها وقتی وضعیت الآن من را می‌بینند می‌گویند ما هم برویم عروسک ساز بشویم. اما هم هنرش را ندارند و هم از سختی‌هایی که من کشیدم خبر ندارند. به نظر من خیلی مهم است کاری را شروع کنی که استعداد و توانایی آن را داشته باشی. اینکه فلانی اینقدر پول در می‌آورد پس من هم بروم همان کار را انجام بدهم درست نیست. خیلی با من حرف می‌زنند و دوست دارند مثل من کارشان بگیرد و موفق شوند. اما بیشترشان استعداد هنری ندارند و می‌خواهند بدون پشتوانه پا در این مسیر بگذارند. حرف من این است که حداقل بروند و آموزش ببینند.

حرف من با مادران و پدران این است که خواهش می‌کنم این همه روی درس و دانشگاه زوم نکنید. ببینید واقعاً فرزندتان چه استعدادی دارد و سعی کنید همان را پرورش بدهید. اگر نوجوان‌ها و جوان‌ها روی استعدادشان سرمایه گذاری کنند به شما قول می‌دهم که قطعاً در نهایت به درآمد می‌رسند.

◆ برنامه ندارید کارگاه بزنید؟

من الآن، جدا از زمان تفریح و باشگاه، می‌توانم یکی دو تا عروسک بسازم. اما استقبال و سفارش خیلی خیلی زیاد است و من همیشه تا دو، سه ماه جلوتر تمام وقتم رزرو شده است. مثلاً همین الآن تا اواسط اردیبهشت سال بعد زمانم رزرو شده است.

برای همین خیلی دوست دارم کارم را گسترش بدهم و افراد بیشتری را برای همکاری در کنارم داشته باشم. اما چون حساس هستم و روی جزئیات دقت می‌کنم، کمتر کسی را پیدا می‌کنم که با استانداردهای من هماهنگ باشد. حدود دو ماه است که دختری به من کمک می‌کند و کارهایم سرعت بیشتری گرفته است. خودم هم دوست دارم با اضافه کردن همکاران بیشتر بتوانم هم کارآفرینی داشته باشم و هم کارگاه را گسترش بدهم.

◆ تا حالا به صادرات به کشورهای دیگر هم فکر کردید؟

بله. اما فعلاً زمانم خیلی کم است و می‌خواهم پاسخگوی سفارش‌های فعلی باشم. یکبار که در نمایشگاهی فروشِ حضوری داشتم حس خیلی خوبی گرفتم. چون از نزدیک با واکنش و حس کسانی که عروسک‌ها را می‌خریدند آشنا می‌شدم و واقعاً جذاب بود. خارج از کشور هم نمایشگاه‌های زیادی هست که می‌توانم در آن‌ها شرکت کنم. منتها رفت و آمد آن کمی سخت است، اما اگر شرایطش فراهم شود خیلی دوست دارم عروسک‌ها را به نمایشگاه‌های خارج از کشور هم ببرم.

حاشیه

عروسک‌های محلی؛ گنجینه‌های فراموش شده

عروسک‌های بومی ایران زمین، روایت‌های کودکانه را در سینه خود حبس کرده و در هزاره‌های تاریخ رو به فراموشی هستند.

در سال‌های دور عروسک‌های دست‌ساز بسیار مرسوم بود و در اغلب خانه‌ها در دست کودکان به چشم می‌خورد اما امروزه شکل و نوع اسباب بازی‌ها نیز به فراخور زندگی امروزی دستخوش تغییراتی شده است و هر روز اسباب بازی‌های جدیدی وارد کشور می‌شود که با ورودشان به خانه‌های مردم موجب می‌شوند ارزش‌های گذشته رنگ باخته و ارزش‌های غیربومی جایگزین آن شود.نکته قابل توجه در این رابطه که از اهمیت خاصی برخوردار است، فراموشی آداب و رسوم و فرهنگ بومی مناطق مختلف کشور در پی منسوخ شدن عروسک‌ها و نمادهای محلی این مناطق است.ایران از قرن‌ها پیش از عروسک‌هایی جان مایه دارتر از عروسک‌های غربی برخوردار بوده است. عروسک‌هایی که امروزه روایت‌های کودکانه را در سینه خود حبس کرده و در هزاره‌های تاریخ رو به فراموشی هستند.ایران در زمره کشورهایی است که سابقه طولانی و غنی در زمینه افسانه‌ها، ضرب المثل‌ها، متل‌ها و قصه‌ها دارد و ضروری است تا با حفظ نمادهایی همچون عروسک‌های محلی که حامل و پیام رسان این افسانه‌ها هستند در حفظ و پاسداشت فرهنگ بومی و ملی خود گام‌هایی بیشتری برداشته و کودکان و نوجوانان را با این گنجینه‌های ارزشمند بیش از پیش آشنا کنند.مبارک، نخودی، لعبتک، پوتک، مالوکان، وغ وغ ساهاب، قارقارک، طبلک، سنگ صبور، آهو و بره، جیج وبجی و بازبازک از جمله عروسک‌هایی هستند که در ورای خود افسانه و حکایتی طول و دراز برای مخاطبان به تصویر کشیده و اندیشه‌ای را در ذهن مخاطب خود می‌پرورانند که متأسفانه امروزه بیشتر این عروسک‌ها نقش گذشته خود را از دست داده و غبار فراموشی بر آن‌ها نشسته است.

«بازبازک» عروسک کهن ایرانی

«بازبازک» از نخستین عروسک‌های ایرانی، متعلق به منطقه بختیاری است و تنها عروسکی است که دست‌هایش تکان می‌خورد، در فرهنگ بختیاری قدیم، این عروسک به همراه جهیزیه دختران به خانه عروس فرستاده می‌شده است. امروز ساخت این عروسک منحصر به تاج ماه حیدریان گل سفیدی است که در منطقه گل سفید مشایخ شهرستان کیار سکونت دارد و ساخت این عروسک بومی را همچنان ادامه می‌دهد. عروس «بازبازک» در شهریور سال ۱۳۹۴ به شماره ۱۰۹۵ به عنوان یکی از آثار معنوی کشور در میراث ملی به ثبت رسیده است.

«مبارک» عروسک اعتراض

مبارک یکی از شخصیت‌های نمایش‌های عامیانه است که همواره با نام‌هایی چون «مبارک» و «یاقوت» میان مردم شهرت دارد. او با صراحت، طنز و شیطنتی ظریف، سال‌های سال محور اصلی تصادمات خنده‌آور در خیمه شب بازی بوده است. او دارای شخصیتی شوخ طبع و جسور بوده و مسائل سیاسی و اجتماعی را با گفتاری طنزآمیز و جمله‌هایی نیش دار بیان می‌کرده است. شخصیت دوست داشتنی او موجب رونق خیمه شب بازی شده است.در خیمه شب بازی مردی به نام مرشد کنار خیمه می‌نشست و با تنبک، موسیقی ضربی می‌نواخت. مرشد گاهی هم آوازهای محلی می‌خواند یا این وظیفه را به بچه مرشد می‌سپرد. گفته‌های عروسک‌ها بخصوص مبارک نامشخص و خنده دار بود، زیرا از صفیر یا سوتک‌هایی که در دهان عروسک گردان‌ها بود تولید می‌شد. مرشد ضمن گفت‌وگو با مبارک، قبل از اینکه جمله خود را بیان کند، با لحنی استفهامی جمله مبارک را تکرار می‌کرد تا تماشاگران معنی آن‌ها را بفهمند. در بیشتر مواقع مبارک مرشد را بابا می‌خواند.

«بی» سنگ صبور عروس‌های دزفولی

عروسک «بی» را در جهیزیه عروس و داماد دزفولی قرار می‌دادند. این عروسک یک نوع عروسک آیینی است و با یک بند آن را آویزان می‌کردند و همراه با داماد و چند وسیله دست ساز دیگر، آن‌ها را به عنوان زینتی اتاق عروس و داماد قرار می‌دادند. این عروسک به شکل سفارشی ساخته می‌شده است. «بی» در لهجه دزفولی به معنی «عروس» است و این عروسک یک لباس عروس هم پوشیده؛ دلیل قرار دادن عروسک در جهیزیه عروس این بوده که آن زمان به عروسک «سنگ صبیر» یا «سنگ صبور» هم می‌گفتند.

«چولی‌قزک»؛ عروسک طلب باران

در گذشته‌های نه چندان دور برای دفع خشکسالی مراسمی تحت عنوان کلی «طلب باران» یا «باران خواهی» درروستاهای خراسان اجرا می‌شده است. «چولی قَزَک» عروسکی است با بدنه‌ای چوبی که بر آن لباس می‌پوشانند تا به صورت آدمکی پارچه‌ای،درآید و یا یک کت را روی چوب می‌انداختند به عنوان «چولی قزک». و جالب آن که اغلب زنان آن را می‌ساختند.نحوه اجرای این مراسم به این صورت بود که در سال‌های خشکسالی در اواخر فصل زمستان و اوایل فصل بهار، بچه‌ها عروسک «چولی قزک» را در کوچه‌های شهر یا روستاها می گرداندند و جلو هر خانه‌ای، می‌ایستادند و شعرهایی در طلب باران می‌خواندند. صاحب خانه به کودکان معمولاً مقداری شیرینی و آجیل می‌داد و روی چولی قزک آب می‌پاشید.کودکان شیرینی ونقل جمع آوری شده را بین خود تقسیم می‌کردند وسپس به مظهر قنات می‌رفتند و برای ماهی‌های داخل قنات نان خرد می‌کردند تا ماهی‌ها نیز برای طلب باران دعا کنند.

«چمچه‌گلین» عروسک طلب باران

«چمچه‌گلین» هم از یک ملاقه چوبی و مقداری پارچه ساخته شده و در سال‌های گذشته از «چمچه‌گلین» با عنوان عروسک طلب باران هم یاد می‌شده است. مردم این عروسک را درست می‌کردند و در کنار آن با پختن آش دوغ و توزیع آن در سراسر روستا و منطقه از آسمان طلب باران می‌کردند.عروسک «چمچه‌گلین» از عروسک‌های ارزشمند و بومی چهارمحال و بختیاری است.

رحیم‌پور ازغدی در تبیین «گام دوم انقلاب»:
کار عظیمی انجام شد؛ کار عظیم‌تری در پیش است

نبرد بی‌پایان برای عدالت

اندیشه/ مسعود غلامی | چهارشنبه گذشته، جلسه بررسی و تحلیل بیانیه «گام دوم انقلاب»، با سخنرانی حسن رحیم‌پور ازغدی در دانشگاه علوم اسلامی رضوی برگزار شد. وی در این نشست، با بیان اینکه کار براندازی رژیم سیاسی پهلوی و نظام‌سازی، با وجود همه قدرت‌های ضد رشد در ۴۰ سال گذشته انجام شد، از جوانان حوزوی و دانشگاهی خواست تا خودشان را برای مرحله تمدن‌سازی اسلامی آماده کنند. صحبت‌های این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه از نظرتان می‌گذرد.

گام دوم انقلاب، مرحله فکرهای اساسی است

مرحله دوم انقلاب، مرحله تمدن‌سازی و رفع نواقص نظام‌سازی است. پروژه دولت‌سازی و جامعه‌پردازی با استانداردهای بالای اسلامی باید به دست نسل جوان صورت بگیرد؛ باید به این نکات واقف باشیم که آنچه شد کار عظیمی بود و آنچه باید بشود، کار عظیم‌تری است. در بیانیه آمده است که ما بدون نسخه شروع کردیم و هیچ تجربه زیسته‌ای پیش روی ما نبود و در زمانی که شرق و غرب بر این موضوع اجماع داشتند که بازگشت به دین و حکومت دینی نه معنا و نه امکان دارد، ما توانستیم معجزه بزرگ انقلاب اسلامی را رقم بزنیم. مسئله اصلی و روح بیانیه این است که ببینیم حساسیت‌ها، اولویت‌ها و مسئولیت‌هایمان در ۴۰ سال دوم انقلاب چیست؟ مرحله دوم و دهه پنجم انقلاب، مرحله فکرهای اساسی است؛ ما در دهه‌های گذشته، در مواردی مجبور بودیم دفاعی عمل کنیم تا اصل موجودیت انقلاب را از تهدیدها حفظ کنیم؛ حال که این موجودیت تثبیت شده است باید مراقب ماهیت انقلاب باشیم. بتن‌ریزی پایه‌های اصلی تمدن‌سازی جهانی در ۴۰ سال گذشته انجام گرفت؛ حال بنای اصلی این تمدن‌سازی که قرن‌ها مسلمین منتظر آن بودند، باید به دست نسل جوان صورت بگیرد.

نبرد برای عدالت؛ یک نبرد بی‌پایان

بخشی از این بیانیه توجه به مدیریت، عقلگرایی و عملگرایی در آینده است؛ حضرت آقا می‌فرمایند: از این به بعد شمایید و این انقلاب؛ هزینه سنگینی برای آن پرداخت شد تا به اینجا رسید؛ رفع نواقص ۴۰ سال گذشته و کسب کمالات اضافی جزو مأموریت جوانان است. فراز دومی که این بیانیه به آن اشاره دارد، بحث عدالت است. ما تا پیش از ظهور، شاهد عدالت مطلق نخواهیم بود؛ عدالت مطلق با ظهور وارث انبیا اتفاق خواهد افتاد؛ اما این موضوع که به عدالت مطلق نمی‌رسیم، به ما اجازه کوتاهی و تقصیر درباره این موضوع را نمی‌دهد. نبرد عدالت، یک نبرد بی‌پایان است. عدالت نسبی، میدان مسابقه‌ای است بین همه دولت‌های خیرخواه و یا مدعی خیرخواهی. عدالت، کلمه مقدس همه اعصار بوده است. عدالت در طول تاریخ هم انگیزه خدمت‌رسانی و هم بهانه خطاهای بسیاری بوده است. جمهوری اسلامی با تمام سختی‌ها، تهدیدها، تحریم‌ها، ترورها و فشارها، توانسته جزو موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در برقراری عدالت باشد و کارهای بزرگی را در این زمینه انجام بدهد؛ ما چون توقع‌مان بالاست، عدالت علی و مهدی موعود را در نظر می‌آوریم و این موضوع موجب می‌شود تا کارهایی که انجام گرفته شده را به درستی نبینیم. تحولات بسیار بزرگی در جابه‌جایی ثروت در ایران پس از انقلاب صورت گرفت؛ ما شاهد روند زاغه‌زدایی، تبدیل حلبی‌آبادها به مسکن، بازسازی شهرهای جنگ‌زده، نهضت عظیم خانه‌سازی، جنبش آبادسازی شهرها و روستاها و تلاش برای تعادل شمال شهرها با جنوب شهرها بوده‌ایم؛ همچنین باید گفت که یکی از بزرگ‌ترین جابه‌جایی‌های طبقاتی در تاریخ ایران، در این ۴۰ سال اتفاق افتاده که سبب شده است تا فقیران زیادی مرفه شوند. گام‌های بلندی در مسیر عدالت‌خواهی در جمهوری اسلامی برداشته شده است. خدمت به محرومان در منطق انقلاب اسلامی، منت بر آنان نیست؛ ادای رسالت در محضر آن‌هاست؛ یعنی وظیفه حاکمیت، خدمت به فقراست. یک واقعیت طبیعی که در جهان وجود دارد و باید آن را هم در نظر گرفت، این است که فقر به علت افزایش جمعیت در حال گسترش است؛ به غیر از فقرهای طبیعی، فقرهای تصنعی هم وجود دارد که ناشی از توطئه دشمنان است و به فقر دامن می‌زند و انقلاب باید در این دو جبهه، همزمان مبارزه کند.

فساد، زلزله در مشروعیت نظام است

فراز سوم، بحث فساد است. زلزله مهم در مشروعیت همه نظام‌ها، فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی حاکمیت یا کسانی است که در حاکمیت هستند؛ بین فساد حاکمیت و فساد حاکمان تفاوت وجود دارد. مسئله فساد و ایجاد زلزله در مشروعیت، برای جمهوری اسلامی بسیار جدی‌تر از سایر نقاط جهان است؛ مشروعیتی که جمهوری اسلامی به آن عقیده و تکیه دارد، فراتر از مشروعیت‌ها و مقبولیت‌های اجتماعی جهان است. در جمهوری اسلامی، صفات حاکمان و صفات حاکمیت حتی اگر مردم از آنان راضی باشند، در این مسئله تأثیر دارد. در منطق شیعه، برای حاکمیت و امامت شرط عصمت قائل هستند و در صورت نبود امام معصوم، شرط عدالت را برای جانشینان امام در نظر می‌گیرند. رهبری در این بیانیه می‌فرمایند که در دهه ۶۰، مسئولان در ساده‌زیستی و زهد مسابقه می‌گذاشتند ولی اکنون متفاوت شده است؛ اکنون مسئولانی داریم که خودشان می‌گویند هزاران میلیارد ثروت دارند؛ این‌ها در گذشته ننگ بود و کسی جرئت نمی‌کرد که این حرف‌ها را بزند؛ البته این موضوع صفت حاکمیت نشده است اما صفت بعضی از حاکمان شده است که باید بشدت مراقب بود. صدور انقلاب، دفاع از مستضعفان، نابودی استکبار جهانی، اجرای عدالت اسلامی و ساده‌زیستی مسئولان، حرف‌های امام و جزو شعارهای انقلاب است.

خطر انحطاط وجود دارد!

بخش دیگری از این بیانیه، تذکر و اخطار در مورد وسوسه پول، مقام و ریاست است؛ که حتی مسئولانی را در علوی‌ترین حکومت تاریخ فاسد کرده است؛ متأسفانه ما هم مدیرانی داریم که سبک زندگی‌شان را عوض کرده‌اند؛ اما غالب مدیران کشور سالم‌اند. طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه مقامات در این حکومت است. در مقابل طهارت اقتصادی، نجاست اقتصادی قرار دارد؛ نجاست اقتصادی اگر کوچک‌تر از دیناری هم باشد، همه چیز را نجس می‌کند. هنگامی که فردی بیت‌المال و حقوق مستضعفان را بالا می‌کشد، حتی اگر مبلغ کمی هم باشد، منطقاً این فرد آماده است تا مبلغ بیشتری هم بردارد؛ چون خط قرمز، اصل خیانت است. مقامات باید طوری باشند که اگر دستشان به لقمه حلال مشکوکی رسید، آن را برندارند؛ چه رسد به لقمه حرام. مقامات اگر به نظرشان رسید که قانون در جاهایی ساکت است، باید آن را استنطاق کنند و از سکوت آن بهره‌برداری نکنند. مسئولان اگر نمی‌توانند زاهد و محتاط باشند باید حداقل اهل پرهیز باشند و با شیطان حرص درآویزند.

این بیانیه می‌گوید که ما در ۴۰ سال دوم، خطرهای زیادی را در پیش داریم؛ این نظام ممکن است که دیگر سقوط نکند ولی خطر انحطاط وجود دارد؛ این خطر در آینده وجود دارد که اگر اشرافیت در بین مسئولان زیاد بشود در جامعه نفرت پنهان و در بین مسئولان نخوت آشکار ایجاد کند و صفت درندگی و استکبار را در مدیر اشرافی تقویت کند و درستکاری و پاکیزگی در استفاده از اموال عمومی را به خطر اندازد. یکی از دلایل اصلی انحراف حکومت صدر اسلام، مقاصد مالی بود.

نکته بعدی بیانیه، حفظ روح جهادی در نسل جوان است. فرهنگ جهادی در سال‌های اولیه موجب شد تا گرسنگان بسیاری سیر و آوارگان بسیاری دارای سرپناه بشوند؛ فرهنگ جهادی در گذشته یک مبارزه بی‌پایان تلقی می‌شد و اکنون باید این راه در نسل جوان ادامه پیدا کند. در اردوهای جهادی هر ساله ده‌ها هزار جوان دانشجو و طلبه شرکت می‌کنند؛ ما باید این روح را حفظ کرده و گسترش بدهیم.

باید تلاش شود تا شیب جامعه به سمت بهشت باشد

نکته پنجم، مسئله معنویت و اخلاق است. حکومت‌ها نمی‌توانند اخلاق بسازند؛ اما باید اولاً خودشان تابع اخلاق باشند؛ و ثانیاً جهت نهادهای اجتماعی را به سوی زیست اخلاقی سامان بدهند؛ باید با ضداخلاق مبارزه شود؛ نباید بگذاریم جهنمی‌ها مردم را به زور به جهنم ببرند. حکومت دینی وظیفه دارد جلوی جهنمی شدن نهادهای اجتماعی را بگیرد؛ مدام باید تلاش شود تا شیب جامعه به سمت بهشت باشد. سیستم باید طوری باشد که اگر کسی خواست از گناه دور بماند، بتواند؛ باید با ناپاکی‌های سازماندهی‌شده در داخل و خارج درافتاد. حساسیت‌ها در خصوص مراقبت از سلامت اخلاقی عرصه عمومی چه در خیابان، چه در فضای مجازی و رسانه و... همه باید در جهت دفاع از آگاهی باشد. باید با آگاهی کاذب یا به تعبیری آگاهی بزک‌شده که نشر دروغ، فساد، خیانت و تهمت است، مبارزه کنیم؛ نباید بگذاریم فساد، علنی، رسمی و نهادینه شود. پروژه‌های ضدمعنویت فرهنگ غرب دارد سال به سال بیشتر، پیچیده‌تر، غیرقابل کنترل‌تر و سیاسی‌تر می‌شود که باید با آن‌ها مقابله کرد؛ هیچ وقت ابزار فساد مانند امروز به این راحتی در دسترس نبوده؛ اما با وجود همه این‌ها، ما در همین نسل جدید هم افراد پاک، شریف و متدین زیادی داریم؛ اکنون هزاران هزار استاد و دانشجو داریم که برای اعتکاف صف می‌بندند. در زلزله‌ها و سیل‌ها و مشکلات اجتماعی، بخش زیادی از مردم متدین برای خدمت‌رسانی مسابقه می‌گذارند؛ بحث اردوهای جهادی، پیاده‌روی اربعین حسینی و... همه این‌ها نشان‌دهنده این موضوع است که با تمام هجمه‌های فرهنگی دشمن هنوز هم معنویت در بین مردم جایگاه بالایی دارد. ما منکر ضعف‌های اخلاقی و فقر معنویت در جامعه خودمان نیستیم؛ اما این ادعا که این جامعه موجب سقوط اخلاقی شده و ارزش‌های مادی به نحوی مطلق و بی‌معنا بر این جامعه حاکم شده را انکار می‌کنیم؛ اینکه مردم پس از انقلاب بی‌دین‌تر و فاسدتر از پیش از انقلاب شده‌اند، یک دروغ است تا مردم تلاش برای معنوی‌تر شدن را کنار بگذارند. ما اکنون به یک جهاد بزرگ و جنبی برای پالایش اخلاقی، اصلاح سبک زندگی و تعمیق و توسعه معنویت احتیاج داریم تا بتوانیم ایده‌ها و الگوهای معنوی، اخلاقی و اسلامی را از ساحت زبان و ذهن به ساحت عمل و عین بیاوریم. جهاد اخلاقی و معنوی برای همیشه یک نیاز اصلی خواهد بود و بدون آن، همه پیشرفت‌های علمی، اقتصادی، صنعتی، مادی و سیاسی بی‌ارزش شده بلکه مضر نیز خواهد بود.

یادداشت شفاهی

بخشی از گفتار حجت‌الاسلام دکتر محسن الویری در همایش ملی تمدن نوین اسلامی

اجرای بیانیه «گام دوم انقلاب» تابع فهم و ارادت جامعه است

بیانیه‌ای که از سوی رهبر معظم انقلاب صادر شده است، بیانیه منشور تمدنی نیست اما دارای دلالت‌های تمدنی است. در این بیانیه، دو جا رهبر معظم انقلاب تعبیر تمدن نوین را به کار برده‌اند؛ اما این بیانیه تا چه اندازه سمت و سوی تمدنی دارد؟

کلان‌نگری یک شاخص جدی در امر تمدنی است. همه‌جانبه‌گری، آینده‌نگری، پویایی‌بخشی، امیدآفرینی، اعتماد به نفس، خودآگاهی نسبت به موقعیتمان، تن دادن به واقعیت و دیدگاه‌ها، گستره مناسبات انسانی. بر اساس این شاخص‌ها اگر مروری بر این بیانیه داشته باشیم، در یک نگاه بیرونی و درونی، این بیانیه را می‌توان یک نگاه تمدنی دانست.

در نگاه بیرونی، نفس این اقدام، تمدنی است که در جایگاه راهبری انقلاب در ۴۰ سال است و پس از آن بر اساس تحلیلی که از گذشته ارائه می‌دهد و نگاهی هم به آینده دارد. در نگاه درونی، همان قسمتی که ناظر به گذشته و آینده است، دارای ویژگی‌هایی بوده که می‌توان عیار آن بیانیه را عیار تمدنی دانست. عیار تمدنی بیانیه، مستند این ملاحظات هشت‌گانه است: «درک و تبیین پیام انقلاب»، «شناخت دستاوردهای انقلاب»، «تغییر سلطه استبداد به حکومت مردمی»، «وارد کردن موتور ارتقای ملی به مدیریت کشور»، «بشری دیدن شعارهای انقلاب از خاستگاه دین نه در عرض دین»، «نقدپذیری و تحجرگریزی»، «پویایی انقلاب در عین نظام‌سازی» و «امیدبخشی».

از دیگر دلالت‌های بیانیه «توجه بین مرزهای من و دیگری»، «مسئله‌محور حرکت کردن»، «ایرانیّت و اسلامیّت»، «ما و غرب» و «توجه دادن به پیشران‌ها» است.

این‌گونه بیانیه‌ها به لحاظ حقوقی و قانونی در کشور ما چه جایگاهی دارند؟ این‌ها سند بالادستی به مفهوم قانون اساسی نیستند؛ سیاست کلی فرایند خاصی دارد که باید در مجمع تشخیص مصلحت تصویب شود؛ اما جنس این پیام، ارشادی است؛ بنابراین اجرای آن تابع فهم و ارادت جامعه است.

بیانیه «گام دوم انقلاب» مقام معظم رهبری این توانایی را دارد که برخی از چالش‌های جدی کشور را برطرف کند و به محل گفت‌وگو و مفاهمه تبدیل شود، اما لازمه آن، این است که از برخوردهای شعاری پرهیز شود.

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آیین نامه قانون تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابرای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۱۰۶۰۰۰۵۰۶۴هیات اول/موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک ورامین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای لقمان باب زن فرزند رمضان بشماره شناسنامه۴۶۲صادره ازلنگرود در ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۸۰ مترمربع پلاک۱فرعی از۱۰ اصلی واقع درقریه موسی آباد کاشانی تهران بخش حوزه ثبت ملک ورامین ازمالکیت رضا برزم محرز گردیده است لذابه منظور اطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکورعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد
۵۹۲ث/م الف تاریخ انتشارنوبت اول: ۹۷/۱۱/۲۷ تاریخ انتشارنوبت دوم:۹۷/۱۲/۱۲
ازطرف رییس ثبت اسناد واملاک شهرستان ورامین

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آیین نامه قانون تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابرای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۱۰۶۰۰۰۴۴۴۸هیات اول/موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک ورامین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم اعظم النجری فرزند حسین بشماره شناسنامه ۵۰۰ صادره از..درششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۱۷ مترمربع پلاک۱۸ فرعی از۱۰۷ اصلی واقع درقریه مزرعه شمسی ورامین خریداری ازمالک رسمی خانم زهرا شیرکوند هداوند احدی ازورثه مرحوم محمد شیرکوند هداوند محرز گردیده است لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکورعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد ۵۹۵ث/م الف تاریخ انتشارنوبت اول: ۹۷/۱۱/۲۷ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۹۷/۱۲/۱۲
ازطرف رییس ثبت اسناد واملاک شهرستان ورامین

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آیین نامه قانون تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابرای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۱۰۶۰۰۰۶۴۴۲هیات اول/موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک ورامین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای جعفرزرگری فرزند عباس بشماره شناسنامه۱۳۰۷صادره ازتهران درششدانگ یک قطعه زمین بابنای احداثی درآن به مساحت ۳۲/۷۰مترمربع پلاک۹۶۲ فرعی از ۱۰۰ اصلی واقع درقریه عمروآباد ورامین خریداری ازمالک رسمی آقای رستم شیرکوند محرز گردیده است لذابه منظور اطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکورعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۵۹۴ث/م الف تاریخ انتشارنوبت اول: ۹۷/۱۱/۲۷ تاریخ انتشارنوبت دوم:۹۷/۱۲/۱۲
ازطرف رییس ثبت اسناد واملاک شهرستان ورامین

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آیین نامه قانون تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابرای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۱۰۴۶۰۰۰۹۲۴هیات اول/ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک پیشوا تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای یاروئی تکلو فرزند کوچک بشماره شناسنامه۲۶صادره ازقلقل رود درششدانگ یک باب خانه مسکونی به مساحت ۱۲۸ مترمربع پلاک ۱۴۲۰ فرعی از۱۵۸ اصلی واقع درحوزه ثبت ملک پیشوا خریداری ازمالک رسمی آقای محمد حسین تیجانی دولابی محرز گردیده است لذابه منظور اطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله۱۵ روزآگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسلیم وپس ازاخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرابه مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکورعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد۳۲۶ث/م الف
تاریخ انتشارنوبت اول: ۹۷/۱۲/۱۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۹۷/۱۲/۲۷
رییس ثبت اسناد واملاک شهرستان پیشوا

رونوشت نظریه آگهی حصروراثت

آقای محمد مه آبادی دارای شناسنامه شماره ۱۹۱۱۵به شرح دادخواست به کلاسه۱۳۳۶/۹۷ ازاین دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان حمید رضا مه آبادی بشناسنامه۲۶۰۵درتاریخ۹۶/۴/۷ اقامتگاه دائمی خودرا به درود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به ۱.متقاضی فوق الذکرآقای نام : محمد مه آبادی نام پدر: حمید رضا شماره شناسنامه۱۹۱۱۵ ✽۳. زینب حاجی محمدیان فرزند علی اکبرش ش۲۷۷۸ت ت۱۳۴۷صادره ازوامین همسرمتوفی۳. فاطمه مه آبادی فرزند حمید رضا ش م۰۴۱۰۶۲۷۶۸۲ت ت۱۳۷۷صادره ازوامین فرزند متوفی۴. زهرا مه آبادی فرزند حمید رضا ش م۰۴۱۰۲۶۸۳۶ت ت۱۳۷۱صادره ازوامین فرزند متوفی۵. زهره مه آبادی فرزند حمید رضا ش م۰۴۱۰۱۰۱۸۵۰ت ت۱۳۶۹صادره ازوامین فرزند متوفی// اینجانب با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبوررابکمرتبه آگهی می نماید تاهرکس اعتراضی دارد ویا وصیت نامه ازمتوفی داراباشد ازتاریخ نشر آگهی ظرف یکماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادرخواهد شد۱۸۵۱ث/م الف
رییس حوزه اول شورای حل اختلاف ورامین شهرجوادآباد

آگهی حصروراثت

به تاریخ۹۷/۱۲/۴آقای عباس نبوی نهزمی طی تقدیم دادخواستی که به شماره۴۶۲/۱/۹۷ثبت این شوراشده است چنین اعلام نموده که آقای ابراهیم نبوی نهزمی فرزند محمد عزیزبموجب گواهی فوت شماره ۶۹۴۹۱۳ درتاریخ۹۷/۱۱/۱۵درآخرین اقامتگاه دائمی خوددرپیشوابدرود حیات گفته وورثه حین الفوت وی عبارتند : ۱. عباس نبوی نهزمی ش ش۵۱۵۶ صادره ازتهران پسرمتوفی۲. مسلم نبوی نهزمی ش ش۶۲۵۴ صادره ازتهران پسرمتوفی۳. مهرناز نبوی نهزمی ش ش۳۰۵۵ صادره ازتهران دخترمتوفی۴. مهناز نبوی نهزمی ش ش۴۶۶۷ صادره ازتهران دخترمتوفی۵. سمیه نبوی نهزمی ش ش۹۲۸۹ صادره ازتهران دخترمتوفی ۶. شهری عابدین پورچیرانی ش ش ۷ صادره ازتهران همسر متوفی // لذا مراتب یک نوبت دریکی ازجراید کثیر الانتشاراگهی می شود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یاوصیت نامه ای ازمتوفی نزد وی می باشد ظرف یکماه ازتاریخ نشراگهی به شورای حل اختلاف شماره یک پیشوا مراجعه نماید
دبیرشورای حل اختلاف شماره یک شهرستان پیشوا

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه برابر درخواست ۹۷/۱۷۹۶۸ مورخ ۹۷/۱۱/۲۷ آقای عباس اکبرزاده مستند به سند قطعی غیرمنقول بشماره ۵۳۹۷۴ مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۸ دفتر اسناد رسمی ۳۴ طرقبه از طرف آقای ناصر علی پوریان استناد به دو برگ استشهادیه گواهی اعلام می‌دارد میزان هفتصد سهم مشاع از ۵۳۰۰ سهم از ۲۳۶۰۰۰ سهم مشاع از ۲۴۸۰۰۰ سهم ششدانگ پلاک باقیمانده ۷ فرعی از ۱۰- اصلی بخش شش طرقبه شاندیز که به علت سهل‌انگاری مفقود شده است با بررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت مشاع مذکور از ششدانگ پلاک فوق‌الذکر ذیل ص ۴۶۴ دفتر ۲۴۰ بنام ناصر علی پوریان ثبت و سند به شماره سریال ۷۰۱۶۱۸ صادر و سوابق ثبتی بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد ماده ۱۲۰ آیین‌نامه اصلاحی قانون ثبت مصوب بهمن ماه سال ۱۳۸۰ مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می‌گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی نوبت اول و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. آ- ۹۷۱۸۰۶۹ م.الف ۸۷۱ تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان طرقبه شاندیز- سیدمحمود حسینی‌نژاد

شماره پرونده: ۱۳۹۳۰۴۰۰۶۰۹۱۰۰۱۰۹۸/۱ شماره بایگانی پرونده: ۹۳۰۲۸۹۶
شماره ابلاغیه: ۱۳۹۷۰۵۱۰۶۰۹۱۰۱۲۰۷۱ تاریخ صدور: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

ابلاغ اخطاریه ارزیابی کلاسه ۹۳۰۲۸۹۶

بدینوسیله به شما آقای محمد علی فولادی نام پدر: محمد حسن شماره شناسنامه: ۱۶۶ و خانم بی‌بی ربابه اخوان فاطمی نام پدر: شماره شناسنامه: ۷۶ به عنوان متعهد (راهن) و آقای حسین فولادی نام پدر: محمد شماره شناسنامه: ۱۹۶۸ و آقای عطا پور یموت نام پدر: محمدرضا شماره شناسنامه: ۴۷۷۸ به عنوان متعهد (وام گیرنده) ابلاغ می‌گردد که ششدانگ اعیان یکباب منزل پلاک ثبتی باقیمانده ۸۸۵۷ فرعی از ۲۳۳ اصلی واقع در بخش ۹ مشهد (هشت هزار و هشتصد و پنجاه و هفت فرعی از دویست و سی و سه اصلی بخش نه مشهد) ملکی راهنین پرونده بمبلغ ۶۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (شصت و چهار میلیارد ریال) ارزیابی گردیده است که مورد وثیقه سند رهنی و شرطی: شماره سند: ۲۶۷۲۶، تاریخ سند: ۱۳۹۲/۰۵/۰۹ تنظیمی دفترخانه ۱۰۶ مشهد له تعاونی عسکریه علیه شما میباشد، چنانچه به مبلغ فوق‌الذکر اعتراضی دارید طبق ماده ۱۰۱ آئین‌نامه اجرای ثبت ظرف مدت ۵ روز از تاریخ انتشار آگهی مهلت دارید اعتراض خود را کتباً به انضمام مبلغ سه میلیون ریال بابت هزینه کارشناسی به صورت علی‌الحساب به این شعبه تحویل دهید. ضمناً به اعتراض خارج از مهلت مقرر یا بدون پرداخت هزینه کارشناسی ترتیب اثر داده نخواهد شد. آ- ۹۷۱۸۰۷۱ م.الف ۸۷۲
مسئول شعبه اول اجرای ثبت مشهد

شماره نامه: ۱۳۹۷۰۴۹۰۶۰۹۱۰۰۱۲۸۸ تاریخ ارسال نامه: ۱۳۹۷/۱۲/۰۸
شماره پرونده: ۱۳۹۷۰۴۰۰۶۰۹۱۰۰۰۴۸۰/۱ شماره بایگانی پرونده: ۹۷۰۵۲۱۸

آگهی اصلاحی مزایده کلاسه ۹۷۰۵۲۱۸

احتراماً پیرو آگهی منتشره شماره آ ۹۷۱۵۵۰۴ م الف ۷۲۳ روزنامه قدس در مورخه ۹۷/۱۰/۲۲ در عنوان آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه ۹۷۰۵۱۱۲ قید شده است که صحیح آن کلاسه ۹۷۰۵۲۱۸ می‌باشد که بدینوسیله تصحیح می‌گردد. آ- ۹۷۱۸۰۷۲ م.الف ۸۷۳
رئیس اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- علیرضا لعلی
مدیر اجرا شعبه اول اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- احمد افشون پورسربندی

شماره پرونده: ۱۳۹۷۰۴۰۰۶۰۹۲۰۰۱۱۸۳/۱ شماره بایگانی پرونده: ۹۷۰۱۷۶۱
شماره ابلاغیه: ۱۳۹۷۰۵۱۰۶۰۹۲۰۰۳۸۵۵ تاریخ صدور: ۱۳۹۷/۰۴/۰۷
دفترخانه ازدواج شماره ۸۱ شهر مشهد استان خراسان رضوی

آگهی ابلاغ کلاسه ۹۷۰۰۱۷۶۱

بدین وسیله به آقای سیدجعفر حسینی فرزند سیدرضا ک.م ۰۹۴۱۶۹۳۸۱۳ ابلاغ می‌شود که خانم نادیا احدی جهت وصول تعداد پنجاه عدد سکه طلای بهار آزادی به استناد مهریه مندرج در سند ازدواج شماره ۸۸/۴/۳- ۱۸۵۳۶ دفتر ازدواج ۸۱ مشهد علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۹۷۰۱۷۶۱ در این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۹۷/۳/۲۸ مأمور پست مشهد، محل اقامت شما به شرح متن سند شناخته نشده، لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ آئین‌نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی آگهی می‌شود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می‌گردد، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.
آ- ۹۷۱۸۰۷۳ م.الف ۸۷۴
مسئول شعبه دوم اداره اجرای اسناد رسمی مشهد

شماره پرونده: ۱۳۹۷۰۴۰۰۶۰۹۳۰۰۰۲۴۵/۱ شماره بایگانی پرونده: ۹۷۰۱۵۰۷
شماره ابلاغیه: ۱۳۹۷۰۵۱۰۶۰۹۳۰۰۵۰۸۸ تاریخ صدور: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۹۷۰۱۵۰۷

بدینوسیله به
۱- سیدمصطفی هاشمیان مقدم نام پدر: سیدهاشم تاریخ تولد: ۱۳۶۱/۰۴/۱۰ شماره ملی: ۰۹۴۳۷۵۶۸۹۸ شماره شناسنامه: ۲۷
۲- مصطفی تقی‌پور نام پدر: غلامحسین تاریخ تولد: ۱۳۵۵/۰۶/۰۳ شماره ملی: ۰۹۳۵۰۲۸۳۸۲ شماره شناسنامه: ۶۶۷۷
۳- فرج‌اله تقی‌پور نام پدر: غلامحسین تاریخ تولد: ۱۳۶۱/۱۰/۰۱ شماره ملی: ۰۹۴۳۷۵۳۸۳۱ شماره شناسنامه: ۳۱
بدهکاران پرونده کلاسه ۹۷۰۱۵۰۷ که برابر گزارش ۱۳۹۷/۰۴/۱۶ مأمور پست آدرس شما شناخته نگردیده ابلاغ می‌گردد که برابر قرارداد بانکی: ۱۱۹۴۲۵۶۱۴، تاریخ سند: ۱۳۹۴/۱۱/۰۶ بین شما و بانک سپه استان خراسان رضوی مبلغ ۱/۲۹۷/۵۹۸/۰۷۵ ریال (یک میلیارد و دویست و نود و هفت میلیون و پانصد و نود و هشت هزار و هفتاد و پنج ریال) شامل اصل طلب: ۸۲۸/۲۴۰/۰۰۰ ریال و سود: ۱۹۷/۰۶۰/۰۰۰ ریال و خسارت تأخیر تأدیه: ۲۷۲/۲۹۸/۰۷۵ ریال بانضمام خسارت تأخیر روزانه: ۶۸۰/۷۴۵ ریال، از تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۳ تا وصول کامل مطالبات، بدهکار می‌باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجراء مطرح می‌باشد لذا طبق ماده ۱۸ آئین‌نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می‌گردد از تا

ابراهیموویچ: امیابه شگفت‌انگیز است

ستاره تیم فوتبال لس آنجلس گلکسی با تمجید از کیلیان امبابه مهاجم جوان پاری‌سن‌ژرمن به او توصیه کرد تنها در صورتی کرک خودش باشد. زلاتان ابراهیموویچ می گوید: امبابه شگفت‌انگیز است. او بازیکنی جوان است و تا کنون به عناوین قهرمانی خوبی دست یافته و در حال پیشرفت است. کیلیان کارش را به خوبی انجام می‌دهد و به انجام این کار هم ادامه خواهد داد. امبابه تنها باید تمرکزش را روی بازی خود حفظ کند، حتی اگر اتفاقاتی اطراف او رخ دهد. کیلیان تنها باید روی کارش تمرکز کند، سخت تلاش کند و حتی بهتر از این هم کار کند.

درآمد ۳۷ میلیون یورویی دلالان از یوونتوس

JUVENTUS

بانوی پیر برای خرید بازیکنان جدیدش در فصل جاری هزینه قابل توجهی را به عنوان حق کمیسیون پرداخته است. باشگاه یوونتوس در تابستان سال ۲۰۱۸ برای خرید بازیکنان جدیدش رقمی معادل ۳۷ میلیون یورو صرف پرداخت حق کمیسیون مدیر برنامه‌های این بازیکنان کرده است که نزدیک به نیمی از آن (۱۶ میلیون یورو) صرفاً برای خرید فرم‌جان بوده است، هافبکی که به عنوان بازیکن آزاد از لیورپول به رام‌ام‌پوشان تورین پیوست. در همین حال رُزُرمندز مدیر برنامه‌های کریستیانو رونالدو نیز برای بردن این بازیکن پرتغالی به یووه ۱۱۵ میلیون یورو حق کمیسیون گرفته است.

گوارديولا: منچسترسیتی به گوندوگان نیاز دارد

سرمربی منچسترسیتی با اعلام اینکه ایلکای گوندوگان هنوز درباره تمدید قرارداد خود با منچسترسیتی تصمیم نگرفته، از امیدواری های خود برای ماندن این هافبک آلمانی گفت. پپ گوارديولا تاکید می کند: گوندوگان می داند که ما او را می خواهیم و درباره‌اش چه فکر می کنیم. اما همان طور که قبلا هم گفته‌ام در نهایت تصمیم با اوست و گوندوگان است که باید درباره اینده‌اش به تصمیم برسد. سعی ما این است که با او صحبت کنیم و راضی‌اش کنیم که قرارداد را همین حالا تمدید کند. هر یک روزی که قرارداد گوندوگان زودتر امضا شود به نفع ما و به نفع او است.

یوونتوس در دوراهی زیدان یا گوارديولا

براساس منابع خبری، رایزنها برای انتخاب جانشین سرمربی کنونی، باتوی بیمه، میان رئیس و مدیر ورزشی یوونتوس انتخاب نظر وجود دارد. انیلی رئیس باشگاه یوونتوس، خواهان استخدام زیدان به عنوان جانشین مارکو آلگری است اما پارا لتیچیو، مدیر ورزشی یووه، به پپ گوارديولا نظر دارد. بعد از گرشت بستگی دارد کاپیچیو، کاتومو گوید در حال حاضر، بحث درباره جانشین آلگری بین مدیران رده‌بالای باشگاه یوونتوس آغاز شده است.

ضدحمله

اعتراض شدید باشگاه «شهر خودرو» به داوری ها

ورزش: به نقل از سایت رسمی باشگاه فرهنگی ورزشی پدیده شهرخودرو خراسان، تیم فوتبال بزرگسالان این باشگاه عصر جمعه در تهران به مصاف پیکان رفت و به تساوی بدون گل دست یافت. نکته عجیب در این دیدار اما گل سالمی بود که توسط کمک داور مسابقه به اشتباه، آفساید اعلام شد تا داور نیز آن را مردود اعلام کند و ۳ امتیاز این مسابقه هم به دلیل اشتباه داور و کمک داور از دست برود.

این برای اولین بار نیست که اشتباهات داوری این گونه برای تیم پدیده شهرخودرو منجر به از دست رفتن امتیازات می شود. ۲۵ بهمن‌ماه نیز نماینده خراسان در لیگ برتر در هفته هجدهم گل سالمی را رد دروازه صنعت نفت آبادان کرد اما با تصمیم اشتباه داور، گل مردود اعلام شد و بازی در نهایت با تساوی بدون گل به پایان رسید. تعجب مان نیز از این است که هرچه به روزهای پایانی لیگ نزدیک‌تر می‌شویم، حساسیت‌ها باید بیشتر و بیشتر شود، اما عجیب است که چرا اشتباهات داوری در هفته‌های اخیر، این گونه پدیده شهرخودرو را هدف قرار داده‌است.

در صورتی که دو گل سالم پدیده شهرخودرو در هفته‌های اخیر مردود اعلام نمی‌شد و چهار امتیاز دیگر به حساب این تیم واریز می‌شد، امروز پسران یحیی گل‌محمدی با ۴۳ امتیاز به تنهایی صدرنشین لیگ برتر هجدهم بودند.

کمیته اخلاق اعلام کرد

محرومیت منشا و حقیقی تا اطلاع ثانوی

ورزش: کمیته اخلاق فدراسیون به موضوع جنجالی زدوخوردهای انتهای هفته فوتبال ایران ورود کرد. علیرضا صادقی، گلدوین منشا و فرهاد مجیدی سه چهره‌ای بودند که در این موضوعات به عنوان نقش اصلی معرفی شده و حالا کمیته اخلاق برای رسیدگی به پرونده آنها ورود کرده است. بنابر آنچه که یکی از اعضای این کمیته می گوید علیرضا حقیقی دروازه‌بان سابق تیم ملی و گلدوین منشا مهاجم استقلال تا اطلاع ثانوی حق فعالیت فوتبالی ندارند تا با حضور در کمیته اخلاق به پرونده آنها رسیدگی شود. به گفته این مقام آگاه فرهاد مجیدی نیز منتظر این کمیته است و پس از استماع از پلیس راهور به وضعیت او نیز رسیدگی خواهد شد.

بلاتکلیفی مطلق در سپیدرود

ورزش: سپیدرودی‌ها که پس از کناره‌گیری علی کریمی از مالکیت و سرمربیگری این تیم در بلاتکلیفی کامل به سر می‌برند، با هدایت سهیل حق‌شناس، مربی خود به مصاف استقلال خوزستان رفتند و بازی را باختند و حالا پس از اتمام این مسابقه هیچ کس حاضر به قبول مسئولیت سرخپوشان رشتی نیست. حق‌شناس که با توصیه علی کریمی هدایت سپیدرودی‌ها را مقابل استقلال خوزستان بر عهده داشت، دیگر حاضر به ادامه کار در این تیم نیست و از سوی دیگر هم اداره کل ورزش و جوانان و هیئت فوتبال استان گیلان اعلام کرده‌اند علی کریمی مالک قانونی سپیدرود است و طبق قانون اداره کل و هیئت فوتبال به هیچ وجه اجازه دخالت در امور این باشگاه را ندارند. با این وضعیت تیم سپیدرود در بلاتکلیفی کامل به سر می‌برد و مشخص نیست وضعیت این تیم تا دیدار هفته بیست‌ویکم مقابل صنعت نفت آبادان به چه شکل پیش خواهد رفت.

با نساجی همین هفته بازی می کنیم

برانکو: قبلاً فیفادی مهم بود اما الان نیست!

ورزش: برانکو ایوانکوویچ در پایان تمرین دیروز تیمش اظهار داشت: خوشحالم از این بابت که مهم‌ترین و سخت‌ترین مسابقات اسیا شروع می‌شود و این افتخار بزرگی است که در لیگ قهرمانان آسیا شرکت می‌کنیم. خوشحالم که دوباره به هواداران‌مان این امکان را می‌دهیم که از بازی‌های ما در لیگ قهرمانان آسیا لذت ببرند. طبیعی است که ما خودمان طوری کار کنیم که گزینه بر بازی‌ها را داشته باشیم و فرقی نمی‌کند حریف چه تیمی باشد. وی درباره تعریف برنامه هفته بیست‌ویکم مسابقات فوتبال لیگ برتر باشگاه‌های کشور گفت: ما آن طور که برنامه‌ریزی شده است با ساجی بازی می‌کنیم، البته تعجب می‌کنم که چرا اول یادم فروردین بازی را نگذاشتند. این طور نیست که هر طور بگویند ما بازی کنیم. سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس درباره اینکه فتاحی به مهدی تاج نامه زده است با توجه به لغو اردوی تیمی ملی، در فیفادی بازی‌های لیگ برگزار شود، عنوان کرد: ما روز جمعه بازی می‌کنیم، الان دیگر چندان فیفادی مهم نیست. قبلاً خیلی مهم بود اما برانکو درباره اینکه فتاحی گفته است به باشگاه پرسپولیس، استقلال و ذوب‌آهن در خواست تغییر بازی‌های‌شان در هفته بیست‌ویکم را داده‌اند، گفت: ما جمعه با نساجی بازی می‌کنیم، چون وقت دیگری نداریم و برنامه‌مان را یک ماه پیش با بازیکنان هماهنگ و برنامه‌ریزی کردیم.

فغانی: بعید می‌دانم VAR به دربی برسد

ورزش: علیرضا فغانی، داور بین‌المللی فوتبال کشورمان در گفت‌وگو با برنامه رادیویی «تهران ورزشی» درباره تست VAR اظهار داشت: در دو مرحله‌ای که سیستم افلایرن را داشتیم بیشتر تست انجام شد. البته این ایرادتی وجود داشت. با این حال سعی ما بر این است که این ایرادات برطرف شود تا اگر مسئولان فیفا بخواهند این سیستم را کنترل کنند، مشکلی نباشد. داور بین‌المللی فوتبال کشورمان درباره این موضوع که آیا سیستم VAR به دربی می‌رسد، عنوان کرد: بعید می‌دانم این سیستم به صورت آنلاین به دربی برسد. دوستان قول داده‌اند که به دربی می‌رسد، ولی باید مسئولان فیفا نظر بدهند و تست کنند بعد از آن استفاده شود.

تاج در بین نامزدهای نهایی انتخابات AFC

ورزش: اسامی نامزدهای نهایی انتخابات کنگره روز ششم آوریل ۲۰۱۹ (۱۷ فروردین ۱۳۹۸) در شهر کوالالامپور مالزی مشخص شدند. این انتخابات در بخش‌های رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا و نایب‌رئیس فیفا، پنج معاون رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا، ۴ عضو شورای فیفا از جمله عضویت یک خانم در کمیته اجرایی کنفدراسیون فوتبال آسیا، پنج عضو کمیته اجرایی زنان کنفدراسیون فوتبال آسیا از جمله عضویت یک نفر در شورای فیفا برگزار خواهد شد. در بخش انتخاب رئیس جدید کنفدراسیون فوتبال آسیا شیخ سلمان بن ابراهیم آل خلیفه (بحرین)، سعود عبدالعزیز المهندی (قطر) و محمد خلفان مطر (امارات) نامزدهای نهایی هستند. در پست‌های شورای فیفا و معاون رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا در منطقه مرکزی هم نام مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران قرار دارد.

آزمون دوباره ناجی زنیت شد

درخشش ادامه دار سردار

ورزش: تیم فوتبال زنیت سن پترزبورگ دیروز در هفته هجدهم لیگ برتر روسیه به مصاف اوران رفت که با نتیجه یک بر صفر پیروز شد. در این دیدار سردار آزمون، ستاره ایرانی زنیت که سومین بازیش را برای تیم جدیدش انجام می‌داد بار دیگر برای تیمش گلزنی کرد و با درخشش زنیت را پیروز میدان کرد. سردار گل پیروزی بخش زنیت را در دقیقه ۴۲ با ضربه سر به تور رساند.

خداداد عزیزی: آمریکا برو نیستم

فوتبال حوصله و شکم سیر می خواهد

ورزش: خداداد عزیزی چهره نام آشنای فوتبال ایران که این روزها بیرون گود نشسته خودش را جدا از مردم نمی داند و به صورت شفاف پیرامون مسائل مختلف زندگی خود و خانواده‌اش در ایران صحبت هایی انجام داده است:

● به نظر شما ورزش ما تا امروز در این دولت نمره قبولی گرفته است؟

ورزش با سیاست فرق دارد. به نظرم اگر ما در آسیا قهرمان نشویم ولی مردم برای خوردن نان مشکل نداشته باشند کسی ایراد نمی گیرد. اصلاً مشکلات مردم حل شود در این فوتبال را هم تخته کردند. اشکالی ندارد! فوتبال حوصله و شکم سیر می خواهد. من نمی خواهم بگویم ورزش ما در این دولت چه نمره‌ای می گیرد، چون هیچ وقت زیرساختی درست نمی شود. هیچ وقت برنامه ای وجود ندارد.

● شما به عنوان کسی که از مشکلات مردم خبر دارید آیا حاضر هستید در مه گوشت بایستید تا مجبور نشوید گوشت کیلویی ۱۰۰ هزار تومان بخرید؟

من حاضرم گوشت نخورم! این را صادقانه می گویم. متاسفانه اگر قیمت گوشت به این جا رسیده به خاطر یکسری افراد سودجو است. البته ما هم مقصر هستیم. یکسری چیزها ملزومات زندگی مردم است ولی واقعا یکسری چیزها جزو واجبات نیست نمی‌دانم چرا برخی از مردم ما وقتی چیزی گران می شود بیشتر به دنبالش می‌روند. شاید باور نکنید دولت المان یک بار قیمت شیر را افزایش داد و مردم سه روز شیر نخریدند، بعد از سه روز با عذرخواهی قیمت شیر به رقم اولیه برگشت. یکسری چیزها باید توسط خود مردم رعایت شود.

● یک سوال شفاف، چرا خداداد عزیزی همیشه طوری رفتار می کند که همه تصور می کنند او مخالف یک جریانی هست؟

مهم نیست دیگران چه فکری می کنند. کلا مشکل ما این است که می گوییم دیگران چه می گویند. من همیشه نظرم را می گویم و مخالف بقیه نیستم. وقتی ببینم چیزی حق نیست آن را می گویم. بیشتر مواقع هم درباره فوتبال حرف زده‌ام. مگر همیشه باید طوری حرف بزنم که همه موافق باشند؟

● چطور شده خداداد عزیزی که در آمریکا فوتبال بازی کرده مثل خیلی از فوتبالیست ها گرین کارت نگرفته که در آنجا زندگی کند؟

من هیچ چیزی را به این ترجیح نمی دهم. من می توانستم در آلمان زندگی کنم. همین الان هم در آمریکا پرونده دارم و هنوز گواهینامه آمریکا که پنج سال یک بار تمدید می شود برای من ارسال می شود. یک عدد گفتند دیوانه ای که نمی روی! ولی هیچ جای دنیا به من و یکسری از همسایگانم این گونه احترام نمی گذارند.

● چرا فوتبال مشهد این قدر افت کرده و همین الان فقط شهر خودرو را با گلی دغدغه دارد؟

مشهد همیشه فوتبالش همین طور بوده. البته نه فقط فوتبال بلکه کل ورزش این استان همین است. چون هیچ وقت با هم متحد نیستیم. مگر می شود در دومین کلانشهر کشور که این همه کارخانه صنعتی وجود دارد یک نفر از تهران بیاید و به پدیده کمک کند؟ فوتبال مشهد خیلی غریب است.

● در آخر مصاحبه می توانید یک دروغ بگویید، مثل دروغ ۱۳؟!

چه بگویم؟! از برادر بگویم، از دلار بگویم، دروغ ۱۳ من این است: به روزهای خوش زرآلی برمی گردیم.

خودداری می کنند! انگار در فوتبال ایران چنین اعتقادی وجود ندارد. از کان انضباطی فوتبال بویژه کمیته انضباطی و کمیته اخلاق تنها به عنوان کمیته اقتصادی فوتبال فعالیت می کنند تا در این بحران مالی کمک حال مدیریت فدراسیون باشند تا مانعی برای وقوع جرم و تخلف در فوتبال ایران! شاید مجریان آن کان قضایی فوتبال ایران در جریان نیستند اما بد نیست توجه آنها را به این مهم جلب کنیم که در فوتبال جهان تماشاگران بویژه آن دسته از هواداران که علاقه به هنجارشکنی دارند به خوبی می‌دانند با توجه به تجهیز دوربین‌های مداربسته و پیشرفت تکنولوژی کوچکترین تخلف آنها توسط دستگاه های نظارتی رصد خواهد شد و بلافاصله این اتفاق می تواند مانع از ورود آنها به استادیوم های فوتبال شود. اما در فوتبال ایران تمام قانون شکنان می‌دانند نهایت اتفاقی که ممکن است در قبال تخلف آنها رقم بخورد جریمه نقدی باشگاه مورد علاقه آنهاست. در صورتی که کمیته اخلاق و انضباطی می توانند با استفاده از قدرت بازدارنده‌ای که اساسنامه فدراسیون فوتبال در اختیارشان قرار داده با چنین پدیده هایی برخورد کند. حسن زاده و نورک به عنوان دو مقام قضایی امروز باید به این مسائل به صورت شفاف توضیح دهند که تا به کی چنین وضعیتی قرار است در فوتبال ایران ادامه پیدا کند؟

نیمه‌نهایی لیگ‌برتر والیبال امروز برگزار می شود

سایه بلندقامتان پیام بر ورامین

عکس: امین صمصامی

ورزش: رقابت‌های لیگ‌برتر والیبال روز به روز در حال رسیدن به اوج حساسیت است و حالا در اینستگاه مرحله نیمه‌نهایی این مسابقات چهار تیم (پیام مشهد، شهرداری ورامین، کاله مازندران و سایپای تهران) باید به صورت رفت و برگشت مقابل یکدیگر قرار بگیرند که دو بازی دور رفت آن‌ها امروز برگزار می‌شود.

شهرداری ورامین - پیام مشهد

در حساس‌ترین بازی این مرحله، نخستین تیم صعود کننده به مرحله نیمه‌نهایی مسابقات یعنی پیام مشهد با داشتن ستاره‌هایی چون سید محمد موسوی (در بست بازیکن سرعتی زن) میهمان با ثبات‌ترین تیم لیگ‌برتر یعنی شهرداری ورامین است که از ابتدای فصل تا کنون جدول دراول و از اختیار داشته و شانس اول قهرمانی به حساب می‌آید.

شاگردان جبار قوچان نژاد با کسب دو پیروزی در بازی رفت و برگشت مقابل تیم فولاد سیرجان ایرانیان به عنوان نخستین تیم جواز حضور در مرحله نیمه‌نهایی پلی‌آف را کسب کردند. از سوی دیگر نیز تیم شهرداری ورامین با کسب دو پیروزی پیاپی مقابل هممام گنبدی خود جواز حضور در این مرحله را گرفته است تا به این ترتیب حساس‌ترین بازی مرحله نیمه‌نهایی پلی‌آف را میان این دو تیم شاهد باشیم. نخستین بازی این دو تیم باید از ساعت ۱۶ امروز در سالن گلبمباسی شهر ورامین برگزار شود.

یکی از نقاط ضعفی که در تیم پیام مشهد قابل لمس است، نرسیدن پاس‌های سرعتی با کیفیت از سوی پاسور تیم به محمد موسوی است. در حالی که با وجود این بازیکن انتظارات شاگردان از تیم پیام در اجرای این تاکتیک بسیار بیشتر از عملکرد آن‌ها در لیگ بود.

جبار قوچان‌نژاد در این‌باره گفت: به هر حال یکی از هنرهای تیم ما نیز در طول فصل و تا به این مرحله، همین موضوع است که بدون داشتن پاسورهای سطح اول لیگ نتایج خوبی را کسب کرده‌ایم. پاسورهای ما زحمات زیادی را کشیده‌اند و از آن‌ها تشکر می‌کنم اما، کمتر پاسوری پیدا می‌شود که ارزش کار موسوی را پیدا کند. با این حال ما با همین شرایط ادامه می‌دهیم تا بهترین نتیجه را کسب کنیم.

در طرف دیگر تیم شهرداری ورامین که تا به این مرحله از لیگ فوق‌العاده ظاهر شده است، روی کاغذ بازیکنان و ستاره‌های چندان نام آشنایی را در ترکیب خود ندارد اما در زمین مسابقه، تیمی قدرتمند است. رحمان محمدی راد در این خصوص گفت: مـن بر خلاف همه افرادی که این اعتقاد را دارند بـا آن مخالفم! تیم ما با بازیکنان خوبی را در اختیار دارد و عوامل مختلفی دسـت به دسـت هم داده‌اند تا بهترین نتیجه را کسب کنند. باشگاه ورامین در تشکیل و برنامه‌ریزی برای تیم عملکرد خوبی داشت که ما توانستیم با بازیکنان بد نظر خود را جذب کرده و تا به این مرحله هم نتایج خوبی را بگیریم. با این حال در بازی‌های پلی‌آف عملکرد کنارشان از تیم پیام در اجرای این تاکتیک بسیار بیشتر از عملکرد آن‌ها در لیگ بود.

شگفتی مسابقات مرحله پلی‌آف را رقم بزنند؛ اتفاقی که برای خیلی از اهالی والیبـال در انتظار بود اما جوانان آملی آن را انجام دادند.

نکته قابل توجهی که در پنج بازی آخر تیم کاله مازندران وجود داشت، نتایج صعودی این تیم مقابل تیم‌های مدعی لیگ بود که توانست با نتایج مشابه ۳-۲ حریفانش را در بازی‌های داخل و خارج از خانه شکست دهد.

اما تیم سـایپا که پر مهره‌ترین تیـم مرحله نیمه‌نهایی لیگ‌برتر است، نه این مرحله نتوانسته انتظارات اهالی والیبال را برآورده کند و فراز و نشـیب زیادی را در طول لیگ داشت. سایپا با داشتن بازیکنانی مانند امیر حسینی در پسـت پاسـور، حرف‌های زیادی می‌تواند برای گفتن داشته باشـد ولی همچنان عدم ثبات در کسب نتیجه نگرانی‌های هواداران این تیم را بیشتر می‌کند.

شاگردان پیمان اکبری کار خود در مرحله اول پلی‌آف را با شکست سه بر صفر مقابل پیکان تهران آغاز کردند اما در دو بازی بعد مقابل شاگردان محمد ترکاشوند به برتری رسیدند تا به عنوان آخرین تیم راهی نیمه نهایی شوند.

بازیکنان هزینه کنید و مثل او با اعتماد به نفس صحبت کنید سطح توقعات را بسیار بالا خواهید برد. مخصوصا در باشگاهی که از لحاظ کسـب جام لیگ، چهارمین باشگاه موفق تاریخ شمالی ما برای توسیف این کلمه این است:

«داستان ناکامی های اورتون امامه پیدا می کند.»

با اینکه اورتون سه شنبه گذشته یک بر دو حیاتی ۳-۰ را مقابل کاردیف به دست آورد اما هم‌اکنون در رتبه نهم لیگ قرار دارند و اوضاع واقعا بهتر از این توصیف گوگل نیست. نکته اینجاست وقتی شما به اندازه‌ای که مشیری خرج کرده پول برای خرید رسیدند تا به عنوان آخرین تیم راهی نیمه نهایی شوند. هزینه کنید و مثل او با اعتماد به نفس صحبت کنید سطح توقعات را بسیار بالا خواهید برد. مخصوصا در باشگاهی که از لحاظ کسـب جام لیگ، چهارمین باشگاه موفق تاریخ انگلیس بوده و یکی از متعصب تریـن و وفادارترین هواداران این کشور را در اختیار دارد. مشیری دیماه در مراسمی گفت: «من ۲۵۰ میلیون پوند برای اورتون هزینه کردم تا از یک موزه به یک رقیب سخت برای تیم های دیگر تبدیل شود.»

مشیری که سرمایه گذاری اصلی او در موناکو است، قبلا یکی از سهامداران آرسنال بوده و به تازگی در صد مالکیت خود بر اورتون را از ۴۹.۹ درصد به ۶۸.۵ درصد افزایش داده و تا یکی دو ماه دیگر آن را به ۷۷.۲ می‌رساند. در زمان امدن به اورتون، مشیری از «تلاش برای به وجود اوردن موفقیتی پایدار در اینستگرام» خود از تمامی بازیکنان خواست تا به عنوان آخرین تیم راهی نیمه نهایی شوند.

بازی‌های دوم نیمه‌نهایی مرحله پلی‌آف لیگ‌برتر والیبال روز چهارشنبه هفته جاری برگزار می‌شود تا تکلیف دو تیم فینالیست مشخص شود.

آماده باش عاشورازاده برای مسابقات جهانی تکواندو

«سونامی» در راه است

ورزش: فرزان عاشورازاده که پله‌های ترقی در تکواندو را خیلی زود طی کرد و در ۱۷ سالگی به مدال طلای بازی‌های آسیایی و در ۱۸ سالگی به مدال طلای جهان دست یافت. دی‌ماه گذشته اورتون اوج خود فاصله گرفته است. این تکواندوکار جوان که قبل از ۲۰ سالگی توقعات را از خود بالا برد و با لقب سونامی در سطح جهان شناخته می‌شد، بعد از کسب مدال برنزبازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ با نظر کادرفنی برای رقابت‌های سال ۲۰۱۹ در انتخابی شرکت کرد و در اتفاقی غافلگیر کننده در همان مبارزه نخست حذف شد! بعد از آن فرزان با شکست تمامی رقبای خود که در ۲ ماه اخیر در اردوی تیم ملی بودند، به مدال طلای جام ریاست فدراسیون جهانی در کیش دست یافت و کار فریبرز عسگری را برای انتخاب نفر نهایی در وزن ۵۸ - کیلوگرم سخت کرد.

ماه‌های دور از تیم ملی

فکر می کنم در ماه‌های اخیر شرایط روحی و روانی من خیلی در وضعیت مطلوبی قرار نداشت. بعد از اتفاقات آزاد کنتوری صلاح کادرفنی این بود که من در اردوی تیم ملی نباشم. دوران سختی بود چون من کسی بودم که در ۵ سال اخیر دائما در تیم ملی حضور داشتم و به اکثر مسابقات اعزام شدم. شاید رنگ مدالم همیشه طلایی نبوده، اما هیچ وقت دست خالی هم برنگشتم.

اهمیت مسابقات جهانی

چند ماه دیگر مسابقات جهانی را در پیش داریم. کار بسیار سختی در پیش داریم چون سال قبل از المپیک اسیـت و ۱۲۰ امتیاز المپیکی هم دارد شکنندیده هم به این مسابقات می گذارند. تکواندوهم طوری شده که لـوحه رئیـس‌جمهوری رقیب مهم نیست و همه رقابتی‌دهستندامهیت مسابقات را این حیث است که هر کسی برنده مدال طلا شـود، بخش اعظمی از راه کسب سهمیه را رفته است.

انتخابی درون اردویی

من شانس خود را همیشه بالا می بینم. الان هم اسم‌دوام در ترکیب نهایی تیم‌ملی برای مسابقات جهانی باشم. من تا الان هم هر مسابقه‌ای که رفتم، انتخابی دادم الان هم آماده رقابت در انتخابی برای رفتن به مسابقات جهانی هستم. هر رقابتی بوده، من خیلی از رقبایم را کنار زده تا بتوانم به مسابقات بروم. من از انتخابی واهمه ای ندارم و همیشه سعی می کنم به بهترین شرایط و بدون شائبه در مسابقات مختلف حاضر باشم.

سونامی این بار بدمی زند!

از چند سال قبل لقب سونامی را به من دادند. شاید برخی فکر می کنند سونامی همیشه باید باشد. سونامی هر ۳،۴ سال یک بار با قدرت برمی گردد. من همیشه در هر شرایطی بودم، خدا را شکر کردم. شاید عملکرد خودم باعث شد سطح توقع از یک جوان ۱۷ ساله بالا برود. همین حالا هم ۲۲ ساله هستم و می توانم ۱۰ سال دیگر ورزش حرفه‌ای کنم. بالاتر هم گفتم که سونامی هر چند سال یک بار می زند، اما من این قول را نمی دهم که این بار اگر سونامی بزند، بدمی زند!

داستان سوریان

اسفاوره ورزش ما یعنی حمید سوریان هم ۳ دوره المپیک رفت و یک طلا گرفت. اگر توقع کنیم که یک ورزشکار همیشه روی اوج باشد، باید بگویم مایکل فلپس هم می توانست ۴۰ طلای المپیک بگیرد، اما ۲۱ طلا برنده شد. این یعنی ورزش حرفه ای فراز و نشیب هایی دارد، اما موفق کسی است که همیشه از این چالش ها بیرون بیاید. شخصا دست تک تک آنهایی که از روز اول مرا حمایت کردند، می بوسم.

مشکلات اقتصادی

من در رنکینگ جهانی نفر هشتم هستم. این ۲۰ امتیازی هم که در جام ریاست جمهوری گرفتم، خیلی به من کمک می کند. هنوز راه زیادی دارم و علاوه بر مسابقات قهرمانی جهان ۴ مرحله گزندبری هم در پیش رو داریم که مناسفانه در این زمینه به خاطر مسائل اقتصادی عقب افتادیم، اما امیدوارم مسئولان ورزش و کمیته المپیک به خاطر اهمیت المپیک ما را یاری دهند. همین حالا یکسری از کشورها را می بینیم که هر هفته در یک تورنمنت هستند و امتیاز جمع می کنند. ما هم باید به مسابقات اعزام شویم و این امتیازات را جمع کنیم.

منهای فوتبال

مسابقات قهرمانی سنگنوردی کشور

سیحان سجادی بر قله قهرمانی ایستاد

ورزش: مسابقات قهرمانی سنگنوردی کشور در تهران برگزار شد و در رده سنی نوجوانان سید سیحان سجادی از خراسان رضوی موفق شد بر سکوی قهرمانی بایستد. سیحان سجادی که از استعدادهای طلایی این رشته در مشهد محسوب می شود در این دور از رقابت‌ها نشـان داد که به راحتی می تواند در ایـنـده ای نزدیک در تیم ملی بدرخشد. بعد از سجادی، داتیس کفش‌چی (زنجان) و محمد طاها قیمری (فارس) در رده های بعدی ایستادند.

رنکینگ جهانی تنیس روی میز

صعود برادران عالمیان

ورزش: جدیدترین رنکینگ پینـگ پنگ بازان جهان از سـوی فدراسـیون جهانی در ماه جدید میلادی یعنی مارچ اعلام شد که براساس آن برادران عالمیان هر کدام یک پله صعود داشتند. نیما در رنکینگ جدید در رده ۶۲ جهان قرار گرفت و نوشاد هم جایگاه ۶۶ را به خود اختصاص داد. همچنین میعاد لطفی با ۱۶ پله صعود به رتبه ۲۳۷ رسید. افشین نوروزی کاپیتان تیم ملی با ۹ پله سقوط و امین احمدیان با ۷ پله نزول به ترتیب در رده های ۴۶۷ و ۲۷۱ ایستادند.

عابدینی: حقم را در المپیک ۲۰۲۰ می گیرم

ملی پوش شمشـیربازی ایران گفت: هدفم این است که حقم را در المپیک ۲۰۲۰ بگیرم و تمام تلاشمان را می کنیم که به نحو احسن تمرینات را انجام دهیم و ان شاءالله منتظر روزهای خوب و خبرهای خوب باشـید. مجتبی عابدینی درباره عملکرد خود در جام جهانی لهسـتان و گرندپری قاهره بیان کرد: بعد از تمرینات پرفشاری که داشتیم به جام جهانی لهستان اعزام شـدیم که و تمام ملی پوشان زیر فشار بدنسازی بودند. اما در گرندپری قاهره عملکردمان خوب بود. هفته آینده هم مسابقات ایتالیا را داریم که برایمان مهم است. به هر حال فشردگی مسابقات زیاد است و هر دو هفته یک بار در رفت و آمد هستیم اما حتی تمام تلاشـمان را می کنیم که به نحو احسن تمرینات را انجام دهیم و ان شاءالله منتظر روزهای خوب و خبرهای خوب باشید. از اردیبهشت مسابقات انتخابی المپیک آغاز می‌شود و امیدوارم بتوانیم نمایش خوبی داشته باشیم.

کاهش رشته های ورزشی ایران در یونیورسیادایتالیا

ورزشی: سـی امین دوره یونیورسیاد دانشـجویان جهان تابستان سال آینده در ۱۸ رشته ورزشی شامل ۱۵ رشته دائمی دوومیدانی، بسـکتبال، شـمشـیر بازی، فوتبال، زیمناسـتیک هنری، جودو، شـنا، تکواندو، واترپلو، تنیس روی میز، والیبال، تنیس، شـیرجه و زیمناسـتیک ریتمیک، تیر انـدازی باکمان و ۳ رشـته انتخابی راگبی (هفت نفره)، قایقرانی (بادبانی) و تیراندازی برگزار می‌شود. این در حالیسـت که به دلیل مشـکلات مالی و کم شدن بودجه، تعداد ورزشکاران ایران در این یونیورسـیاد با کاهش همراه شده و ورزشکاران ایران فقط در ۶ رشـته ورزشـی تیر و کمان، تیراندازی، والیبال، جودو، تکواندو و شمشیربازی عازم این رویداد می‌شوند.

برگزاری لیگ برتر کشتی بعد از جهانی ۲۰۱۹

ورزش: درحالیکه در سال‌های گذشته شاهد برگزاری لیگ فصلی بودیم و سپس این رقابت‌ها به اسـم لیگ ۳۰۰ روزه برگزار شد، بار دیگر در نحوه برگزاری لیگ برتر کشتی تغییراتی ایجاد شده است. براین‌اساس قرار است با تغییر شکل لیگ، بار دیگر همچون سال‌های نه چندان دور و پیش از مدیریت رسول خادم در فدراسیون کشتی، این رقابت‌ها پس از مسابقات جهانی استارت زده شود.

مهدی نوکاری رئیس کمیته لیگ فدراسـیون کشـتی با تاکید بر اینکه بعدا توضیحات لازم در مورد تغییرات ایجاد شده در مسابقات اعلام خواهد شـد، به تسـنیم گفت: «طبـق تصمیم گیری اخیر، لیگ را بعد از جهانی ۲۰۱۹ برگزاری خواهیم کرد، چراکه جهانی امسال برای فدراسـیون و کادرفنی تیم‌های ملی از اهمیت زیادی برخوردار است».

اعتراف همیلتون در مورد فرمول یک

لوئیس همیلتون، راننده تیم مرسدس اعتراف کرد که شکست دادن تیم فراری در فصل جدید فرمول یک سـخت‌تر از سـال‌های قبل خواهد بود.

لوئیس همیلتون درباره رقابت تیم‌های مرسـدس و فراری در فصل جدید رقابت‌های فرمول یک گفت: فکر می کنم اختلاف ما و تیم فراری در حدود نیم ثانیه است و باید اطلاعات بسیار زیادی را به صورت دقیق مورد بررسی قرار دهیم.

راننده مطرح تیم مرسدس ادامه داد: زمان زیادی باقی نمانده و ما تلاش می کنیم عملکرد ماشین‌ها را بهبود بخشیم. نمی‌دانیم موقعیت تیم ما چگونه خواهد بود. زیرا در حالت آزمایشی هر تیمی شرایط خودش را داشت، البته فراری سریع‌ترین تیم است و سخت‌ترین مبارزه ما با آن‌ها خواهد بود. فراری الان تیم بسیار سرعتی است و شکست دادن آن‌ها سخت‌تر از سال‌های قبل خواهد بود.

ورزش در سیما

لیگ برتر والیبال

شهرداری ورامین - پیام مشهد
یکشنبه ۱۲ اسفند - ساعت: ۱۶:۰۰ زنده از شبکه ورزش

هفته ۲۹ لیگ برتر انگلیس

اورتون - لیورپول
یکشنبه ۱۲ اسفند - ساعت: ۱۹:۴۵ زنده از شبکه ورزش

لیگ برتر بسکتبال

شیمیدر تهران - پالایش نفت آبادان
دوشنبه ۱۳ اسفند - ساعت: ۱۵:۳۰ زنده از شبکه ورزش

لیگ قهرمانان آسیا

ذوب آهن - الزورا عراق
دوشنبه ۱۳ اسفند - ساعت: ۱۹:۰۰ زنده از شبکه ورزش

کمیته انضباطی چه زمانی هنجارشکن ها را شناسایی می کند؟

لیگ ایران بهشت آشوب طلبان

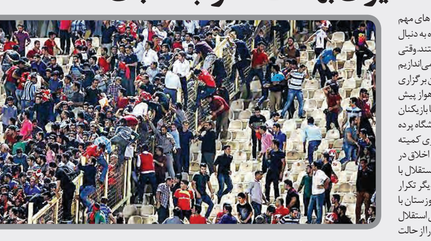

سینا حسینی: اتفاقات و درگیری های بازی های مهم در هواداران نشان می دهد برخی جریانات پشت پرده به دنبال تنش آفرینی در

گفت‌وگو با اسما خواجه‌زاده که داستان پناهندگی یک خانواده فلسطینی را ترجمه کرده است

تاریخ چند نسل درد

ادب و هنر / جواد شیخ‌الاسلامی | «من پناهنده نیستم» حکایتی است از مصیبت ملت فلسطین و اجبار آنان برای خروج از سرزمین و وطنشان و زندگی تلخ در نقاط مختلف جهان به امید بازگشت به وطن. رمان «من پناهنده نیستم» زندگی یک خانواده فلسطینی اهل طنطوره را به تصویر می‌کشد که به علت حمله اسرائیلی‌ها از سرزمین خود کوچ می‌کنند. شخصیت اصلی و قهرمان داستان زنی به نام رقیه است. او به اصرار پسرش حسن داستان زندگی خود را تعریف می‌کند.

این رمان روایت پناهندگی فلسطینیان و جنگ داخلی لبنان و حمله اسرائیل به این کشور است، رنج هجرت و قتل عام و وقایع بزرگی که پس از پیمان اوسلو بر سر فلسطین آمده است؛ رضوی عاشور همه این روایات را چنان با جزئیات دقیقی بیان می‌کند که یکی از مهم‌ترین رمان‌های مربوط به واقعه ۱۹۴۸ فلسطین در ادبیات روایی عرب را رقم می‌زند. حکایتی از مصیبت ملت فلسطین و اجبار آنان برای خروج از سرزمین و وطنشان و زندگی تلخ در نقاط مختلف جهان به امید بازگشت به وطن.

رضوی عاشور (۱۹۴۶-۲۰۱۴) داستان‌نویس و منتقد ادبی و استاد دانشگاه مصری است. برخی آثار این نویسنده به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی و اندونزیایی ترجمه شده و چند کتاب او برنده جایزه‌های متعدد ادبی از جمله بهترین کتاب نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره و جایزه ادبی کنستانتین کاوافی شده‌اند.

انتشارات شهرستان ادب این کتاب را با ترجمه اسما خواجه‌زاده در ۴۶۲ صفحه به چاپ رسانده است، به همین بهانه گفت‌وگویی با مترجم این رمان داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

◆ از چه زمانی به سمت ترجمه رفتید؟

باید بگویم ترجمه عربی، واقعه‌ای بوده که ناگهانی و بدون تصمیم قبلی بر من وارد شد نه خود ترجمه. علاقه‌مندی‌ام به ادبیات عرب پنجره‌ای به نام ترجمه را به رویم باز کرد. در رویارویی با زبان عربی متوجه می‌شویم که ما شاید به دلیل یک سری حس‌های ناسیونالیستیِ بی‌مورد و چه‌بسا از فرط نزدیکی بیش از حد، دچار غفلت‌هایی در خصوص این زبان و تعامل با آن شده‌ایم. با این‌حال وقتی به حلقه کلمات آن نزدیک می‌شوید قدرت جاذبه‌اش چنان گیرتان می‌اندازد که راه برگشتی ندارید! زبان، ادبیات و بخصوص شعر، فوق‌العاده غنی و کاراست، ما هم در زبان فارسی خواه ناخواه تحت تأثیر و درآمیخته این زبان هستیم، طوری که ممکن است گاهی حتی فکر کنیم از بس این زبان آشناست برای ترجمه با دشواری‌های کمتری نسبت به ترجمه از سایر زبان‌ها مواجه هستیم؛ که البته این‌طور نیست.

در هر حال ادبیات عرب سهلِ نامتنع است. من شیفته این زبانم و ترجمه، راه من برای دیدن و شنیدن منظومه بی‌نظیرِ این ادبیات است.

◆ وضعیت بازار ترجمه را در ایران چطور می‌بینید؟ چه نقاط ضعف و قوتی دارد؟

خلاصه بگویم، شلوغ است! درباره ترجمه از عربی و خاصه‌تر ادبیاتِ آن شاید به این شلوغی‌ها نباشد، به این دلیل که تاکنون آثار معدودی از ادبیات عرب ترجمه شده و مدتی است که بعضی ناشران کتاب‌های عربی را هم به فهرست آثار خود اضافه کرده و به ترجمه آن‌ها اهتمام نشان می‌دهند.

نقطه قوت هم این است که به مدد اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، مرارت‌های گذشته برای شناخت کتاب‌ها و نویسنده‌هایشان وجود ندارد و با خیلی از نویسنده‌ها می‌شود مستقیم ارتباط برقرار کرد. درباره ضعف هم می‌توان به اینکه منِ مترجم راهی برای گرفتنِ اجازه از نویسنده‌ام ندارم، اشاره کرد. من دوست دارم - و باید- که کتاب را با اجازه نویسنده‌اش ترجمه کنم، اما دلیل پشت دلیل که دستم بسته است. یک مسئله دیگر، گرایش پررنگ به سمت ترجمه آثاری است که زیر نور و ذره‌بین قرار گرفته‌اند، جایزه برده‌اند و... قصدم مذمت این جریان نیست، فقط می‌گویم در هیاهوی ترجمه این آثار، قطعاً صداها و آثار دیگر در غبار غفلت دیده نمی‌شوند. یکدفعه می‌بینی نور می‌افتد روی یک کتاب و قدم‌ها و همت‌ها به سمت ترجمه آن خیز برمی‌دارند؛ این نمی‌گذارد اندیشه‌ها، گرایش‌ها، دیدگاه‌ها و صداهای دیگر دیده شود و پا بگیرد.

برش

> یک مسئله دیگر، گرایش پررنگ به سمت ترجمه آثاری است که زیر نور و ذره‌بین قرار گرفته‌اند، جایزه برده‌اند و.... قصدم مذمت این جریان نیست، فقط می‌گویم در هیاهوی ترجمه این آثار، قطعا صداها و آثار دیگر در غبار غفلت دیده نمی‌شوند

◆ رمان «من پناهنده نیستم» با اسم و عنوانی غافلگیرکننده منتشر شده است که نشان می‌دهد باید رمان پرچالشی باشد. بفرمایید که دلیل انتخاب این رمان چیست؟

نخستین دلیلش موضوع رمان است؛ فلسطین! دیگر اینکه نویسنده‌اش نویسنده توانایی است و خیلی خوب از پسِ به تصویرکشیدن رنج فلسطینی‌هایی که از سرزمینشان اخراج شده‌اند برآمده است؛ به علاوه اینکه این رمان، روایت زندگی یک زن است. نویسنده و نگاه و شخصیت اصلی داستان او همه زن‌اند و ما اتفاق‌ها را از چشم یک زن می‌بینیم و می‌شنویم.تاریخ چند نسل درد لابه‌لای صفحات این کتاب درهم تنیده است و انگار مستندی از این رنج‌های ظلم‌آمیخته و به رنگِ خون درآمده در کلمات کنار هم نشسته‌اند. بعضی صفحات کتاب قلب آدم را مچاله می‌کند. دوست داشتم صدایی که این رنجنامه را نوشته، منعکس کنم.

◆ نکته‌ای که در بازار ترجمه ایران زیاد می‌بینیم بازترجمه‌های متعدد از یک اثر است؛ آیا از من پناهنده نیستم ترجمه دیگری هست؟ اگر هست دلیل ترجمه دوباره شما چیست؟

از این کتاب که عربی‌اش «طنطوریّه» نام دارد ترجمه دیگری نشده است. دلیل ترجمه من هم دغدغه‌ام درباره فلسطین است و -حتی اگر ناممکن- آیینه فلسطین بودن را دوست دارم.

◆ خوانش متون ادبی فارسی چقدر بر ترجمه‌های شما تأثیرگذار بوده است؟ کدام متون ادبی از این جهت در حوزه ترجمه تأثیرگذارترند؟

باید گفت مترجمی که ادبیات فارسی نخواند اصلاً چطور می‌تواند ادبیات ترجمه کند؟ باید در راه چشمه‌ای باشد که ظرفت را پر کند. خواندن، چشمه‌ای است که همیشه کلمات و ترکیب‌های تازه می‌ریزد داخل ظرف مترجم. کلمات مترجم که زنگ بزند فاتحه‌اش خوانده است. هیچ‌جایی نمی‌شود ایستاد و گفت: «خب! این‌قدر مثلاً فارسی خوانده‌ام و دیگر برای ترجمه‌ام بس است». هیچ نقطه پایانی برای خواندن وجود ندارد. تا ترجمه می‌کنی باید کلمه بخوانی. باید کلمه به دنیا بیاوری و باید بتوانی کلماتت را خوب تربیت کنی. مگر مترجم چه ابزار دیگری جز کلمه و ترکیب دارد؟ و این، تنها دوشادوش خواندن متن فارسی میسر است؛ البته نه هر متنی! بلکه ترجمه بزرگان چیره‌دستی که موقع خواندن چنان فکر ترجمه بودن اثر را از شما دور می‌کنند که فکر می‌کنید متن از پایه و بن فارسی نوشته شده است. این آثار از همه تأثیرگذارتر است. آدم به مرحله تمیز دادن می‌رسد.

◆ مؤسسه شهرستان ادب همیشه تمرکز و تأکید بر خلق داستان‌های ایرانی و فارسی داشته است. وقتی خبر انتشار رمان ترجمه در نشر شهرستان ادب را خواندم کمی برایم عجیب بود. «من پناهنده نیستم» صاحب ویژگی خاصی بوده است که به عنوان نخستین رمان ترجمه شهرستان ادب وارد بازار شد؟

ممکن است دلیلش این باشد که رمان، آدم‌ها و ماجراهایشان به جغرافیای دیگری مربوط هستند که مترجمان ما کمتر وارد آن می‌شوند و به آن می‌پردازند. قصه‌های پس از انقلاب به مسائلی گره خورده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. یکی‌اش قضیه فلسطین است. انقلاب ما با قضیه فلسطین گره خورده است و اگرچه ما در بطن حادثه آن‌ها نیستیم این حادثه در ما حلول می‌کند و تکثیر می‌شود... این رمان آیینه می‌گذارد روبه‌روی قضیه فلسطین. گمانم آیینه بودن دلیل موجهی است! ضمن اینکه این رمان می‌تواند پایه‌گذارِ مسائل بزرگ‌تری باشد. شاید خودِ انتشار و پخش این رمان سبب جرقه شود و بتواند منشأ تولید داستان‌های خوبی در ذهن مخاطب باشد، چون داستان جذابی دارد و در کنار رمان‌هایی مثل «رام الله را دیدم، مرید برغوثی (همسر خانم رضوی عاشور، نویسنده رمانی که ترجمه کرده‌ام)» یا «روزگار اسب‌های سفید، ابراهیم نصرالله» یا مثلاً «بازگشت به حیفای غسان کنفانی» جزو چند اثر شناخته‌شده عربی در حوزه آثار مربوط به فلسطین و مقاومت در مقابل اسرائیل به‌شمار می‌رود.

◆ قابل انکار نیست که ادبیات معاصر ما پس از انقلاب به علت دشمنی برخی کشورها به خوبی به جهان مخابره نشده است. چه از بعد خبری و سیاسی و چه از بعد فرهنگی. حتی کشورهای عرب زبان منطقه هم آشنایی چندانی با ادبیات معاصر ما ندارند. برای این خلأ برنامه خاصی دارید؟

تلاش‌ها و اقداماتی در این حوزه انجام شده است. صدور چندان گسترده‌ای نیست اما شعله «رجا»یی را روشن نگه می‌دارد که چه‌بسا فردا روز شاهد باشیم به آتش بزرگی تبدیل شده که ادبیات در آن گر می‌گیرد و آدم‌های زیادی را بیرون از این جغرافیا گرم می‌کند... .

یادداشت

عاطفه جعفری

نگاهی به تازه‌ترین اثر سیدرضا محمدی

رنج یک ملت

سیدرضا محمدی سال ۱۳۵۸ در ناهور ولایت غزنی به دنیا آمده و از سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی شعر در او جنبهٔ بیرونی پیدا کرده است. او مثل بسیاری از شاعران افغانستانی که امروز می‌شناسیم، به ایران مهاجرت کرده و در شهرهای مشهد، تهران و یزد زیست داشته است.

این شاعر خوش آوازه در جشنواره‌های زیادی حائز رتبه شده و تاکنون مجموعه‌های «سه پلک مانده به شب»، «بازی با عزرائیل»، «رقص باد» به همراه مجموعهٔ پایانی‌اش «روح اندوهگین یک شاعر» از او منتشر شده است.

«روح اندوهگین یک شاعر» ۲۰ شعر از اشعار سیدرضا محمدی را در خود گنجانده است که شامل قصیده، غزل، مثنوی و غزل مثنوی‌های این شاعر است.

این کتاب را می‌توان کتاب پیغمبری رنج کشیده دانست که رسالتش چیزی نیست مگر رساندن فریاد یک ملت غریب به گوش اکثریت.

شعرهای این کتاب، به‌هیچ وجه فردی نیست؛ شاعر در انزوای خودش ننشسته تا جزئیات جهان را از دریچهٔ خودش به خورد مخاطب عام یا خاص بدهد. به تعبیر خودش: «شاعر در غار زندگی نمی‌کند که از جامعه جدا باشد».

سیدرضا محمدی آنجایی به حرفش جامه عمل می‌پوشاند که بخش اعظم و بلکه تمام سروده‌های کتابش را درد جامعه پیرامونش تشکیل داده است، که اساساً از آن به «شعر مهاجرت» یاد می‌کنند.

اما گاهی عدم رعایت حال مخاطب در این کتاب دیده می‌شود. فرض کنید کارگردانی قرار است فیلم ضد جنگ بسازد؛ کافی است دوربین را یک جای معین بگذارد و از سیاهی‌ها، تباهی‌ها و خشونت حاکم تصویر بردارد. بدون هیچ نقطه سفید و نکته مثبت و برداشت خوبی از جنگ. شعر مهاجرت هم اهدافی دارد، از جمله واگویه غربت و رنج حاکم و این قبیل مسائل دردآور که بهانه سرایش و چاپ این کتاب نیز همین‌هاست. اما اینجا هم اگر شاعر دوربینش را زوم کند روی دردها، رنج‌ها و سیاهی‌هایی مثل جنگ، مرگ، کزاز، سرطان، غربت و... بدون آنکه از هیچ نقطه سفیدی دم بزند (حیات، زندگی، سلامت، عشق...) مخاطب رفته رفته احساس خمودگی و خستگی می‌کند و از شنیدن یکباره این‌همه لفظ سیاه خسته می‌شود. فرض کنید ما فقط آنتاگونیست داشته باشیم و در بافت روایی شعرمان هیچ قهرمان یا ارزشی پیدا نشود. (به استثنای موارد نادری مثل غزل بانوی گلخانه ورامین، که در همان غزل هم قافیه گل سه بار تکرار شده است).

با این همه اما سیدرضا محمدی، در انتخاب واژگان غرض خاصی را دنبال می‌کند؛ او سعی دارد از واژه‌های با اصالت سرزمینش استفاده کند تا هر چه بیشتر به رساندن و القا شعرش به ذهن مخاطب کمک کند. واژه‌هایی نظیر: سرچلی، چلس، کله منار، پخسه، زینه، راگ، بیروی و....

خبر

روایت دیدار با بانوی شاعر به مناسبت میلاد حضرت زهرا(س)

مجموعه شعری که پیدا شد

فارس: جمعی از شاعران جوان و پیشکسوت به مناسبت میلاد حضرت زهرا(س) و روز زن به دیدار سیمین‌دخت وحیدی از پیشکسوتان عرصه شعر کشور رفتند و با او دیدار کردند. این برنامه با هماهنگی اداره هنر و ادبیات معاونت فرهنگی اجتماعی سپاه پاسداران صورت گرفت.

بر اساس این گزارش در این دیدار رضا اسماعیلی، عباس براتی‌پور، مهدی بوشهریان، رضا اسماعیلی، قاسم صرافان، رضا رسولی، فاطمه نانی‌زاد و فاطمه افشاریان حضور داشتند.

ایثار را باید از سیمین دخت وحیدی آموخت

رضا اسماعیلی در این دیدار اظهار داشت: ایثار را باید از خانم وحیدی آموخت، چرا که ایشان هر سال نوبت شعرخوانی خود را به جوان‌ترها می‌دهد و این باید برای دیگران که تأکید دارند هر سال در دیدار با رهبر انقلاب حضور داشته باشند، نوعی درس است.

وی ضمن اشاره به دوران دفاع مقدس اظهار داشت: یادم هست در آن زمان شعرخوانی‌های بسیاری داشتیم. حتی یک سال کنگره شعر برگزار کردیم و پس از جنگ، بازدید از مناطق جنگی را در کنار خانم وحیدی تجربه کردم. خانم وحیدی و سپیده کاشانی دو شاعر شاخص دهه اول انقلاب هستند که اشعار ایشان در مجله زن روز و فصلنامه هنر منتشر می‌شد. یادم هست که در هر شماره یک شعر از خانم وحیدی و کاشانی منتشر می‌شد.

شاعری که در نقاشی هم قلم توانمندی دارد

رضا اسماعیلی با بیان اینکه سیمین‌دخت وحیدی علاوه بر شعر، نقاشی چیره‌دست است، گفت: برای مجله شاهد به منزل خانم وحیدی آمدم تا با ایشان مصاحبه‌ای داشته باشم. یادم هست دهه اول انقلاب بود. در منزل ایشان تابلوهایی از نقاشی که به واسطه هنر ایشان پدید آمده بود، نصب شده بود. متوجه شدم ایشان علاوه بر شعر نقاش زبردستی است.

کتابی که ۴۶ سال توقیف بود

وی افزود: زبان خانم وحیدی به روز و با طراوات است. «لاله‌های داغدار» و «شناسنامه باران» از جمله آثار موفق ایشان است. کتاب «لاله‌های داغدار» ۴۶ سال توقیف بود و فکر می‌کنم در حال حاضر یک نسخه از آن هم در دسترس نباشد، زیرا دستنویس بود.

بانوان شاعر پس از انقلاب همپای مردان پیش آمدند

اسماعیلی به حضور زنان شاعر در عرصه ادبیات معاصر اشاره کرد و گفت: پس از انقلاب اسلامی بانوان شاعر همپای مردان رشد کردند و پیش آمدند اما در معرفی آن‌ها کوتاهی کردیم؛ هر چند باید سنت قدرشناسی در جامعه را زنده کنیم.

ادبیات

کشف اشعار تازه‌ای از نیما

تولد دوباره «بشارت» پس از سانسور پهلوی

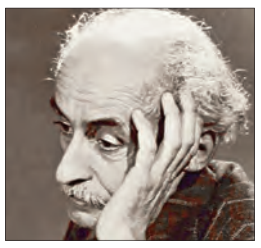

باشگاه خبرنگاران: انتشارات رشدیه پس از انتشار آثار منثور نیما یوشیج، مجموعه‌ای از اشعار پدر شعر نو را بتازگی روانه بازار کتاب کرد. برای انتشار این اثر، علاوه بر اینکه سروده‌های قبلی نیما مورد بازبینی و تنقیح قرار گرفته، سروده‌های منتشر نشده‌ای از او نیز به چاپ رسیده است.

به گفته انتشارات رشدیه، شراگیم یوشیج، فرزند نیما، این سروده‌ها را در اختیار انتشارات قرار داده است. در این اثر، مجموعه‌ای از سروده‌های نو نیما به همراه دستخط این شاعر برای نخستین‌بار ارائه شده است.

از جمله اشعاری که در این اثر برای نخستین‌بار به چاپ رسیده، متن کامل قطعه «بشارت» است که در زمان پهلوی به دلیل سانسور، تنها بخش کمی از آن منتشر شد. در مجموعه فعلی، این سروده به صورت کامل به چاپ رسیده است. «کشتگاه شاعر»، «دریغا جوانی» و... از دیگر عناوین شعرهای تازه‌کشف شده از نیماست.

مجموعه اشعار نیما یوشیج در هشت دفتر به همراه دستخط شاعر به کوشش شراگیم یوشیج در ۷۰۴ صفحه و به قیمت ۱۱۵ هزار تومان به چاپ رسیده است.

کتاب

نشر آینده منتشر کرد

روایتی از مهاجرت در «درخت انار خانه حاج‌آقا»

فارس: رمان «درخت انار خانه حاج‌آقا» نوشته نیما مراقبی از سوی نشر آینده دانش روانه بازار کتاب شد. «درخت انار خانه حاج‌آقا» حاوی ۳۲۷ صفحه است. در داستان‌های این بانوی نویسنده، مردم به رودی در گذر می‌مانند، به‌زندگیشان می‌پردازد، آن هم در گذر زمان. فزون‌تر از مردمی سخن می‌گوید که دور از سرزمین زادگاهی، نگاه و یادشان به‌سوی بومزادان است؛ با این یادآوری که بیشتر شخصیت‌های داستانی‌اش برآمده از جامعه مهاجران هستند.

نگاهش از حال به‌گذشته می‌رود، حالی که او و دیگر مهاجران، چه بسیار به‌آن می‌اندیشند و به‌گذشته می‌نگرند. اما زیستن در سرزمینی که وطن دوم آن‌هاست؛ آنان را به‌خود وابسته است. آنان پوست انداخته‌اند و در دنیایی می‌زیند که گوهره زندگیشان کار است. برآمد این دگرگونی، خودیابی آنان بویژه در زنان است.

«درخت انار خانه حاج‌آقا» به‌تابلویی بزرگ می‌ماند از ایران تا آلمان! روایتی است از کوچ. گویی کوچ با تاریخ ایران درهم تنیده، در گذشته، از گذشته‌های دور، از سده‌های میانه تا کنون، از جدایی‌ها، از شادی، غم و از اشک‌ها...

تصویرپردازی‌هایش، در داستان و رمان، بسیار دقیق‌اند که بی‌گمان از آموزه‌های او در آموخته‌هایش سرچشمه می‌گیرد.

بازتاب

نکاتی درباره زندگینامه نویسی شهدا

چهره مبهمِ ماه

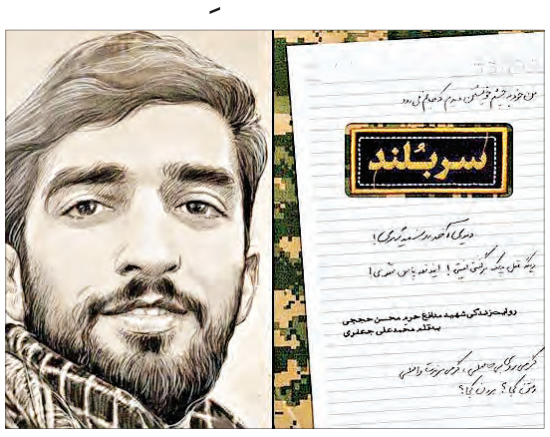

فارس: منصوره رضایی دانشجوی دکترای ادبیات فارسی در یادداشتی موضوعاتی درباره زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم را مورد بررسی قرار داده است.

«نیمه پنهان ماه» عنوان مجموعه کتاب‌هایی است که انتشارش از اواخر دهه ۷۰ آغاز شد و تاکنون افزون بر ۳۰ جلد آن به چاپ رسیده است. کتاب‌هایی که زندگی شهدای مشهور دفاع مقدس را از زبان همسرانشان روایت می‌کند. همان گونه که از نام این مجموعه برمی‌آید، مراد از تألیف مجموعه «نیمه پنهان ماه» نمایش بخش شخصی و کمتر دیده شده زندگی شهداست.

با آغاز اعزام نیروهای ایرانی به سوریه و شهادت جمعی از مدافعان حرم، بار دیگر نگارش و انتشار زندگینامه شهدا مورد توجه قرار گرفت و در یکی- دو سال اخیر، تعداد زیادی از زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم منتشر شد. متأسفانه با مقایسه بین مجموعه «نیمه پنهان ماه» و برخی از زندگینامه‌های مدافعان حرم، تنزل کیفی آثار فعلی خودش را نشان می‌دهد. تنزلی که هم در قلم و نگارش و هم در مضمون و محتوای این کتاب‌ها مشهود است.

شتابزدگی در نگارش و انتشار

شتابزدگی در نگارش و انتشار، مهم‌ترین مسئله‌ای است که در برخی زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم دیده می‌شود. حفظ فاصله زمانی مناسب بین رویداد و روایت، از مهم‌ترین عناصر روایت‌نویسی است. اگر یک ماجرا پس از وقفه طولانی روایت شود، احتمال فراموشی و تحریف زیادی وجود دارد. از سوی دیگر اگر رخداد، فوری روایت شود، در بیشتر موارد با روایتی احساسی و شتابزده مواجه خواهیم بود؛ امری که در بیشتر زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم مشهود است. تعجیل در انتشار این آثار سبب شده برخی نویسندگان، قالب روایت را با مجموعه خاطره اشتباه بگیرند؛ تا جایی که به نظر می‌رسد نویسنده برخی از این کتاب‌ها، صرفاً مصاحبه‌ها را پیاده و به شکل نوشتاری تبدیل کرده و هیچ بازنویسی و تغییری در آن‌ها اِعمال نکرده است. به طوری که در بیشتر این آثار با روایت‌های درهم و مبهم رو به‌رو هستیم.

فراوانی راوی

خاطرات افراد مختلف، بدون نظم و قصد خاصی پشت سر هم بیان شده که موجب تشویش ذهن خواننده می‌شود. مثلاً در کتاب «سربلند» تعدد راویان (پنجاه و یک راوی!) موجب آشفتگی روایت شده و ذکر خاطرات مقطّع و پراکنده، تصویر نامنسجمی از شهید ارائه داده است؛ خاطراتی که بعضی‌شان نه تنها نقشی در پیشبرد روایت یا دانش‌افزایی مخاطب ندارند بلکه به نوعی، مخل روایت کلی نیز هستند.

بخش زیادی از خاطرات پدر شهید حججی در کتاب «سربلند» ارتباط مستقیمی با شهید ندارد و اضافی به نظر می‌رسد. برای نمونه، چند صفحه‌ای که پدر شهید، پیشینه یا شجره‌نامه خاندان حججی و خاطرات کودکیِ خودش را ذکر می‌کند، کاملاً قابل حذف است و خواننده، سر در گم می‌ماند که زندگینامه شهید حججی را می‌خواند یا پدر شهید را؛ «پدربزرگم، آشیخ ابوالقاسم، امام جماعت مسجد حکیم نجف آباد بود. ورد زبان‌ها بود که پای درس آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله صدر و آیت‌الله حجت زانو زده. از قدیم رسم بود کاسب‌ها بعد از نماز صبح...».

به نظر می‌رسد در برخی از زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم، هدف روایت برای شخصِ نویسنده هم مشخص نبوده و نگارشِ بی‌هدف، مخاطب را نیز بلاتکلیف کرده است. آیا هدف از انتشار زندگینامه شهدا نشان دادن ابعاد مختلف شخصیتی آنان و ارائه الگو برای جوانان است یا صِرفِ خاطره‌پردازی؟ بدیهی است که بازگویی خاطرات شخصی به منظور نشان دادنِ چهره زمینی و قابل دسترس شهید، امری پسندیده است، اما زیاده‌روی در این موضوع، سبب وهن «مقام شهادت» می‌شود. علاوه بر آن، تأکید بیش از حد بر جنبه‌های زندگی شخصی و خصوصی شهدا سبب کم رنگ شدن وجوه اجتماعی و جنگاوری آنان شده است. در برخی زندگینامه‌ها- بخصوص قسمت خاطرات همسران شهدا- شاهد خصوصی‌ترین گفت‌وگوها هستیم که بار دیگر با مسئله هدف روایت رو به‌رو می‌شویم.

فقدان روایت ماجراهای پس از شهادت

از آنجا که از صحنه‌های رزم و جنگ شهدا روایت‌های منسجمی وجود ندارد، در بیشتر این آثار با فقدان روایت شهادت رو به‌رو هستیم و بین اعزام به سوریه و بازگشت پیکر شهید، خلأ روایت وجود دارد. به همین دلیل، بیشتر زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم، تک بُعدی هستند و جای روایت حماسی در آن‌ها خالی است.

بیشتر زندگینامه‌های مدافعان حرم با صحنه تشییع و خاکسپاری شهدا به پایان می‌رسد و به زندگی خانواده و بویژه همسران شهدا پرداخته نمی‌شود. فقط در کتاب «یادت باشد» همسر شهید به سختی‌ها و مشکلات پس از شهادت همسرش اشاره و حقایق تلخی را بیان می‌کند:

«هنوز نتوانسته‌ام خودم را با این شرایط وفق بدهم. روزهای خیلی سخت بر من گذشته؛ روزهایی که با یک صدا، با یک یادآوری خاطره، با دیدن یک زن و شوهر کنار هم بی‌اختیار گریه کرده‌ام... روزهایی که حرف‌های خیلی تلخی می‌شنیدم. اینکه حمید برای پول رفته. اینکه شما حقوقتان از نظر شرعی مشکل دارد، چون حمید برای ایران شهید نشده است. حرف‌هایی که هر کدامشان مثل نمک روی زخم، وجودم را به آتش می‌کشد. هیچ عقل سلیمی قبول نمی‌کند در برابر پول چنین کاری بکند. اینکه همسرت دیگر نباشد...».

کلام آخر

انتشار زندگینامه شهدای مدافع حرم، جهت الگوسازی برای جوانان و ترغیب روحیه حماسی آنان ضروری و پسندیده است، اما شتاب در انتشار این آثار، موجب پدید آمدن روایت‌هایی سطحی و زودگذر می‌شود.

کتاب‌هایی که ویژگی‌های روایت ماندگار را ندارند؛ روی موج تبلیغ و زمان سوارند و به نظر می‌رسد با فروکش کردن تاب و تب تبلیغات از تب و تاب بیفتند.

نخستین جشنواره فیلم مستند «بهشت» برگزیدگانش را شناخت

سلامِ سینما بر علی پسر موسی

عکس: وحید بیات / قدس

سیما و سینما/ زهره کهندل| نخستین جشنواره فیلم مستند «بهشت» که از سوی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی برگزار شده بود، با اعلام نفرات برگزیده و قدردانی از چند مستند ساز کشورمان به کار خود پایان داد.

در آیین اختتامیه این جشنواره که در پردیس سینمایی هویزه مشهد برگزار شد، وحید چاووش تهیه کننده فیلم مستند «سلام بر علی پسر موسی» که بهترین فیلم جشنواره «بهشت» معرفی شد جایزه خود را به امین قدمی، کارگردان فیلم تقدیم کرد. امین قدمی نیز به همراه غلام صوفی، قهرمان قصه مستندش به روی صحنه رفت و جایزه خود را به ایستگاه صلواتی روستای حشمت آباد تقدیم کرد تا برای پذیرایی از زائران پیاده علی بن موسی الرضا(ع) هزینه شود.

در این مراسم سید محمود رضوی، تهیه‌کننده سینما، جوایز خود را که پنج سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر بود، تقدیم موزه آستان قدس رضوی کرد. حجت‌الاسلام حجت گنابادی‌نژاد، رئیس سازمان فرهنگی آستان قدس رضوی نیز نشان خدمت افتخاری سید محمود رضوی را تقدیم وی کرد.

حجت‌الاسلام گنابادی‌نژاد با بیان اینکه جشنواره فیلم مستند «بهشت» مجالی شد تا بسیاری از هنرمندان کشور پرچم رضایی خودشان را برای روایت‌گری دل‌های عاشق بالا ببرند، گفت: محمود رضوی چهره آشنای هنری و سینمایی کشور، یکی از افتخاراتش در کنار دیگر افتخارات هنری‌اش، مشهدی بودن اوست و هرجا به عنوان هنرمند حضور یافته، هویت مشهدی‌اش هویدا بوده است. آثار او علاوه بر اینکه یک اثر هنری است، حقیقتی از تاریخ انقلاب را به مردم نشان داده است.

بسترسازی برای هنر آفرینی

محمدعلی چمی‌گو، مدیرعامل مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی این جشنواره را عرض ادب هنرمندان به ساحت علی بن موسی الرضا(ع) دانست و گفت: جرقه این جشنواره پیش از پیاده‌روی زائران امام هشتم در دهه آخر صفر زده شد تا مستندسازان مستعد و علاقه‌مند کشور برای ساخت فیلم درباره زائران پیاده امام رضا(ع) به مشهد دعوت شوند و در کارگاه‌های آموزشی شرکت کنند که از دل این کارگاه‌ها، آثاری درباره زائران پیاده امام رضا(ع) تولید شد.وی افزود: خوشبختانه بیش از ۶ ماه زحمت دوستان در دبیرخانه جشنواره به نتیجه رسید. شروع این جشنواره پیش از دهه آخر صفر امسال بود که مستند سازان کشورمان در مشهد جمع شدند تا یکی از وقایع مهمی که در این دهه اتفاق می‌افتد را مستندنگاری کنند. وی با بیان اینکه هدف این جشنواره فقط جمع‌آوری و داوری آثار نبود، عنوان کرد: تولید اثر یکی از اهداف جدی ما بود که در فراخوانی تعدادی از مستندسازان کشور در دهه آخر صفر به مشهد آمدند تا پیاده‌روی زائران رضوی را مستندنگاری کنند. همچنین دوره‌های آموزشی با حضور استادانی مطرح برگزار شد.چمی‌گو با بیان اینکه جشنواره فیلم مستند «بهشت» در حوزه فیلمسازی رضوی نخستین قدم خود را برداشته و امیدواریم در سال‌های آینده به تکامل برسد، خاطرنشان کرد: در کشوری که به نام علی بن موسی الرضا(ع) است، باید بستر عرض ارادت هنرمندان به ساحت مقدس این امام عزیز فراهم شود.

جشنواره‌ای مولد

مسعود زارعیان، دبیر جشنواره فیلم مستند «بهشت» نیز با اشاره به فقر جدی فیلم‌های داستانی و مستند درباره حضرت رضا(ع) و زائران رضوی، گفت: این جشنواره بناست که در حوزه تولید فیلم‌های رضوی، مولد باشد و حضور ۱۵۰ مستندساز در کارگاه‌های جشنواره و تولید ۴۰ فیلم مستند کارگاهی در همین راستا بوده است.

وی افزود: ما هنوز اول راه هستیم، در واقع همه این کارها را کردیم که بگوییم کاری برای امام رضا(ع) نکرده‌ایم. خوشبختانه بسیاری از مستند سازان کشور با شنیدن نام امام رضا(ع) دعوت ما را لبیک گفتند.

زارعیان ادامه داد: امام خمینی(ره) فرمودند که آستان قدس مرکز ایران است ولی جایگاهی در سینمای داستانی و مستند ندارد و فقری جدی در این حوزه موج می‌زند. ما یک فیلم خوب و درخور شأن درباره امام رضا(ع) و زائرانشان نداریم اگرچه در سینمای مستند اتفاقاتی رخ داده است اما این فقر آثار سینمایی برای مملکت امام رضایی ما درد است در حالی که ادعا می‌کنیم مشهد، پایتخت معنوی جهان اسلام است. وی اظهار داشت: ما سعی کردیم که زمینه را برای ساخت مستندهای رضوی فراهم کنیم تا فقر محسوس آثار سینمایی در حوزه مستند و داستانی را احساس کنند. وقتی فیلم‌های این حوزه را در جلسات داوری تماشا می‌کردیم، کمتر فیلم خوبی را در این باره می‌دیدیم در حالی که شهرت پیاده‌روی زائران امام رضا(ع) از شهرت پیاده‌روی اربعین، سابقه بیشتری دارد ولی یک فیلم مستند خوب و قابل دفاع در فرم و محتوا در این باره نداریم.

دبیر جشنواره فیلم مستند «بهشت» با تأکید بر اهمیت آموزش محوری در این جشنواره، گفت: سعی کردیم به سمت تولید آثار مستند در حوزه امام رضا(ع) برویم، در واقع جشنواره بناست که مولد باشد تا برای سال‌های آینده، انگیزه ساخت فیلم مستند را در فیلمسازان تقویت کند. به گفته وی، وقتی اسم امام رضا(ع) می‌آید، بسیاری از ارادتمندان حضرت پای کار می‌آیند همچنان که بسیاری از مستندسازان درجه یک کشور پای کار آمدند، به احترام نام حضرت، عزم و همت وجود دارد که نیاز به زمینه‌سازی داشت و مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در قدم نخست این بسترسازی را انجام داد. زارعیان یادآور شد: در ۱۴ روز برگزاری کارگاه‌های آموزشی حدود ۱۵۰ نفر هنرجو از سراسر کشور پس از بررسی رزومه کاری‌شان، در این کارگاه‌ها شرکت کردند. حدود ۴۰ فیلم مستند در این کارگاه‌ها تولید شد که ۱۰ فیلم در سه روز برگزاری جشنواره پخش شدند، در نخستین گام برای تولید اثر در این حوزه، ریل‌گذاری‌ها انجام شد.

تقدیم جایزه به پدر شهید مدافع حرم

در این برنامه از محمدرضا اصلانی، مستندساز پیشکسوت کشورمان و مرتضی شعبانی، مستندساز کشورمان به پاس سال‌ها فعالیت در حوزه مستند سازی انقلاب اسلامی قدردانی شد که شعبانی جایزه خود را به خانواده شهید مدافع حرم، علی شارژی تقدیم کرد. شعبانی بعد از دریافت جایزه‌اش گفت: از تمام مستندسازانی که در حوزه سوریه، عراق، لبنان و یمن کار کردند، تشکر می‌کنم. این بار قرعه به نام من افتاد تا این جایزه را بگیرم و از طرف آن‌ها با افتخار این جایزه را به پدر شهید علی شارژی تقدیم می‌کنم.

اصلانی هم خطاب به مستندسازان و هنرمندان حاضر در مراسم گفت: حقیقت همواره نوشونده است و بایستی در فیلم‌هایمان حقیقت را نشان دهیم. به جوانان توصیه می‌کنم که خلاقیت و بداعت را به عنوان عنصرهایی که می‌توانند حقیقت را متجلی کنند، در تولید آثارشان به کار گیرند.

شدر ادامه این مراسم، ازمحسن اسلام‌زاده و محمد مهدی خالقی به عنوان دو فیلمساز جبهه انقلاب اسلامی تجلیل شد.

خالقی گفت: لازم بود از مسئولان برگزاری جشنواره تشکر کنم و تشکر ویژه از سلیم غفوری که در این سال‌ها، برادرانه از تمام مستندسازان انقلابی کشور حمایت کرده است.

اسلام‌زاده نیز خاطرنشان کرد: خوشحالم که مسئله آموزش در این جشنواره جدی گرفته شد. از خودم و دوستانم انتظار دارم تا برای دوره بعد این جشنواره، اثری شایسته درباره امام رضا(ع) بسازیم.

ابراهیم زره ساز، مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی نیز در سخنانی از حضور ۴۰ نوجوان علاقه‌مند به فیلمسازی در کارگاه‌های آموزشی این جشنواره خبر داد و افزود: تربیت نیروهای خلاق و هنرمند، اتفاق خوبی است که در این جشنواره رخ داد.

وی افزود: در آغاز دهه پنجم انقلاب بایستی فضای هویت دینی، هویت رضوی، هویت انقلابی و هویت ملی برای نوجوانان بازیابی شود و ابزاری اثرگذارتر از هنر هفتم در این باره وجود ندارد که بتواند توانایی و استعدادهای نسل جدید انقلاب را شکوفا کند. در این مراسم هدایایی به ۴۰ نفر از این فیلمسازان نوجوان این دوره تقدیم شد که به صورت نمادین از امیرحسین جنگ پور، شادی حسینی، آتنا دشتبان قدردانی شد.

قصه شنیدنی غلام چوپان

در پایان این مراسم، اسامی نفرات برتر بخش کارگاهی جشنواره فیلم مستند «بهشت» اعلام شد. جایزه اثر برگزیده بخش کارگاهی به رضا اکبریان برای فیلم «شفاعت» رسید و از سید مهدی میرتبریزیان برای فیلم «بهونه»، محمد ذلیکانی برای فیلم «مادری»، مرضیه عزیزی برای فیلم «دلتنگی» و علی یاری برای فیلم «دغدغه» قدردانی شد.

همچنین به آفرین عزیزی برای فیلم «گریز» جایزه بهترین فیلم موبایلی و حسین نارمنجی برای فیلم «عاشقانه‌ای برای یک دوست» جایزه بهترین کارگردانی را گرفتند. جایزه بهترین فیلم مستند جشنواره هم به فیلم «سلام بر علی پسر موسی» به تهیه‌کنندگی وحید چاووش رسید. او پس از تقدیم جایزه‌اش به کارگردان اثر، گفت: برای من افتخار بزرگی است که در جشنواره‌ای به نام مقدس امام رضا(ع)، اسم من هم می‌آید اما در واقع من نقشی در ساخت این فیلم نداشتم. در آن زمان در حال ساخت فیلمی درباره اربعین بودم که به خاطر فاصله زمانی کم میان دو پیاده‌روی اربعین و پیاده‌روی دهه آخر صفر، توفیق ساخت این فیلم را نیافتم و از دوستم امین قدمی خواستم که کار را برعهده بگیرد. او این فیلم را ساخت و فقط نام من پای کار است. همین که اسم من زیر سایه جشنواره‌ای به نام امام رضا(ع) است برایم افتخار بزرگی است. امین قدمی، کارگردان فیلم به همراه قهرمان قصه «غلام صوفی» روی صحنه رفت تا جایزه را بگیرد و گفت: بخش زیادی از فیلم مستند، موقع فیلمبرداری اتفاق می‌افتد و با اینکه وحید چاووش در زمان فیلمبرداری نبود اما در زمان تدوین حضوری جدی داشت، در واقع تدوین کارگردانی دوم کار است. قدمی هم جایزه‌اش را به ایستگاه صلواتی روستای حشمت‌آباد که امسال از ۱۲ هزار زائر پذیرایی کرده بود، تقدیم کرد تا جایزه نقدی ۵میلیون تومانی بهترین فیلم برای پذیرایی از زائران پیاده علی بن موسی الرضا(ع) هزینه شود.مستند «سلام بر علی پسر موسی» روایت غلام چوپان است. چوپانی که در روستای حشمت‌آباد زندگی می‌کند؛ جایی در میانه راه تربت‌حیدریه و مشهد. او در دهه آخر صفر، ایستگاه صلواتی برای پذیرایی از زائران پیاده حضرت راه‌اندازی می‌کند ولی چون صاحب گوسفندها به او اجازه مرخصی نمی‌دهد، یکی را جای خودش می‌گذارد و خودش دستمزد روزانه را به او می‌دهد تا او از زائران پیاده حضرت رضا(ع) پذیرایی کند.

خبر

سید محمود رضوی پس از اهدای پنج سیمرغ به آستان امام هشتم:جای جوایز سینمایی در موزه آستان قدس خالی بود

سیمرغ‌ها به پابوس آمده‌اند

سیما و سینما: سید محمود رضوی، تهیه‌کننده فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون»، درباره انگیزه‌اش از اهدای جوایز سینمایی خود به موزه حرم مطهر رضوی، به خبرنگار قدس گفت: در موزه آستان قدس جای جوایز سینمایی خالی بود و با این کار می‌خواستم که مسیر اهدای جوایز و آثار سینمایی به موزه آستان قدس گشوده شود تا بقیه هنرمندان و سینماگران هم که علاقه‌مند به تقدیم جوایزشان هستند، این کار را بکنند.رضوی تأکید کرد: اهدای جوایز به موزه حرم، افتخاری برای من است چون دوسال پیش این موضوع را مطرح کردم و درخواست آن را دادم ولی شرایطش فراهم نشده بود تا اینکه اکنون محقق شد و در این مراسم، سیمرغ‌هایم را به موزه حرم رضوی اهدا کردم. سینماگران در موزه آستان قدس رضوی، جایی نداشتند و دوست داشتم که آغازگر این مسیر باشم تا بقیه هم به این مسیر بیایند. افتخار ماست که در گوشه‌ای از حرم، جوایزی متعلق به سینماگران باشد. وی درباره فقر آثار سینمایی در حوزه امام رضا(ع) گفت: روایت داستان‌های به روز حوزه امام رضا(ع) به دلیل محدودیت‌هایی که در اجرای کار در حرم وجود دارد، با سختی همراه است و دوستان فیلمساز از نزدیک شدن به آن پرهیز می‌کنند. ضمن اینکه نزدیک شدن به موضوعات خاصی همچون موضوعات مذهبی، دفاع مقدس یا موضوعات امنیتی، دارای حواشی است که کارهای آپارتمانی این حواشی را ندارد. به همین دلیل برخی همکاران سراغ موضوعات خاص نمی‌روند. رضوی در پاسخ به این پرسش که چرا تهیه‌کنندگانی همچون شما که دغدغه ساخت فیلم‌های جدی و ارزشمند را دارند، به سراغ این موضوعات نمی‌روند؟ گفت: هنوز روزی ما نشده که بتوانیم سراغ این موضوعات برویم. اقدام کردیم ولی نشده است، در واقع شرایط ساخت آن جور نشده است. وی تأکید کرد: این موضوعات باید به قوام و پختگی برسد تا بتوان سراغ ساخت آن رفت. صرف اینکه موضوعی مطرح و فیلمنامه‌ای نوشته شود نمی‌توان سراغ تولید در این فضا رفت. من هنوز در شرایطی قرار نگرفتم که بگویم اثری را دارم که بتوانم به سمت تولید آن بروم.وی درباره اینکه چرا برخی کارگردان‌ها همچون رسول صدرعاملی که سراغ ساخت فیلم‌هایی با این موضوعات می‌روند اما این آثار در کارنامه کاری آن‌ها اثری شاخص به شمار نمی‌رود، گفت: همین موضوع یکی از علت هایی است که کمتر فیلمسازی به سراغ ساخت فیلم در این حوزه می‌رود. باید کاری کنیم که حق مطلب ادا شود. این تهیه‌کننده در پاسخ به اینکه اگر به شما فیلمنامه خوبی برای ساخت پیشنهاد شود، در اولویت کاریتان خواهد بود؟ گفت: فیلمنامه خوب از نگاه چه کسی؟ شاید یک فیلمنامه از نگاه کارگردانی خوب باشد و از نگاه من نه، کار خوب وقتی محقق می‌شود که همه بخش‌ها با هم خوب باشند. رضوی با بیان اینکه در کار فرهنگی، اولویت با بودجه نیست و در حوزه محتوایی، ضعف‌هایی وجود دارد،عنوان کرد: ساخت فیلمی درباره امام رضا(ع) حتماً جزو اهداف و اولویت‌هایم است.

اداره کل ثبت اسناد واملاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت جام
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۰۷۰۰۱۴۲۰-۹۷/۱۱/۱۵ هیات اول / دوم کلاسه ۹۷/۵ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ملک تربت جام تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای امراله سلیمانی چنگ آبادی فرزند عزیز محمد بشماره شناسنامه ۰صادره از تربت جام در یک باب منزل به مساحت ۱۰۳،۱۰ متر مربع پلاک فرعی از ۸۷۱ - اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۳ مشهد حوزه ثبت ملک تربت جام خریداری از مالک رسمی آقای رحمت پردلی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۷۱۷۲۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم:۹۷/۱۱/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۱۲/۱۲
سید مجتبی جواد زاده رئیس ثبت اسناد و املاک تربت جام

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک انزلی
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۱۸۰۰۲۰۰۳۱۵۰مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک انزلی تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اصغر بازاری نیا فرزند غلامحسن بشماره شناسنامه ۳۱۶ صادره از بندر انزلی در شدنداگ یک قطعه زمین مشتمل بریکباب خانه به مساحت ۳۰۶/۱۰ متر مربع پلاک فرعی ۶۳۵۴ از ۲ و ۳ باقی مانده از ۶۴۵ اصلی واقع در بندر انزلی ، غازیان، خیابان طالقانی، روبروی دهکده ساحلی، کوچه اسماعیلی بخش ۸ گیلان خریداری از مالک رسمی آقای غلام حسین بازاری نیا محرز گردیده است.
لـذا بـه منظـور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می گردد در صورتی که اشـخاص نسـبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می توانند از تاریخ انتشـار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسـلیم اعتراض دادخواسـت خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سـند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۶۱۹۸ آ-۹۷۱۷۲۰۹
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۱۱/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۲ /۱۳۹۷/۱۲
پرویز حیدری / رئیس اداره ثبت اسناد و املاک

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک انزلی
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی ماده سه قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۱۸۰۰۲۰۰۳۱۴۸مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک انزلی تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی بازاری نیا فرزند غلامحسن بشماره شناسنامه ۱۴۷۲ صادره از بندر انزلی در شدنداگ یک قطعه زمین مشتمل بریکباب خانه به مساحت ۱۹۴/۴۲ متر مربع پلاک فرعی ۶۳۵۵ از ۲ و ۳ باقی مانده از ۶۴۵ اصلی واقع در بندر انزلی ، غازیان، روبروی دهکده ساحلی، بخش ۸ گیلان خریداری از مالک رسمی آقای غلام حسین بازاری نیا محرز گردیده است.
لـذا بـه منظـور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می گردد در صورتی که اشـخاص نسـبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می توانند از تاریخ انتشـار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسـلیم اعتراض دادخواسـت خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سـند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۶۲۰۱ آ-۹۷۱۷۲۱۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۱۱/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۲ /۱۳۹۷/۱۲
پرویز حیدری / رئیس اداره ثبت اسناد و املاک

آگهی مزایده نوبت دوم لوازم تاسیساتی
در پرونده کلاسه ۹۷۰۵۴۶ اجرایی طی رأی صادره از شعبه ۷ محاکم حقوقی دادگستری استان همدان
محکوم له : مهدی سهرابی محکوم علیه: کامبیز قدیمی
محکـوم به : ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در حق محکوم له و نیم عشـر دولتی برابـر قانون لذا با توجه به اینکه محکوم علیه نسـبت به برائت ذمه خویش اقدامی نکرده اسـت . این اجرا به درخواسـت { محکوم له } اقدام به توقیف اقلام ذیل :۱- پمپ گراندفوس سـیرکولاتور خطی مدل f 220 - 120 - 32 ups (۲عدد) قیمت پایه هر پمپ ۹۰،۰۰۰،۰۰۰ریال مجموعا ۱۸۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۲- پمپ گراندفوس سـیرکولاتور خطی مـدل f 250 - 120 - 40 ups (۲عدد)) قیمت پایه هر پمپ ۱۰۱،۲۵۰،۰۰۰ ریال مجموعا ۲۰۲،۵۰۰،۰۰۰ ریال
۳- رادیاتـور پنلی ۱/۴مترمدل ایسـاتیس طرح آفتاب (۳۸ بلوک) قیمت پایـه هربولوک ۴،۷۶۰،۰۰۰ ریال مجموعا ۱۸۰،۸۸۰،۰۰۰ ریـال ۴- رادیاتـور پنلی ۱/۲مترمدل ایسـاتیس طـرح آفتاب (۱۲ بلوک)) قیمـت پایه هربولوک ۴،۰۸۰،۰۰۰ ریال مجموعا ۴۸،۹۶۰،۰۰۰ ریال قیمت پایه مجموع تجهیزات بند ۱ الی ۴ برابر است با : ۶۱۲،۳۴۰،۰۰۰ ریال (معادل شصت ویک میلیون ودویست وسی وچهار هزار تومان
لـذا این اجراء بتاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ساعت ۰۸/۳۰ تا ۰۹ اقدام به برگـزاری عملیات مزایده جهت تادیه دین محکوم لـه مـی نماید. محل برگزاری مزایده دادگسـتری همدان طبقه همکف اتاق ۱۲۰ می باشـد . مورد مزایده ۵ روز قبل از مزایده قابل مشـاهده اسـت.برنده مزایده کسـی است که بالاترین قیمت پیشـنهادی را ارائه و مبلغ را فی المجلس واریز نماید .۹۷۱۸۱۰۳۰
دادورزاجرای احکام مدنی دادگستری همدان - زائری

رونوشت آگهی حصروراثت
آقای محمد حسـین یاوری دارای شناسـنامه شـماره ۳۸۶۹ به شـرح دادخواست به کلاسه یک سـایر از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان غلامعلی یاوری به شناسنامه ۲۲۴۶ در ۹۶/۹/۶ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به
۱-عصمت جعفری زاده به ش.ش ۴۶ ت.ت ۱۳۲۴/۰۱/۱۲ همسر متوفی
۲-محد حسین یاوری ش.ش ۳۸۶۹ ت.ت ۱۳۵۵/۱/۱ فرزند متوفی
۳-معصومه یاوری ش.ش ۳۸۷۰ ت.ت ۱۳۵۶/۳/۱۰ فرزند متوفی
۴-نصرت یاوری ش.ش ۲۱۶ ت.ت ۱۳۵۹/۱۲/۳ فرزند متوفی
اینک با انجام تشـریفات مقدماتی درخواسـت مزبور را در یک نوبت یک مرتبه آگهی می نماید تا هرکسـی اعتراضی دارد و یـا وصیتنامه ازمتوفی نزد او باشـد ازتاریخ نشـر آگهـی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیـم دارد والا گواهی صادر نخواهد شد.۹۷۱۸۰۲۷
رئیس شعبه دهم شورای حل اختلاف دادگاه عمومی زاوه
اصغر میرزا بیگی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شـماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۵۰۰۹۳۲۴ -۱۳۹۷/۱۱/۰۸ هیـات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تایباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم گلشوم قانعی فرزند ولی محمد بشـماره شناسـنامه ۱۵ صادره از تایباد در شـدنداگ یک باب منزل به مساحت ۲۲۸،۰۲ متر مربع پلاک ۳۶۰ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع در بخش ۱۴ مشهد شهرستان تایباد خریداری از محل تمامت مالکیت مشـاعی متقاضی و قسـمتی از پلاک محرز گردیده اسـت. لذا به منظور اطلاع عمومی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسـلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۹۷۱۸۰۲۳
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۱۲/۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۳۹۷/۱۲/۲۷
غلامرضا آقازاده
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شـماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۵۰۰۹۴۶۹ -۱۳۹۷/۱۱/۲۸ هیـات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تایباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حمید رسـولی جوزقانی فرزند موسی بشماره شناسـنامه ۰۷۴۰۱۸۴۷۱۷ صادره از تایباد در شدنداگ یک باب منزل به مسـاحت ۱۴۹،۰۱ متر مربع پلاک ۱/۲۵۲ فرعی از ۲۵۶ اصلی واقع در بخش ۱۴ مشـهد شهرسـتان تایباد خریداری از محل تمامت مالکیت رسمی و مشاعی آقایان غلام غوث بهرامی آبقه ئی و عبدالکریم صفربور و قسمتی از پلاک محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عمومی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشـخاص نسـبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشـند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسـلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۹۷۱۸۰۲۴
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۱۲/۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۳۹۷/۱۲/۲۷
غلامرضا آقازاده
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شـماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۶۰۱۵۰۰۶۲۷۱ -۱۳۹۷/۱۲/۱۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسـمی مسـتقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تایباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای موسـی سـالاری شوریجه فرزند محمد بشماره شناسـنامه ۱۰۶۵ صادره از تایباد در شدنداگ یک باب منزل به مسـاحت ۱۱۳،۵۰ متر مربع پلاک ۲۵۱ اصلی واقع در بخش ۱۴ مشـهد شهرسـتان تایباد خریداری از محل قسمتی از مالکیت غلام نبی کریمدادی احدی از ورثه غلام مولا کریمدادی و قسمتی از پلاک محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عمومی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود در صورتی که اشـخاص نسـبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می توانند از تاریخ انتشـار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسـلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سـند مالکیت صادر خواهد شد. ۹۷۱۸۰۲۶
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۳۹۷/۱۲/۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۳۹۷/۱۲/۲۷
مهدی حسین زاده
کفیل ثبت اسناد و املاک تایباد

اداره کل ثبت اسناد و املاک سیستان و بلوچستان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک زابل
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسـمی برابـر رای شـماره ۱۳۹۷۶۰۳۲۲۰۰۲۰۰۳۵۷۹ مورخ ۹۷/۱۰/۲۹ هیات اول موضـوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمان های فاقد سند رسـمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زابل تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای ملنگ سارانی فرزند محمد بشماره شناسنامه ۵ صادره از زابل در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۲۷۳/۴۲ متر مربع پلاک ۷۱۹ فرعی از ۱- اصلی واقع در بخش دو سیستان خریداری از مالک رسمی آقای امیر میر و عرصه خریداری از شـهرداری طبق نامه ۴۶۲۸۸ مورخ ۹۶/۱۲/۱۷ محرز گردیده اسـت. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید ، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سـند مالکیت صادر خواهد شد . م الف: ۱۸۸۱ آ-۹۷۱۸۰۲۱
تاریخ انتشار نوبت اول:یکشنبه ۱۳۹۷/۱۱/۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم:دوشنبه ۱۳۹۷/۱۲/۲۷
مهدی پهلوانروی- رئیس ثبت اسناد املاک زابل

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسـمی برابر رای شـماره ۱۳۹۷۶۰۳۱۸۶۰۳۰۰۴۰۷۷مورخ ۹۷/۱۰/۰۱ هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه ۲ رشت، تصرفات مالکانه بلامعارض آقای منوچهر یوسف نیا براگوری فرزند عزیز به شماره شناسنامه ۴۲۲۳ صادره از رودبار در قریه خسبخ در ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل ب

قدس زندگی
روزنامه صبح ایران
ایستگاه

۱۶ یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷
۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۰ | ۳ مارس ۲۰۱۹ | سال سی و دوم | شماره ۸۹۱۷

کلیدها

روزنوشته‌های علی‌محمد مؤدب

عکاسی از فردا

امروز در عطاری زنی با ظاهری مدرن در حال بحث با زنی با ظاهری مذهبی بود و تأکید می‌کرد که در گذشته آرامش داشتیم اگر هم چیزی نبود. البته که منظور او از گذشته زمان شاه بود. من ناخوش احوال بودم و حوصله بحث نداشتم که خب اگر آرامش داشتید چرا این همه خون دادید تا سیستم سفاک پهلوی را سرنگون کنید؟ طبیعی است آرامشی که در این طور جدل‌ها روایت می‌شود چیزی بیش از خاطره بازی نیست وگرنه نظامی که پیشرفته‌ترین متدهای روز شکنجه را وارد می‌کرده است، نظامی نیست که کسی ذیل پرچمش آرامش داشته باشد. انقلاب اسلامی یک اتفاق ملی بود و این ملی بودن درست روایت نشده است. همه مردم از همه اصناف علیه شاه شوریدند و دلیل این اتفاق هم مشخص است. شاهان پهلوی سلطنتشان به انتخاب بیگانگان بود، طبیعی است آدمی که این طور می‌آید نمی‌تواند آرامش برای این خانه به ارمغان بیاورد. مسئله در احساس عدم آرامش یک مشکل بیانی و تبیینی یا به عبارتی یک مشکل فرهنگی است. ما با همه دنیای مستکبران درگیر شده‌ایم و قدرت ایجاد کرده‌ایم، اما پیامدهای این درگیری به درون خانه ما منتقل نشده است. قدرت ایده‌ها و حرف‌های ما دنیا را به هم ریخته است، اما ما آن قدر که دشمن را درگیر کرده‌ایم خودمان درگیر تبعات عینی این قدرت آفرینی نبوده‌ایم. در هیچ کدام از مراحل انقلاب، استکبار نتوانسته است به میزانی که ایده‌های اصلی انقلاب به اردوگاه قدرت او فشار وارد کرده است به مردم ما فشار وارد کند. فقط در نبرد روانی این اردوگاه موفق شده است احساس عدم آرامش و امنیت را وارد ذهنیت ایرانیان کند و محصول همین احساس هم در بزنگاه‌های سیاسی خود را نشان داده است و موجب عدم امنیت واقعی در بازار و اقتصاد هم شده است.اما چاره چیست؟ البته که کاهلی‌ها و نابلدی‌های مسئولان اجرایی دشواری‌هایی ایجاد کرده است، اما این دشواری‌ها به قول خود همین آدم‌ها در دوران‌های ۱۰۰ روزه و چند ماهه قابل حل است. با این وجود اگر سکان اجرایی کشور به دست آدم توانمندی هم بیفتد، باز هم مشکل ذهنیت حل نمی‌شود. وضعیت ذهنی و روانی مردم نیاز به ساماندهی جدی بازار تولید محتوا دارد. ادبیات باید علمداری کند و موسیقی، سینما، تلویزیون و رسانه‌های خبری باید درست و خلاقانه عمل کنند تا این احساس اصلاح شود. دشمنان ما با ده‌ها رسانه و با روش‌های مختلف از نوستالژی گرفته تا ایجاد یأس و ناامیدی نسبت به امروز و فردای این سرزمین سرگرم کلنگی کردن ذهنیت ایرانی‌اند. جریان تولید محتوای ما باید سامان بگیرد تا بتوانیم این اوضاع را مدیریت کنیم. ما مدام درگیر نفی یا اثبات دیروزیم و خطای راهبردی ما همین جاست. تصویرسازی و محتواسازی درست از امروز و مهم‌تر از آن، فردای ایران زنده و در حال قدرت گرفتن، تنها راه نجات ماست.

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

رؤیای میلیاردرها

نشریه نیویورک که هر دو هفته یک بار به چاپ می‌رسد در پرونده‌ای به اتمام شهرکی جدید در نیویورک که می‌توان آن را رؤیای میلیاردرها لقب داد، پرداخته است. این نشریه طرحی از پنج آسمان‌خراش تازه تأسیس در این شهر با عنوان «هادسون یاردز» را به رنگ طلا به روی جلد برده و با وجود تمجید از نوآوری‌ها و شکوه فوق‌العاده که حتی در یک نمونه آن، ساخت راه‌پله‌هایی با معماری باورنکردنی و ۲۰۰ میلیون دلار به یکی از این آسمان‌خراش‌ها مربوط می‌شود، آن را شبیه به قصر جادوگر شهر اوز لقب داده و انتقاداتی را به هزینه گزاف و اینکه موجب تغییر شکل و از بین رفتن روح شهر شده، وارد می‌داند.

درباره مغز زن و مرد

هفته‌نامه نیوساینتیست در تازه‌ترین شماره خود در پرونده‌ای علمی با عنوان «حقیقت‌هایی در مورد مغز زن و مرد» آخرین یافته‌ها پیرامون تفاوت فیزیولوژیک مغزی مردان و زنان را منتشر کرده و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که آیا این دو واقعاً به شکل متفاوتی از یکدیگر فکر می‌کنند؟ این نشریه داستان واقعی پیرامون ساخت جدول تناوبی مندلیف در صد و پنجاهمین سالگرد تولد آن را به چاپ رسانده و همچنین موفقیت در کشف بزرگ‌ترین زنبور بعد از سال‌ها جست وجو توسط جانورشناسان را زیر ذره‌بین برده است.

دردسرهای مهاجرت

هفته‌نامه اشپیگل به دردسرهای این روزهای آلمان در سازوکار برخورد با پناهجویان در این کشور پرداخته است. این نشریه تمرکز خود را بر شکل دیپورت این پناهجویان قرار داده و با انتخاب عکسی از فرایند عجیب دیپورت تعدادی از این پناهجویان به وسیله هواپیما در میان تدابیر خاص و عجیب، این قضیه را فاجعه آلمان لقب می‌دهد. اشپیگل همچنین در گزارشی با عنوان انفجار سیستم ترامپ، حواشی اخیر رئیس‌جمهور آمریکا با دادستان ویژه ایالات متحده یعنی رابرت مولر، مذاکرات با رئیس‌جمهور کره شمالی و کوهن وکیل سابق او را ضربه‌ای به وی توصیف می‌کند.

گزارش از رویداد

وقتی که بیدار شدیم

نگاهی به زمینه ها و شرایط شکل گیری نهضت تحریم تنباکو

ایستگاه/ مجید تربت زاده

اگر شما هم مثل ما معتقدید که دوره تاریخ معاصر، تلخی و تلخکامی‌های زیادی را برای ایرانیان به همراه دارد، لابد این را هم قبول دارید که در میان انبوه این تلخکامی‌ها، دوره قاجاریه یک استثنا به حساب می‌آید. وقتی می‌گوییم استثنا، منظور این است که سایر دوره‌های تاریخی از حیث به جا گذاشتن نقاط تلخ و سیاه در تاریخ به گردپای دوره قاجاریه هم نمی‌رسند! گاه، وقتی صفحات تاریخ را ورق می‌زنید، این حس به شما دست می‌دهد که انگار همه مصایب و بلاهای سیاسی، تاریخی و اجتماعی در این دوره ۱۳۰ ساله دست به دست هم داده و روی سر این آب و خاک، آوار شده‌اند. با این همه در میان حجم انبوه ناکامی‌ها، خیانت‌ها و رویدادهای تلخ اندر تلخ، گاه می‌شود نقطه‌های روشن و امیدبخشی را هم یافت. از جمله این رویدادها که توانست برای مدتی کام ایران و ایرانی‌ها را شیرین کند، یکی، ماجرای تحریم تنباکو و پیامدهایش است که بعید به نظر می‌رسد، تحریف‌های تاریخی و تلاش‌های تحریفی توانسته باشند، شیرینی آن را از کام و ذائقه تاریخ معاصر پاک کنند.

یکی برای انگلیس، یکی روس!

به «میرزای شیرازی»، مردم ایران و نهضت تحریم تنباکو کم لطفی کرده‌ایم اگر ماجرا را محدود کنیم به آذر سال ۱۲۷۰ خورشیدی و فتوایی که ناگهان در ایران منتشر شد و مثل بمب صدا کرد. بی توجهی به پیشینه و همچنین پیامدهای این تحریم و تأثیراتی که از خود بر جا گذاشت، کمترین نتیجه‌اش این است که بزرگ‌ترین و شاید نخستین خیزش ضد استعماری ایرانیان برای روشنگری و عدالتخواهی را، اتفاقی فقط داخلی و کم اهمیت یا یک جدال مقطعی میان دربار و مراجع تقلید فرض کنیم که در نهایت با عقب نشینی شاه و درباریان، ماجرای آن فیصله پیدا کرده است. بنابراین به جای اینکه فقط از تاریخ و آدم‌های درگیر «تحریم تنباکو» بنویسیم، اجازه بدهید کمی هم از شرایط و اوضاع ایرانِ ۱۲۷ سال پیش بنویسیم. یعنی در شرایطی که کشور به جز بلا و مصیبت قاجاریه، چند قحطی، شیوع بیماری و جنگ را پشت سرگذاشته بود، حالا داشت به صحنه رقابت روس و انگلیس برای امتیازگیری تبدیل می‌شد. به قول سیاستمدار و ایران شناس معروف انگلیسی «جرج کُرزون»: «صحنه ایران مانند صفحه شطرنجی شده بود که حرکت یک طرف با حرکت و اقدام طرف دیگر مواجه می‌شد»! انگلیسی‌ها امتیاز تلگرافخانه را گرفته بودند تا روس‌ها هم تلافی کنند و امتیاز استفاده از تفتیش خطوط تلگراف را در شمال و شمال شرقی کشور به دست بیاورند... امتیاز بانک شاهنشاهی و نشر اسکناس به انگلیسی‌ها رسیده بود و روس‌ها هم چند سال بعد امتیاز تأسیس بانک استقراضی روس را گرفته بودند... انگلیس، امتیاز راه آهن تهران - اهواز و اصفهان - بروجرد را می‌گرفت، روس‌ها حق بهره‌برداری از درختان زیتون شمال و صنایع چوب جنگل‌ها را به دست می‌آوردند... انگلیسی‌ها حق کشتیرانی در کارون نصیبشان می‌شد و روس‌ها کشتیرانی در دریای شمال را تا سواحل ایران قبضه می‌کردند و...

ماجرای رویتر

ممکن است الان علامت سؤالی روی سرتان مثل یک لامپ روشن شود و چشمک بزند که: «آیا این قراردادها و امتیازها واقعاً یکطرفه و فقط به نفع انگلیس و روس بوده یا منجر به انتقال پول، سرمایه و فناوری به ایران هم شده است»؟

برای پاسخ به این پرسش مجبوریم نگاهی به نحوه تنظیم قراردادها و همچنین پیامدهای ناشی از اجرایی شدن آن‌ها بیندازیم. دولتمردان وقت ایران ظاهراً چون اهل توازن بودند، سعی داشتند دل هر دو ابرقدرت آن روز را با فروش عادلانه امتیاز به دست بیاورند! واسطه‌های عقد قرارداد هم سیاستمداران و دولتمردان خاصی بودند که پیشاپیش حق الزحمه خودشان و حق دربار شاهنشاهی را دریافت می‌کردند. برخی از امتیازها هم فقط برای تأمین مخارج سفرهای شاه به فرنگ داده می‌شد و جالب اینکه در این سفرها نیز اروپایی‌ها قول و قرار قرارداد و امتیازگیری بعدی را می‌گذاشتند! ماجرای واگذاری قرارداد «رویتر» که با تلاش «میرزا حسن خان سپهسالار» و با الهام از افکار «میرزا ملکم خان» پا می‌گیرد فقط یک نمونه از این رویدادهاست. سپهسالار و ملکم خان که پیشاپیش سبیلشان توسط انگلیسی‌ها چرب شده، پیشنهاد واگذاری امتیاز ساخت هرگونه جاده و راه آهن برای دستیابی به معادن، هرگونه کانال و راه آبی برای کشتیرانی، ایجاد مجاری آب و قنات، تأسیس بانک و... را برای ۷۰ سال به انگیسی‌ها می‌دهند! شاه هم که قرار است مبلغی را بابت این امتیاز به جیب بزند، هیئتی را مسئول بررسی و اعلام نظر می‌کند. اعضای هیئت هم پیشاپیش توسط سپهسالار توجیه شده و حق الزحمه ۲۰۰ هزار دیناری شان را هم گرفته‌اند و در نامه‌ای به شاه می‌نویسند: «به جهت ساختن راه‌آهن درایران حداقل ۵۰ کرور پول نقد لازم داریم...الان یک کمپانی پیدا شده که می‌خواهد این ۵۰ کرور را برای ما خرج بکند. آیا در برابر این ۵۰ کرور چه باید بدهیم... آنچه به عقل فدویان می رسید... همه را مشخص کرده‌ایم... آنچه داده‌ایم منحصراً عبارت از مواد عاطله است که تاکنون هیچ نفعی برای دولت نداشته‌اند» منظور این هیئت کارشناسی از «مواد عاطله» همان حق ساخت و بهره برداری از راه‌ها، راه آهن، کشاورزی، آبرسانی و... است!

وقتی انگلیسی‌ها آمدند

همه توضیحات مفصل و غیر مفصلی که بالاتر نوشتیم برای این است که بدانید نهضت تحریم تنباکو در چه شرایطی و برای مقابله با کدام اعمال و اهداف استعماری در ایران شکل می‌گیرد. با این همه هنوز نگفته‌ایم که بر اجرایی شدن هرکدام از این قراردادها به جز سبیل‌هایی که چرب می‌شد و پول‌های که فقط به خزانه شاهی و نه بیت‌المال می‌رسید، چه بلاهایی بر سر زندگی مردم می‌آمد. انگلیسی‌ها اگر مثلاً خطوط تلگراف را راه می‌انداختند، خودشان هم با قدرت نیروی نظامی نه تنها در تلگرافخانه بلکه در کنار تیرهای نصب شده حضور داشته و در همه امور اجتماعی، سیاسی و دینی مردم دخالت می‌کردند. همین حکایت درباره روس‌ها در شمال ایران وجود داشت که به بهانه سرمایه گذاری و یا حفاظت از سرمایه‌گذارانشان در بیشتر حوادث و رخدادهای این منطقه از کشور دخالت داشتند و تصمیم گیرنده بودند. در ماجرای امتیاز انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو (رژی) نیز این مسئله دیده می‌شود. اما بدتر از این‌ها پیامدهای اجتماعی و فرهنگی است. یعنی انگلیسی‌ها با عقد قرارداد، هزاران نفر از اتباع خود را به عنوان عوامل اجرایی، کارمندان و کارگران کمپانی «رژی» وارد ایران می‌کنند و در کنار آن‌ها مبلّغان مسیحیت را روانه شهرهای مختلف کشور می‌کنند. راه‌اندازی کافه‌ها، مشروب فروشی‌ها، مراکز ترویج فساد و فحشا، رواج بی حجابی با به کار گرفتن دختران و زنان ایرانی و... از دیگر نتایج دادن امتیاز توتون و تنباکو است.

۲۵ هزار لیره برای شاه

... و اما وقایع نگاری عقد قرارداد و بعد هم شکل‌گیری نخستین اعتراض‌ها و فراگیر شدن قیام مردمی را به صورت خلاصه بخوانید: «در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا، وزیر مختار انگلستان در ایران واسطه شده بود تا مذاکراتی میان شاه و امین السلطان با ماژور جرالد تالبوت درباره امتیاز تجارت توتون و تنباکو انجام شود... انگلیسی‌ها متوجه شده بودند کشت و تجارت این دو قلم کالا در ایران رشد و گسترش زیادی دارد... پس از بازگشت ناصرالدین شاه به ایران، تالبوت به تهران آمد و با پرداخت ۲۵ هزار لیره به ناصرالدین شاه در۲۹ اسفند ۱۲۶۸، قرارداد رژی را به امضا رساند تا در برابر دریافت سالانه ۱۵ هزار لیره و یک چهارم سود سالانه، امتیاز همه معاملات داخلی و خارجی توتون و تنباکو به مدت ۵۰ سال به تالبوت و شرکایش واگذار شود... دولت و دربار هنوز این ماجرا را اطلاع رسانی عمومی نکرده بودند... اعتراض اول از سوی بازرگانان و برخی اصلاح طلبان آن دوره شکل گرفت و به گوش شاه رسانده شد... شاه، سید جمال الدین اسدآبادی را که از جمله معترضان به این امتیاز بود از ایران اخراج کرد... یک سال بعد انگلیسی‌ها برای اجرای قرارداد وارد ایران شدند... دولت مجبور شد اطلاع رسانی عمومی کند...اعتراض‌ها در تهران بالا گرفت... کمپانی انگلیسی سعی کرد بازرگانان ایرانی و معترضان را قانع کند، اما موفق نشد... روحانیت نیز وارد ماجرا شد و در منبرهای مختلف درباره مشکلات این قرارداد اطلاع رسانی کرد... نخستین درگیری‌ها در شیراز به وجود آمد... سید علی اکبر فال اسیری، مجتهد سرشناس شیراز به دلیل سخنرانی علیه شاه و قرارداد رژی دستگیر و تبعید شد... سیدجمال‌الدین اسدآبادی به کمک «فال اسیری» نامه‌ای به میرزای شیرازی، مرجع تقلید شیعیان نوشت... در تبریز «میرزا جواد آقا» علیه امتیاز رژی منبر رفت و کار به قیام مردم کشید... نا آرامی به شهرهای دیگر هم سرایت کرد... شاه از اعتراض‌های فراگیر وحشت کرد و اجرای مفاد پیمان در تبریز متوقف شد... زمزمه‌های لغو قرارداد تنباکو همه جا به گوش می‌رسید... انگلستان و امین السلطان اما شاه را وادار به ایستادگی و شدت عمل در برابر مخالفان می‌کردند.

۵۵ روز

انگلیس، شاه و آن‌هایی که منافعشان با زمزمه‌های لغو این قرارداد به خطر افتاده بود، هنوز نه مردم ایران و قدرتشان را زیاد باور داشتند و نه نقش مراجع تقلید را. حتی وقتی میرزای شیرازی در برابر فشار انگلیس و خودباختگی دربار و خود فروختگی دولتی‌ها پا به میدان گذاشت، آن‌ها هنوز متوجه نبودند که تن به چه بازی خطرناکی داده‌اند. ناصرالدین شاه نامه «میرزا» را خیلی جدی نگرفت و فرستاده‌هایش تلاش کردند منافع این قرارداد را مثلاً برای میرزا روشن کنند... کار در اصفهان هم بالا گرفته بود و گویا نخستین بار زمزمه تحریم تنباکو توسط «آقا نجفی» در این شهر مطرح و اجرایی هم شد. میرزای شیرازی آخرین تلگراف را به شاه فرستاد و خواست این قرارداد لغو شود. دربار بازهم ماجرا را پشت گوش انداخت. فتوای تحریم یکباره سر از تهران در آورد: «بسم الله الرحمن الرحیم الیوم استعمال توتون و تنباکو بأی نَحوٍ کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است». دست و پا زدن‌های شاه و عواملش آغاز شد. از شایعه پراکنی درباره جعلی بودن فتوا تا به کارگیری روحانیون درباری برای تأیید و تحسین قرارداد رژی. فتوای میرزای شیرازی اما کارسازتر از همه اقدام‌های دربار بود. فتوای تاریخی ایران را درنوردید و حتی سر از اندرونی شاه درآورد. انگلیسی‌ها و عواملشان مجبور شدند مرحله به مرحله عقب بنشینند. فتوای میرزا اما به این عقب‌نشینی اندک قانع نبود. اعتراض‌ها حتی وقتی انحصار داخلی لغو شد، فروکش نکرد. فتوای روشنگرانه فقط ۵۵ روز زمان لازم داشت تا به کمک خیزش و اتحاد مردم، بساط کمپانی رژی و انگلیسی‌ها را به هم بریزد و در نهایت با اعلام رسمی لغو کامل انحصار تنباکو، میرزای شیرازی نیز فتوای تحریم را بردارد.

منهای سیاست

به خاطر یک مشت سوسیس!

م.ظرافتی: کالابرگ الکترونیکی برای تأمین کالاهای اساسی به مردم داده می‌شود.

استادی در دانشگاه داشتیم که معتقد بود جنگ سرد و بذل و بخشش‌های گورباچف، پروپاگاندای رسانه‌های غربی بود برای اینکه در نهایت قلع و قمع کمونیست‌ها و بلشویک‌ها را بزنند به نام خودشان؛ درحالی که فروپاشی شوروی بیشتر از اینکه ریشه غربی داشته باشد، ریشه‌های داخلی داشته و مهم‌ترین دلیل آن هم «سوسیس» بوده است!

همان طور که می‌دانید روس‌ها سوسیس زیاد می‌خورند. البته از این سوسیس‌هایی که مواد تشکیل دهنده‌اش گربه و تاج خروس است نه! سوسیسی که آن‌ها می‌خورند واقعاً گوشت است و برایشان چیزی است توی مایه‌های همبرگر برای آمریکایی‌ها یا گوشت آبگوشتی برای ما ایرانی‌ها.

ماجرا این بوده که در سال‌های آخر عمر شوروی، فروشگاه‌های دولتی فقط چند روز در هفته تعداد محدودی سوسیس را با کوپن بین مردم توزیع می‌کرده‌اند و مردم هم که سوسیس جزو غذاهای اصلی‌شان بوده، صف‌هایی جلوی فروشگاه‌های دولتی تشکیل می‌داده‌اند که بیا و ببین! از آنجایی که سوسیس به یک دهم افراد حاضر در صف هم نمی‌رسیده، خیلی‌ها باید دست خالی به خانه برمی گشتند و یا سوسیس‌های بازار سیاه را به قیمت خون پدرشان می‌خریده‌اند و به قول آن استاد دانشگاه همین ماجرا زمینه ساز فروپاشی شوروی شده است!

سوءتفاهم نشود یک وقت! این همه برایتان آسمان و ریسمان نبافتم که دست آخر بگویم حال امروزم شبیه حال یک جوان روس در اواخر دهه ۸۰ میلادی است که در کوچه پسکوچه‌های مسکو دنبال یک لقمه سوسیس حلال می‌دود! بلکه می‌خواستم بگویم شاید شما فکر کنید با بازگشت کوپن به زندگی‌هایمان، دولت به شعار «به عقب بر نمی‌گردیم» پشت کرده، اما به عقیده من، ما اصلاً به عقب برنگشته‌ایم! این دولت است که عقب را هم رد کرده و الان دارد خودش و ما را به جایی نزدیک می‌کند که کمی از عقب، عقب‌تر است و دوران «پیش از کوپن» نام دارد! چون تاجایی که من یادم می‌آید در آن «عقب»ی که دولت محترم از آن صحبت می‌کرد با اینکه کالاهای اساسی کوپنی بود، باز به اندازه همه مان بود. یا اگر مجبور بودیم چند ساعت در صف بایستیم، حداقل قیمت واقعی یک کالا را پرداخت می‌کردیم. با این وجود تلاش دولت برای تغییر نام کوپن به کالابرگ الکترونیکی قابل تقدیر است چون حداقل می‌توانیم به جرئت بگوییم در هر زمینه‌ای به عقب برگشته باشیم، در زمینه نام‌گذاری کوپن رو به جلو حرکت کرده‌ایم!

روزمره نگاری

زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آید؟

رقیه توسلی

یکی دیروز داشت می‌گفت فلانی وضعش خراب است. افسردگی حاد دارد. خیلی دلم برایش می‌سوزد...

پرسیدم مگر چه شده؟ گفت: ساعت‌ها می‌ایستد پای سینک و خواب‌هایش را برای ظرف‌های کثیفی که می‌شوید، تعریف می‌کند... مشتری پر و پا قرص پرتگاه‌های عمیق است... با مولانا خلوت می‌کند...خصلت‌های خوب و بدش را بی‌تعارف چسبانده به در یخچال... از شبکه مستند نمی‌آید بیرون و با جُک‌های بی‌مزه ریسه می‌رود... استاندارد نمی‌خوابد... از فتوحاتش نمی‌گوید... وقت عصبانیت چند ثانیه رو به دیوار می‌ایستد...لاغر نیست اما تردمیلش را روشن نمی‌کند تا دم سال نویی یک کمی بپر بپر کند رویش... هر روز توی دفترش می‌نویسد سلسله جبال البرز... برای زنان متکدی بچه به کول، احترام شاهانه قائل است...امکان ندارد به کله پاچه‌ای محله شان سفارش چند پرس زبان و چشم و بناگوش ندهد برای آدم‌های خاص و ماچ نفرستد برای روزهای خاکستری. وقت خوردن قرص‌ها هم از رنگشان تعریف می‌کند و قربان محبتشان می‌رود... به کتابخانه‌اش می‌گوید «فرشته من»... گاهی در یک قدمی خواب، روی دو تکه کاغذ می‌نویسد بلی یا خیر و اگر قرعه به نام خیر افتاد، بیدار می‌ماند و دو ساعتی فیلم می‌بیند...تعدادی قاب خالی چسبانده به دیوار و به هر کسی که برایش سؤال است چرا اینجوری‌اند؟ جواب می‌دهد تو آن را برایم پُر کن...آخر پیام‌هایش برای همه می‌نویسد: روحت را دریاب...به گفته خود سراسر عمرش سرگرم یادگیری انواع اعیانی‌ترین غذای دنیا یعنی سوپ است! تفریح لوکس‌اش، شعر خواندن و تلفن زدن به رفقای دیرین است و...

متکلم ادامه می‌دهد: موارد گفتنی که درباره این بنده خدا زیاد است، اما فکر کنم به اندازه لازم از شرح ماوقع سرگیجه گرفتی و دپرس شدی. برویم برای سلامت هم دعا کنیم.

دودوتا چهارتا: حالا از دیروز گردونه ذهنم می‌چرخد و دارم مو به موی تعاریف را پیش خودم تحلیل می‌کنم تا بفهمم طبیب‌ها با شنیدن کل ماجرا برای کدام یک از این دو انسان، دارو تجویز می‌کنند... آن غائب یا این متکلم !؟

جدول ۷۴۸۶

zadehalireza@gmail.com
محمدرضا علی‌زاده

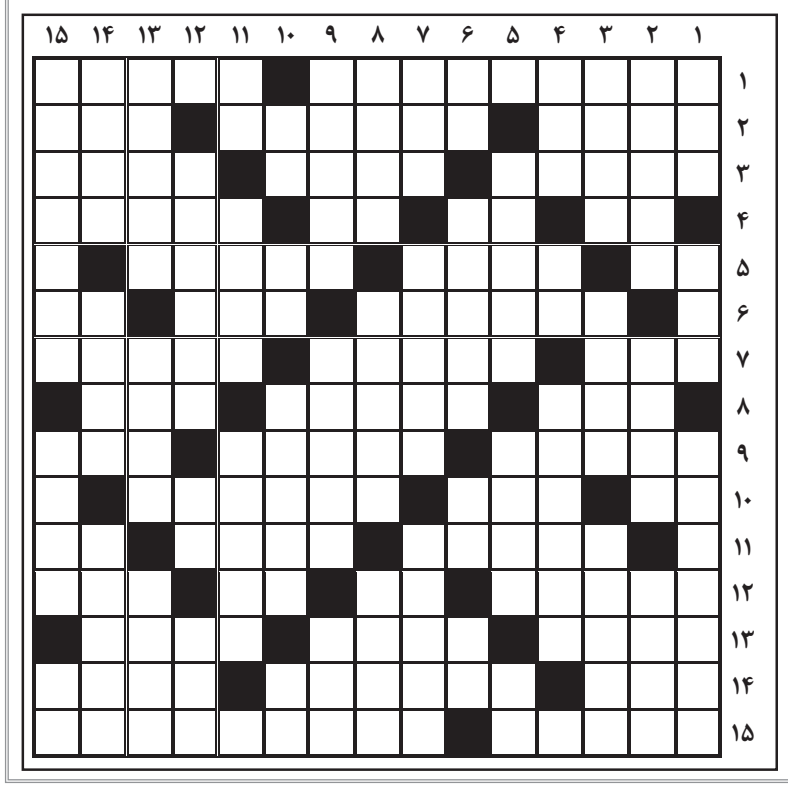

افقی

۱. از مولدهای بزرگ برق - وارونه ۲. سهل و ساده- مهیب- منطقه‌ای باتلاقی در جنوب شرق عراق ۳. بیماری پرسی- نام یک دهانه برخوردی در ماه است - احمق ۴. شلوار جین- صوت درد- درون- بخشی از خاک لرستان را دربر می‌گیرد ۵. راه کوتاه- خانه کوچک فالیزبانان و شکاربانان - چرب ۶. آسایشگاه معلولین و سالمندانی در حومه شهر تهران - گروه- ستون بدن ۷. عقاب سیاه- عمدی- کار بی‌مزد ۸. صندلی راحتی- حلیم- جاده آهنین ۹. برآمدگی پشت شتر- از نیروهای چهارگانه ارتشی- تن و بدن ۱۰. تلخ مزه- کیف دستی- این منطقه از خاک زیمبابوه سال‌هاست از مستعمرات انگلستان است ۱۱. توکل کردن- «طایفه کم‌حرف»+«ماه سرد» - پدر بزرگ ۱۲. بیماری پاغره - صفحه اینترنتی- تعجب خانمانه- خزنده گزنده ۱۳. مرکز صنعتی مرکزی- کوه‌ها- بیماری اشراف ۱۴. لایه زیرین در راهسازی – دریاچه‌ای در جنوب سیبری - نمونه ۱۵. روزانه- بیماری انحراف چشم

عمودی

۱. فارسی‌زبان- جوانمرد- اثر این عارضه بر مغز را به ضربه مغزی تشبیه می‌کنند ۲. اسباب و آلت- مسائل مهم- «یاور» شلخته ۳. تیرانداز- خانه کوچک- فیلسوف هلندی قرن۱۵ و ۱۶میلادی ۴. ساختمان و سازنده‌اش- مخفف کاه- رویه چرخ خودرو ۵. جوجه‌تیغی- فرومایه- میوه نیکو ۶. عدد منفی- سرشت و مایه- ویتامین جدولی- مرغ می‌رود ۷. ابزار مکانیکی سه‌گوش که برای ایجاد شکاف به کار می‌رود - از اقوام افغان- از حبوبات که در طبخ قورمه سبزی به کار می‌رود ۸. وسایل- دهقان - جعبه فرنگی ۹. حشره عسل‌ساز- نگهبان چماق نقره‌ای- بتی در عصر جاهلیت ۱۰. خاندان- نیمی از «وفات»- پیشوند ترکیبات هیدروژنی - طایفه کم‌حرف ۱۱. سرنیزه- بغل- خداوند ۱۲. جنگ و جدل- حرف دهن‌کجی- چارچوب عکس ۱۳. مغازه ساخت و فروش پاپوش- دختر مازنی- تشکر فرانسوی ۱۴. خودروی کوچک حمل بار- واحد مکالمه تلفنی- ستون پنجمی ۱۵. شاغل رشته اسب دوانی- آزرده خاطر- نیز

حل جدول شماره قبل

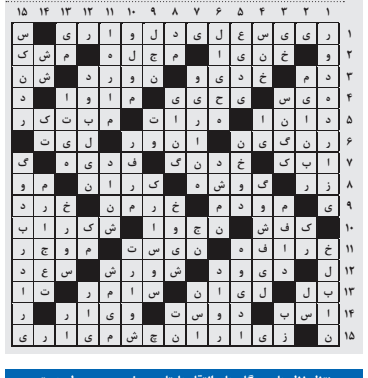

منتظر نظرها، دیدگاه ها و انتقادهایتان در خصوص جدول هستیم
با ما تماس بگیرید